



۲۰۹۰۴

۳۴۵

۳۴۵

۱۴۶۴/۳

## تجلی

یاد آید که این بصر محضی که تا نادانان و نادانان  
 در جمع این نگارش که به عالم حشر دل و جازند میداد  
 و ملک آریاب صورت را بیوی احباب کجی را بعمل پیوسته  
 و ههنا مقصود اصلی از این تالیف متوجه ساختن فلول و  
 مکرمان بود که است بگویم دینان و دو خانیت و تفریق دنیا  
 عالم بود با نارفدست خست احادیث تا همگان بخوانند و  
 بدانند (و الله اعلم) و است دیگر بی روی کنها است  
 و ملاحظاتی چند بشمار بعضی از اخبار و کشف پادشاهان  
 و نیز اخلاص چهر برای یک نفر و گنگام نخوض در این مقام  
 دشوار مینماید امید است این خدمت ناقابل در پیشگاه  
 امامت و ولایت روحی له الفداء سمت قبول یافته  
 برادران ایمانی با حسن عقیدت از این استقبالی  
 شایان بنماید (لَئِنْ أَفْلَحَ غَیْبُ الْوَاعِیُونَ)

فہرست مسند جاناں ہرچ انقلاب طو

مقدمہ - سلسلہ قاجار صفحہ

فصل اول - انقلاب ایران

بواسطہ مشروطیت ص ۷

فصل دوم - انقلاب خراسان ص ۲۵

ترجمہ نقباء اللہ خراسانی

قصیدہ شایستہ مؤلف ص ۲۱

وجیزہ طوسیہ ص ۶۶ - مشتمل بر قایع

انقلاب خراسان و بمباردمان اسٹان

رضوی علیہ السلام ص ۳۴

ترجمہ بندہ مؤلف ص ۵۵

تذکرہ کب بند - نقل از جبرید

نوبہار ص ۵۸



مُسْتَطْرَحُ مَرْجُومِ اَدِيبِ الْمَمَالِكِ ص ۶۹

فَصْلُ سُوِّيٍّ - شَرْحُ تُوْبِ بَسْتَنِ رُوسِ

بَاسْتَانِ عَرْشِ بَنِيَانِ وَ حَوَادِثِ بَعْدَاذِ

بِمَنَادِمَانِ ص ۷۲

رُقْيَايِ صَادِقَةٍ ص ۱۰۶

قَصِيْدَةُ رَجَائِيَّةٍ مُؤَلَّفِ ص ۹۰

خَاتَمَةٌ - يَازَا شِ يَافَتَنِ رُوسِ ص ۹۲

اَسْتِبْدَادِ نِيْكَلَا بَغْرُودِ عِدَّتِ وَ

عُدَّتِ خُودِ ص ۹۴

كَيْفِيَّةُ قَتْلِ وَلِيْعَهْدِ اَطْرَاشِ ص ۱۰۴

نَازِجِ اَعْلَانَاتِ جَنَكِ دَوْلِ اَرْوِپِ

بِيَكْدِيْگَرِ ص ۱۰۷

نطق نیکلا در ذار الاماره راجع

بقشیم قشون ص ۱۱۰

فرمان همایونی راجع به بیطرفی

دولت ایران ص ۱۱۱

وضع زندگانی نیکلا در میدانك ص ۱۱۳

معاهدات سبری متفقین ص ۱۱۶

خلاصه نطق یکی از وزراء جنك اينلاف

مثلث راجع بدیانت اسلام و مسلمانان ص ۱۲۰

خطابه نین ص ۱۲۵

مسمط مؤلف راجع بترغیب و تحرص

ایرانیان ص ۱۲۸

انهدام اسکلت استبداد

یا جمهوریت روسیه ص ۱۳۳  
استغناء امپراطور روس از  
سلطنت ص ۱۳۶  
شرح قروض دولت روسیه ص ۱۳۸  
قصد فرار نیکولا ص ۱۳۹  
شرح قروض دول متخاصمه و توضیح  
معنی ملیارد ص ۱۴۰  
تلفات دول متخارب ص ۱۴۲  
تلفات روسیه ص ۱۴۴  
کلیسای رهبر ص ۱۴۵  
المانها در آسمان لهستان ص ۱۴۹  
و کشوک در دیربازان بمب ص ۱۵۰

علاء اسرای جنک دول متغارب ص ۱۵۴

تبعید نیکلا ص ۱۵۴

جنک اروپا - تکلیف پاپ ص ۱۵۹

شوری علمات بطر و گراد - واضحات

یک صاحب منصب روس ص ۱۶۰

بمبادیان شهریکا ص ۱۶۳

بمبادیان بهمن ص ۱۶۴

بمبادیان شهر لون ص ۱۶۵

تلفات فرانسه و انگلیس ص ۱۷۰

قصید مؤلف ذاجع پیاداش یافتن

نیکلا ص ۱۷۲ و نیکلا ص ۱۷۳

شیخ حال امپراطور المان

ای محبت خدا مرغیست از سر

کتاب  
تألیف فلان خداوند  
علی مشیر الاسلام محمد حسن

الشهیر بالهرف

۱۳۳۶

بنکر که با خدا چه کند و محبتش

انقلاب طوبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَتَحْسِبُونَهُ نِقَمًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ  
پنهین گوید که حقیر جانی محمد حسن بن محمد تقی  
خواصاتی افل خدام بشکارد و لایب دار چون و آ  
توب بستم دوس باستان عرش بنیان از  
حوادث عظمی و دواهی کبری بشمار میامد  
بمان شدم که شرفه ازا بن ذاهیه و هیکنارا  
خیلی بطریق اختصار در نگار نمایم که ذره نشانه  
مقداد و مشیت نموده خردا راست امیدوار  
چنان است بمقتضای (یوم تجد کل نفسا و عیانت  
و من خیر مختصراً) خالق متعال در عرض اعمما

ابن علی را از جمله افعال خیریه نماید و او را که طلبه  
 و وسیله و از شفاعت ائمه اطهار سلوات الله  
 علیهم ارحمهم فی غضب نفسانید الحق ارجح  
 جانگذاز کند از فاقه یوم الطف نبود بکرم متنا  
 آن روز را در نظر شیعیان تجدید نمود چنانکه  
 فقره زیارت جوادیه (السَّلامُ عَلَی الْأَئِمَّهِ الْوُثَّاءِ  
 الَّذِیْنَ هَمَّ أَحْوَانُ الْیَوْمِ الطُّفُوفِ) بدین معنی است  
 دارد و آنکه ملاطفت میتوان گفت این دنیست  
 بآلات و از مسببت یوم الطف که انتظار جلوه کرد  
 چه حضرت سید الشهداء را و او را نروزد و متشاده  
 و بعضی اصحاب باور داشتند که جانان را از انهای  
 اسلام نمودند و نمودن وجود مقدس بر شب عاشورا  
 از انظار این خطبه مدح فرمود (اما بعد) که  
 فَبِیْ لَا أَعْلَمُ احْتِیَابًا بِأَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بِشَیْءٍ

وَلَا أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَمَا كُمْ اللَّهُ جَمَاعَةً خَيْرًا  
 آنرا بعکس حضرت امام ثامن (علی بن موسی)  
 که یکفر نبود بر غریبتش رحم آرد و دشمن را از قدر  
 خودش دفع نماید آری خودش در زمان حیات  
 بدعلی خراعی از غریبت و مصیبت فیرش خبر داد  
 و قتی که نمود عبدل بن شعراهم بقصیدات ملحق کن  
 وَقَبْرُ بَطْوِيسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ  
 آلتِ حَتِّ عَلَى الْأَحْشَاءِ يَا لَزُفْرَاتِ  
 و موسوم نمود این کتاب را با انقلاب طوسها  
 و مشتمل است بر یک مقدمه و سه فصل و  
 یک خاتمه و بالله استعین الله خیر معین  
 مُقَدِّمَةٌ دَر ذِکْرِ اسامی سلاطین قاجار  
 فَصْلُ الْأَوَّلِ دَرِ انْقِلَابِ ایران بَوَاسِطَةِ  
 شُرَاطِیْکَ فَصْلُ دَوِّمِ دَرِ انْقِلَابِ



خراسان و منجر شد زان شورش باین زبان و خراسان  
**فصل ششم** در بیان بمبارد مان این بارگاه  
 فلک پایگاه خاتم در ذکر کیمیا یافتن دوس  
 پس از توپ بستن بارض طوس **اخطا**  
 مندرجات در مقدمه و فصل اول باقی الجملة  
 تصرفی در اختصار عبارات منقول است از تاریخ  
 میرزا حسین خان ذکاء الملک **مقدمت**  
 سر سلسله سلاطین قاجاریه اقا محمد خان  
 چون کریم خان زند در گذشت ابا محمد خان  
 در شیراز بود که ناچارانجا حرکت نموده اسفراآباد  
 و مازندران را تصاحب کرد آنوقت بطهران آمد  
 و آنجا را پایتخت قرار داد (۱۲۰۰) بعد از آن  
 دیگر پادشاهت پس از فراغت از خیالات خود  
 بطهران مراجعت نموده تاج بر سر خویش گذاشت

و خود را سلطان خواند (۱۲۱۰) و در آخر مدت  
سه نفر از ملازمانش کشته شد (۱۲۱۱) مدت  
پادشاهی دهی او تقریباً یکسال بوده است  
بعد از آن محمد خان فتحعلیشاه بسلطنت رسید  
و او در این موقع بیشتر از بودا از انجا حرکت کرده  
بطهران آمد و تحت سلطنت جلوس نمود (۱۲۱۳)  
و در سفر صفهان این عالم را بدو گفت  
(۱۲۵۰) مدت پادشاهی او (۴۸) سال بوده است  
بعد از آن سلطنت ایران محمد شاه افغان  
یافت و او در تبریز بود چون از واقعه اخلاص  
یافت بطهران عزیمت نموده بر سر سلطنت  
قرار گرفت (۱۲۵۰) و ذایع حق را لیک گفت  
(۱۲۶۴) مدت پادشاهی او (۱۴) سال بوده است  
بعد از او سلطنت ناصرالدین شاه رسید

در این موقع تبریز و از آنجا که در آن وقت  
 در سن هفده سالگی شد پادشاهی شد (۱۶۶۴)  
 آخر الامر در ماه ذی القعدة الحرام (۱۳۱۳) مکه را  
 گرفتاری در حرم حضرت عبدالعظیم داشت و او را  
 مقنول نمود و مدت چهار روز و شب (۴۰) سال بود  
 بعد از کشتن ناصرالدین شاه در خطه ایران  
 و از دست دیکم و نشت کردید در این موقع تبریز بود  
 در ماه ذی القعدة الحرام بعد از آن آمد و در آن  
 گذشت (۱۳۱۳) ماه ذی القعدة الحرام (۱۶۶۴)  
 در گذشت و مدت پادشاهی او (۱۱) سال بود و  
 بعد از آن پادشاهی بعد از مظفرالدین شاه در سن  
 ذی القعدة الحرام بلافاصله چون در آن وقت  
 بطهران بود بجای بیگانه می شد (۱۶۶۴)  
 و این را استقلال این ابوالحسن

چون دربار و خرساطنت خود مظفر الدین شاه زفا  
 اختیارات امور مملکت را بشا مزاده عین الدوله  
 واگذار کرده بود بقیه بامردم بد رفتار می کرد که  
 مردم از ظلمش بترسیدند این مطلب مقدّم  
 از برای هرچ و مرج ابران و منجر شد نش بمشروطیت  
 یعنی مردم در خیال افتادند خودشان را از شکنجه  
 تقدیّات عین رهائی دهند در طهران شوش  
 شد و اشخاص یا هوش ملت را آگاه نمودند و آنها  
 را واداشتند که از مظفر الدین شاه اصلاح امور  
 درخواست نمایند از علمای طهران دو نفر بنا  
 مقاصد مردم همراهی داشتند اقامت عبد  
 بهبهانی و اقامت محمد طباطبائی ولی عین الدوله  
 نمیکداشت شاه از علمای مردم مطلع شود قصد  
 تفریق مجامع بود چنانکه وقتی که علماء و مردم

در مسجد شاه جمع شده بودند آنها را متفرق کرد علماء  
 بشاه عجد العظیم رفتند و متحصص شدند خیمه اشیا  
 ملفف شد خواست در حیات راه سفری و علماء را  
 کند دو ماه شوال (۱۲۲۳) دستخطی فرستاد که همین  
 نزد بکر بن یوسف خان در عادیته ناسپین میکنم که در اینجا از  
 روحی قانون شریعت مطهره اسلام بکارهای  
 دیدگی شود ، بگذار این دستخط مردم متفرق شد  
 چون مدتی گذشت و بکر و اجد شاه اثری در  
 نشد دوباره مردم طهران شوریدند و در مساجد  
 مغایر بنای بکر بن یوسف خان وضع مملکت بود فاجعه  
 فاجعه عیان آمد که گذاشتند ، بدست  
 (اگر حجت و کفایت و جمیع و جمیع) (دوستان بکر بن یوسف خان)  
 بالجله باز علماء و رؤساء بکشت که بکر بن یوسف خان  
 نمودند و فریاد و اضطراب بلند شد شاه و اعیان

و قایم بخت بود عین الدوله نمیکذاشت شاه بدین  
مطالب که کاشف از بد رفتاری اوست مستحض  
امر کرد مسجد را محاصره کند علماء را تهدید و <sup>بعضی را</sup>  
تبعید کرد علماء از طهران بقم رفتند چون مردم از  
همه جا مأیوس بودند بتوسط سفارت انگلیس  
عرائض خود را خاطر نشان مظفر الدین شاه کردند  
و بعد از اطلاع یافتن شاه بکس تبیان عین الدوله  
فورا او را منصرف و همیشه همراه ایشان مشیرالدوله  
را بصدارت معین نمود پس از داخل شدن بدین  
مختص در امور صدارتی صلاح <sup>فست</sup> ملک را چنین دانست  
که دولت در این موقع مشروطیت را بملک عطا  
کند در صدد برآمد و مظفر الدین شاه را واداشت  
که در این امر اقدام کند شاه کمپون خود برحیت  
و آفت داشت در روز (۱۴) ماه جمادی الثانی

دستخط صادر و مشروطیت داد علیاً و  
 بطهران برگردانید، بعد از رجوع علیاً بطهران مشروطیت  
 با انتخابات و کلاهی پایتخت شد و عمارت بهارستان  
 را که از جمله بناهای عالی مشیرالدوله بود از انشور  
 ملی قرار دادند و در کربیب نظامنامه‌ای که متحدین  
 اختیارات دولت و تعیین حقوق ملک میکنند پرداختند  
 و در این بین شاه چون از ابتدای سلطنت علی‌المر  
 بود سرخس مشروطیت یافت، محمدعلیشاه که مدتی  
 و نیمه بود بطهران احضار کرد تا وقتیکه و پس  
 پیاختیاری آمد نظامنامه تمام شد و بنظر شاه رسید  
 مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه و مشیرالدوله امضا  
 کردند اساس مشروطیت در ایران برقرار شد  
 در ماه ذی القعدة الحرام (۱۳۲۴) دود و ذبح کرد  
 حقه نظامنامه مظفرالدین شاه از دار فانی جهان گذشت

و روزگار دش سپری شد، بعد از فوت مظفرالدین شاه  
 محمد علی شاه تخت نشست مقرران او اشخاص جوان  
 و از امور مملکت داری بخیبر بودند و تربیت یافته  
 داشتند و از پیش آمد کار خوش وقت نبودند شاه را  
 و امید داشتند که با اساس مشروطه مخالفت نمایند آن  
 هم بنای ضدیت را با و کلام مجلس گذاشت و همواره  
 برای پیشرفت کارهای مجلس مانع فراهم میاورده  
 و همراهی نداشت ولی چون آزادی نطق و علم بود  
 خطباء و ناطقین در محافل معارف عمومی مردم را  
 بیدار میکردند و خوانده هم طبع میشد که باعث تحریک  
 و تحریک مردم بود بر همراهی از مجلس و کلام لیکن  
 چون دولت اقدام نداشت امورات بتدریج میافشا  
 ارد بهر مشیرالدوله چون مخالفت شاه را دید و بر  
 سوء اخلاق درباریان مطلع شد از صدقات اشخاص



داد و شاه میرزا علی اصغر خان (امیر السلطان) را  
 از فرنگ بطهران احضار کرد پس از ورودش بطهران  
 رایت و نداء و وزارت داخله باو تفویض شد  
 مدتی نگذشت سرحدات منقلب و داخله پایتخت  
 مشغول گردید امیر السلطان هم در اصلاح مملکت  
 اقدام نداشت مردم طهران و دیگران بیگفتند این  
 ترتیبات زیر سر امیر السلطان است در صدد برآمد  
 روز (۱۴) جمادی الثانی که دوزی بود در آن شب  
 مشغول طه داده بود مردم طهران و سایر بلاد  
 گرفته شبانه روز چراغانی کردند و مشغول عیش و  
 عشرت بودند ولی بعد از این جشن اختشاش  
 دوز بروز در نژاید بود و مردم هم در ماده میرزا علی  
 خان بدگان بودند مشا را که بگویند با کینه و  
 مجلس آمده هنگام مراجعت عثمانی آقای ترک

دم جلوسان مجلس باشلول او دامقوتول نمود ما  
 رجب (۱۳۲۵) چندی بعد مجلس از نوشتن قانون  
 اساسی فارغ شد محمد علی شاه انرا صحت گذاشت  
 ماه ثوال (۱۳۲۵) و مجلس امده حضور علماء و  
 وكلاء متعهد شد كه بقدها مخالفت نكند و اساس  
 مشروطيت را حمايت كند و نكرد اينقدر مطلوب  
 نكشيد نقشه ديگر پيش آمد يعنى سدا الدوله  
 واقبال الدوله كه باطناب بر ضد مشروطيت كاريك  
 در نهم ذى القعدة الحرام جمعى از قاطر جهاد  
 با جماعتى از اشرار بر پاست سيد محمد نديم ملقب  
 بطالب الحق و رياست ديگران محرك شدند و محمد  
 توپخانه آورده نكرد و باسم اينكه مشروطه مشيخته  
 بنامى افساد و شرايط را گذاودند مدتها از سر  
 سلب امنيت شده و از انجمنها و انجمنها و انجمنها  
 (مشيخته)

مشروطه خواهان دیدند بحسب و کلاه گذر منظر  
 هستند در مسجد سپه سالار و اطراف مجلس جمع شدند  
 و غیورانه در خراست کوشیدند محمد علی شاه دید این  
 ترتیب هم پیش نهاد امر کرد آن جماعت متفرق شدند  
 و محض اطمینان مردم قسم یاد کرد که با اساس مشروطیت  
 همراه باشد و برای مصالح بعضی از رؤسای مدنی  
 توپخانه را مشایخ حضرت و مقنن و غیر هم را  
 بکلاف تبعید کرد و ملا عزت دولت و ملت موافق  
 شدند، اما در آخر و کلاه سه فرقه شدند که بعضی  
 طرفدار دولت و وثائق مجلسی همچنانکه بشمار  
 و بعضی هواخواه ملت هم خرد شاه را مصروف  
 کار ملت نموده بودند و جماعتی متوسط الحال  
 نه هواخواه دولت بودند نه طرفدار ملت با این  
 ترتیب از هیچ طرف اقدام عینی نمیشد و در نتیجه

مخفیانه مشغول کار بودند از آن جمله امیر بهادر  
 و شاپشال و مجلل که پیوسته در تخریب مجلس اعدا  
 مشروطیت جدیت داشتند و شاهزاده محمد میرزا  
 که بر ضد ملک افدام کند، آخر الامر صلاح را چنین  
 دیدند که شاه از شهر بیرون رود محمد علی شاه  
 بیاض جنب دروازه آب دوانی رفت و نذارک  
 کافی برای جنگ دهد و اهالی <sup>مجلس</sup> بخبر بودند که در بلاد  
 چه قصد دارند، بعکس آنها از تمام جزئیات مجلس  
 بنوسط بعضی از منافقین مطلع بودند، مختصر  
 شاه بنوسط شاپشال سفراء و وزراء مختار را  
 با خود همراه کرد و اظهار داشت که بعضی از منافقین  
 در مجلس هستند که مملکت را مضطرب دارند و عشا  
 اختیار را از دست بیرون کرده اند میخواهم سه ماهه  
 مجلس را تعطیل کنم تا آن چند نفر مفسد را دستگیر نمایم

انقلاب

پس از آن مجلس مفتوح خواهد شد و باین بهانه شاء  
 بیعید هفت نفر از وکلاء را جدا از مجلس تقاضا کرد  
 روز سه شنبه (۲۳) جنادی الاولی (۱۳۲۶)  
 یک عده سوار قزاق مأمور کرد مجلس و مسجد کهنه را  
 را محاصره کردند و آن هفت نفر را از رؤسای مجلس  
 خواست نمودند مجلس هم از تسلیم آنها امتناع داشت  
 عاقبت کار بمجادله کشید از سه سمت مجلس را بتوپ بستند  
 و مدت هشت ساعت بجاهدین مقاومت کردند  
 چون دخیلشان تمام شد و از خارج بانها مدد نرسید  
 مجبور بتسليم و فرار شدند و کشتهای بنای قتل و غارت  
 را گذاشتند و مجلس را خواب کردند انجمنهای اصلاح  
 را ویران و چابیدند عده زیادی از مردم در معاً  
 بدست عساکر دولتی کشته شدند و افاضت محمد  
 طباطبائی را با ملک الله کلین و بعضی از وکلاء

دیگر با کمال بی احترامی بیباغ شاه بردند و بعضی از  
مدیران جزا دادند و استیغیر نمودند روز بعد ملک  
المتکلمین و مدیر صور اسرافیل زادرباغ شاه کشتند  
و مدت چند روز امنیت از مردم سلب شد حکومت  
نظامی و بلیا خف رئیس بریکاد قزاق و اگراد شد  
دولت عفو عمومی داد و این واقعه در تمام ولایات  
نگراف شد و برای حکام دستورالعملهای لازم  
داده شد که اینها را موقوف نمایند و هواخواهان  
مشروطیت را مجازات کنند لیکن مردم که بحقوق خود  
مطلع شده بودند بعد از این واقعه با دولت بک  
ضدیت را گذاشتند مقدم بر همه اهالی تبریز بودند  
که بی اندازه اظهار شادان و جلالت کردند زیرا  
که در روز (۲۳) جمادی الاولی که مجلس تنویر  
شد برحیم خان چلیپا نلو نگراف کردند که سواره

و پیاده خود را بردارد و بطرف تبریز حرکت نماید .  
 بجاهد بن تبریز همینکه الاملا یافتند ستارخان را که  
 در باسج بود خواسته و جدا بار چمنان مقاومت نمود  
 و او را از باغ شمال پیرون کردند (۱۴) جادای ایشان  
 فدوی نگذشت اردوئی بسرداری سهام الدوله  
 مرکب از توپخانه و خودخانه سواره و پیاده بمحک  
 دچمنان رسید و بار چمنان وارد تبریز شدند در  
 دوسه حمله بشهر شکست آوردند و تبریز بهزارا  
 عقب نشاندند ولی در تمام بلیات ستارخان  
 و باقرخان مردم را تسلیت و دلداری میدادند .  
 (۱۵) رجب عین الدوله که بمحکومت تبریز معین  
 شده بود آمد و در باغ معرفت صاحب دیوان مقنا  
 گرفت و چند روز اعلان مشارکه جنگ داد چند  
 نفر از جانب خود نزد ستارخان و انجمن ولایتی فرستاد

و پیغام آنکه خوشست نزاع و زده و خورده و موقوف شود  
 هر کس عقب کار خود رفته بمردم و الا سوده کنند  
 اعضای اینجس جواب دادند اگر شما برای اجرای  
 قوانین مشروطیت آمداید بسیار خوب و الا نه محکوم  
 قبول نمیکیم که همین اثنا از طومار بنای کمال  
 و دنیا هیچ اوردوی بسطی تشکیل یافت خلاص  
 مدتی چهار ماه عین الدوله و شجاع نظام و دنیا  
 و ضرفام که هر یک صاحب ادوی معتبری بودند  
 با مردم تبریز جنگ کردند و تصرف تبریز نمیکنند  
 بعد از آن زمان آمد و برای دولتیان بواسطه  
 نبودن پول و سختی اذوقه مانع بهم رسید آمد  
 مسوق بنامند تا افاضل بهار دولت استعلا جلد  
 دوباره فرستاد تا از هم کاری از پیش نبرند بالا  
 چون دیدند مواجهه مقاومت دشوار است



تبریز را محاصره و نگذاشتند اذوقه برای اهالی وارد  
 شود ولی بقولسوخانها و کاردگزارهای خاصه  
 مرتباً اذوقه میرسید. تبریز بها چون کارداسخت <sup>دیکند</sup>  
 بقولسوخانها تهدید کردند که اگر اذوقه <sup>ند</sup>  
 بقولسوخانها نمیرسیم و نمیگذاریم اذوقه بشمارسد  
 ایشان هم بطهران مخارج کردند و از سفر آوردند  
 مختار خودشان دستورالعملهای لازمه در این  
 خصوص خواستند و وزیر مختار انگلیس و روس  
 نظریه بولتیک وقت میان دولت و ملت میانجی <sup>شدند</sup>  
 و خواستند نزاع را ختم نمایند محض پیشرفت این مقصود  
 برای تبریز بها بخرید مهلت گرفتند که آنها تهیه  
 اذوقه کنند و خودشان هم ضمانت اکره نمایند  
 دو این موقع دوسه اذواطلب شدند که برای  
 تبریز بها اذوقه وارد کنند و اهالی تبریز غافل

از اینکه دوسها چه قصد دارند که همراهی آنها را بپذیرند  
 دوسها باین بهانه توپخانه و قورخانه وارد شهر  
 کردند و شرع بیکسری اقدامات نمودند پس  
 از مذاکرات سفارتین با محمدعلیشاه بالاخر  
 او را اذی کردند که مشروطیت بملت بدهد  
 (۱۴) ربیع الثانی (۱۳۶۷) دولت از طرف خود  
 اعلان اعطای مشروطیت و افتتاح مجلس انتخابی  
 و کلاً را منتشر کرد اردوی دولتی از اطراف تبریز  
 متفرق و عین الدوله بطهران مراجعت نمود  
 و کشمکش تبریز اختتام یافت ولی چون نشر اعلان  
 برای اسکاات بود و مردم فهمیدند غرض شاه  
 همراهی نیست باین جهت در تمام ولایات بواسطه  
 تحریک مفسدین هرج و مرج بود و هیچ قوه نظامی  
 از اشرار جلو گیری کند چنانچه در طهران با وجود

اینکه حکومت نظامی بود هرچ و هرچ شد و جمع کشید  
 در سفارت عثمانی متحین شدند و در مشهد اهلا  
 حاکم را بیرون کردند بجای هدین دشت اقا بالاخان  
 حکومت انجا را کشند و سپه دار حکومت و مستقبل  
 دشت را تحت نظم آورد بعد از انجا با عده از مجابید  
 غریمت طهران نمود در اصفهان حصص السلطنة  
 که سر کرده ایل بختیاری بود از دست بردار  
 اقبال الدوله را میدید وارد اصفهان شد اقبال  
 الدوله بقولسونخانه پناه برد بعد از چند روز  
 بطهران رفت و حصص السلطنة حکومت کرد  
 حاج علی قلیخان سرور اسعد در این اثناء از بند  
 بوشهر با اصفهان رفت و تهیه کافی دید و بطرف  
 طهران حرکت کرد از آن جانب سپه دار هم که با  
 عده زیادی از مجاهدین و قفقاز بسمت طهران

حرکت کرده بود منزل بمنزل هر جا را منظم میکرد و پیش  
میرفت تا آنکه نزدیک طهران آمد این خبر بگوش  
محمد علی شاه رسید مضطرب شد عده از قزاق  
بجایو گریختند آنها فرستاد و خودش از باغ شاپور <sup>واقع</sup>  
آباد رفت در بادامک بین دو عسکر جنگ سختی  
اگر بخیار بها نمیرسند بجای هدیه شکست خورده  
بودند ولی قضا را سزاوارست که رسید و غلبه  
باجا هدیه شد صبح روز (۲۵) جمادی الثانیة  
سزا درین باجی از بجای هدیه وارد طهران شدند  
و مستقیماً بمجلس آمدند و اهالی طهران که منتظر  
چنین روز بودند دگمه دگمه با سلاح به هزاران  
میرفتند و از برای پیشرفت مقاصد خود کوشیدند  
و ناسه دوز زد و خورد بود چندی از طرفین کشته شدند  
قوای دولتی ضعیف شد و شکست خوردند روز

شوم محمد علی شاه با جمعی از ابرار خیر و سفار و یاران  
 رفت همدین روز در غار مشهوره بنامستان مجلسی گشت  
 از رؤسای مجاهدین و شاهزادگان و اعیان و  
 و کلاهی سابق تشکیک شد و همه متفق القول رای  
 بفرمان محمد علی شاه دادند اعلا حضرت **امیر شاه**  
 را که ولیعهد بود بسطنت انتخاب نمود **الملك**  
 که از اشخاص کار دیده و محترم بود بنیابسلطنت  
 موقتاً برقرار و معین گردید محمد علی شاه بخالد و  
 همدین کرد

افراد مشرب و زانده و بنوی (یکی چنانکه در اینست و الا بشد)  
**فصلی در بیان امتلا ابرار**  
 بدانکه بعد از خلع محمد علی شاه روز بروز برانقلاب  
 نمائند ابران بواسطه نفاق اهالی و اسباب <sup>شمن</sup> حینتی  
 مبالغه و شمشیری که مردم انجامد و اسباب و وفای

باشد والبته در تمام نقاط فتنه و فساد بود تا آنکه در  
هفتم ذی الحجه الحرام هزار و پانصد و بیست و نه  
(اولیتما نوم) روس منتشر شد یعنی دولت روس  
بتوسط سفراء خود از وزراء و کلاهی انجمن میگردی  
مطالبی را جدا تقاضا کرده بود از جمله غل مسجود  
و دیگر غل مستشار و دیگر آنکه حرکت حکام بولا  
بتضویب سفارتین باشد و غیر ذلک تمام این  
مواد را در مسجد گوهر شاد در ساعت مغرب مانند  
حاج شیخ مهدی سلطان المتکلمین برای اهل الخراسان  
روی منبر ایستاده قرائت کرد این پیشنهادات  
ایران و ایران کن در قلوب مردم ناآشیر و عظیم کرده  
و همین مسئله سبب شد که بعضی از علماء عتبات  
غالیات که پیشروانها مرحوم آیت الله خراسانی بود  
خانم حرکت بسبب مشهور مقدس گردیدند لیکن

افسوس که دومین عالم ربانی خوانده ملا محمد کاظم

خراسانی بسری باقی در تخیال فرمود ،

توضیح آنکه در بیست دوم شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۲۱

مرحوم حجت الاسلام شیخ عبد الله مازندرانی شط

انجمن سعادت اسلامبول مرحوم آقا شیخ ذبیح الله

دبیر انجمن خراسان خبر فوت آقا علی بنوند را

تلگرافی ابلاغ نمودند و حاصل مضمون تلگراف

این بود (آیت الله خراسانی با علمای نجف عازم

وطن مآلوف بقاصلة چند ساعت فحاشه کردند)

الحق این مصیبت در نظر اهالی ایران دشوار نمود

و مردم خراسان در نقاط عذیده مجالس عزیزی

منعقد نموده تا چند روز محافل ترحیم امتداد داشت

قصیده ذیل که از نتایج مؤلفاست در مرثیه

آن جناب گفته شد

(قد)





استاد

فصل فی بیان طایفه ای که در این کتاب مذکور است  
عنه منقول و مراد و بهر حال و غیره مشتمل است  
چند در این طایفه اهل کتاب است و غیره

بعد از فوق و غیر اینها می شود

بالجمله یکدنا این حادثه من جمیع طایفه جمع شد که دیگر  
برای پیوستن مقاصدش مافیعی نیست ذکر هر  
یک از آنکه کار ایران را یک طرفی کند قشور را بجز  
سوق داد اوائل ماه محرم الحرام (۱۳۳۰) ش  
یوس سواره و پیاده با توپخانه و قو و خانه می شود  
زنان از دروازه بالاسیابان وارد شهر می شوند  
و از کوچه تا کوچه افغانه و در هم محاذی کوچه آب بهر  
باور می فرزند بهرین ترتیب تا چند روز نشون  
داخل خراسان می شد تا آنکه بهت بسیار می آمد  
قزاق و سایر اهل اقصای و صاحب منصبان در

آرد و ولایتی مقام گرفتند **رکن الدین** که آن  
 زمان والی خراسان بود از آنها پذیرائی نمود و <sup>مستحق</sup>  
 و سبب از خانه و غالب منازل اطراف آرد را برای  
 تخلیص نمودند ، چندی نگذشت (شنیده شد)  
 قوسول روس از اعیان و اشرف شهر رسامحت  
 کرد و بانها چنین اظهار داشت چون خراسان  
 بواسطه همه مشروطه و استبداد مانند سایر بلاد  
 گرفتار فتنه و فساد است این عده از فسون را برای  
 حفظ رعایای خود مان وارد کرده ایم و البته مقصود  
 دیگر نداریم ، خلاصه چون قوسول دانست رؤسا  
 و اشرف شهر با او ضدیت نداشتند بخمال پیشرفت  
 مقاصد افتاد و شروع بکار نمود **سید محمد** را  
 که ملقب بطالب الحق بود بواسطه شرارت او را از  
 طهران تبعید کرده بودند بای **سُف خان**

هر اقی که انهم مقصر بودند مدت ششماه دودمدت  
 میرزا جعفر که محتصن بود گول زد و بوعدهای بی اصل  
 آنها را فریب داد و محک شد که کتاب نا انستی شود  
 و افراهم آرند (من خود قبل از شروع کرد نشان  
 بعضیات کد او قات قشغم با ستانه رضویه میداد  
 این دو نفر را که در دوا پای حرم محترم نشسته مشغول  
 مذاکرات میماندند ، بالجمله بوسف خان که  
 از ترس نمیتوانست از سخن بلکه از مدد رسه خارج  
 بواسطه روابط معنویه اش با فونسول جرات پیدا  
 کرده از محل تحصن بیرون شد در محله کشورنود یک  
 قبرستان میرزاها بجای تشکیلات داد و مردم را بسوی  
 محمد علی شاه دعوت نمود و کاغذی نوشت که  
 حاصل مضمونش این بود ما ملت غبور و مردم  
 خراسان مشروطه میخواهیم انجن و قوائین را میخواهیم

اخذ شاه را بسلطنت ایران نمیشناسیم محمد علی شاه  
سلطان محبوب خود مانرا خواها نهم وان ورقه را  
بمختار محضه داد که مهر کنند تا اینکه جمعی را باطلانق  
الحبل اطراف خودش گرداورد و البته با آنها چهره  
و صیحا پند برای میگرد.

فرد

( هر کجا چشمه بود شیرین ) ( مردم و مرغ و مورد گرد )  
روز بروز جمعیتش زیاده میشد تقریباً سه روز بعد  
نایب علی اکبر نوغانی بریاست طالب الحق با جماعه  
از اراذل و اوکباش در نوغان مجلس اراستند و از  
طالب الحق در آن مجلس نطقها نقل شد که مشروطه  
کفر است و طالبان کافرانست و موکراتان بابا  
مانا اذرات نمیخواهیم نظریه یعنی چه عدلیه برای چه  
مالیه چه فایده دارد تمام اراکین اذرات با میند  
کافر خلاصه این دو مجلس بتوسط راپورتنی

از یکدیگر با خبر و از مراتب واقعه مستحضر بودند؛  
 در ضمن کارشان بالا گرفت و ماده فساد قوت  
 یافت یوسف خان با پیر و ان خود از مرکز که داشت  
 سید محمد با اتباع خود از نوغان با علم و بیعت  
 حرکت کردند و بجانب مسجد گوهرشاد روان <sup>آید</sup> شدند  
 و با صدای زنده باد فلان مرده باد بهمان  
 پاینده باد اعلام حرکت محمد علی شاه دارد مسجد  
 جامع شدند بعد از اجتماع مردم که مسجد  
 طالب الحق مشیر دغه مردم را بغشتمین اگر کرده  
 و افغان را اطمینان داد که نرسید خوف نداشته  
 باشد، غرض ما از این اود خام این است که  
 شاه را بخواهیم و مظلومیت خودمان را با  
 اظفار داریم و بجا پای هتا بوفی عرض کنیم  
 تا کی منتظر مقدم شما باشیم تا چند محکوم حکم

بِسْمِ اللَّهِ  
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 السَّلَامُ عَلَى الْأِمَامِ الرَّؤُوفِ  
 الَّذِي هَبَّ أَحْزَانُ يَوْمِ الطُّفُوفِ

در عهد جهانماری احدی شایسته قاجار شد واقعه کرب با تازه ذکر بار

آنس که در طوس تو پستیم رس شد منهدم آل کرب حرم شه ابرار

سلطان خراسان شه اقلیم و یا فرمانیر او نه فلک ثابت و یا

آن زاده موسی که بامید وصال موسی ارنی گوی مقیم است بدربار

شاهیکه چو عیسی نعایش کند فخر شاهان زمینند و راغاشینه بردار

بستند میان عیسویان تا که در گاه جلالتش را با تو پستیم بار

ناچه دمان حاضر باشیم برای دیدن سفک دمان و نهیب

اموال و هتک اعراض (من خود پندم یگر و در کهنه

پهلوی کیشخانه در بانها بمنبر رفته کردم رامیگفت

فصل در این اقدار حقیقت یک قطره زرد یا آبی است زرد  
گذشت چو از دارفا آیت کبری آن عالم دانا که بدی قدومه  
شخصی شب و روز غمش غصه بود در غصه دین است ای بی خویا  
چون دیدز کسوی شده کهر مجاز از سوی کر ظلم و ستمکاری بار  
دانی که هیچ رود مکت از هم ملت چاره شود توار و گرفتار  
با خویش نشا که بایست که از بر نگهداری این ملک افکار  
اگر حضرت شاهان و امیران و با او دست بیعت  
میدادیم اگر ما را بقدر خود خوشوقت کرد خنکلی  
خوب و الا نکرا ف می کنیم بی طر گاد با ما طود و رس  
که امانت ما را بماند بکیم کن ما کله بی صاحب ناکی  
امانت نکند گذاری بکرات دوستکاری و دوست  
ما را بسوی خود ما را رد کن ، آن طرف دی که  
یوسف خان منبر میرفت آن هم قریب به بیست  
مخزن میزد و میزد ما فریب میزد ، حکیم ناصر فرموده

بان ملت دولت بر اینچو آید  
 از بال غفلت سر بگذاشته  
 از گشتن خود و دایمته نهائی افر  
 برشت مسلم که کنی غام خواطرها  
 فرد است که در محکمه عدل الهی  
 شرمنده شو که کنی حکم خود  
 این بود که فرمود ب مردم بر سر  
 مشروطه بود عدل مساوی می آید  
 مشروطه بود فرض بهر عاقل  
 بی بهره عقل است آنکس که  
 این حکم چو از مصدر احکام بر آید  
 گردن نهاده که همیشه اول  
 جمیع که بودند مخالف نجای  
 در بهر آسایشی که گشته بود  
 (بر منبر حق شده است دعا) (خامش پیشین بر منبر)  
 همین قسم شیخ جلی اکبر نامی که از ترکهای غاصه  
 دوی منبر رفت و مردم را بنطقیات و لغزب کول  
 میزد (این شیخ را پیش از بکر بکر دوی منبر ندیده)  
 باری میگفت ای ملت از خواب غفلت بیدار شوید  
 که ثروک و شوکت شما را با بیسها بردند و شهادت  
 که مذهب دین و شریعت شما را دموکراتها از کفشان  
 (مشروطه)



تا جریخی رشن که بود در سجده تبار  
خا جریگمانش که بود ز مرثیه  
فناک یقین کرد که دیگر نه عشر  
بقای تو بهم که شود مرجع بار  
هر کس که بدی مصد کاری بخش  
مشروط بود علت افزاین نگار  
افسوس که نهسته نشد معنی این لفظ  
از دست بدادند مر این دره  
کردن نخستین همه اظهار جلاست  
مانده و انجام پیکار زر قمار  
دیدند چو مشروطه بایشان  
مشروطه طلب گشت سباده  
مشروطه خواهان بر همه شما استیلا یافتند  
عاجز  
بتمام اجناس مالیات خواهند بست  
نگذارند  
بر شما غلبه کند در هکدم این اساس  
با کوشید تا  
جامه زنان بنوشید ، چند نفر خافتم که میشد  
فشار  
اصل مطلب چیست ، جرات صحبت داشتن نمیکرد  
فرضا چندی هم میگفتند و ثرت بنواذ اسکوت مینمودند  
(نامش را که بینی بنهار) (خا فلان تسلیم کرد اختیار)  
اندک اندک بر عده مسجد بان افزوده شد و تا یکد که

این جمع ساقی چه بان غوم <sup>بخت</sup> گشتند یاقی طهر مجاری علی اند  
در هر مدی با عده کشته پیا کرد غافل که جانش را یک لحاظ و یک با  
فوبت نخرانان چو رسید او سیر آورد ز جمیع خود لشکر بسیار  
با خویش گشتا که چه نیرنگ برینا که من ز شادانند پس شمشیر  
در مجلس خود خواند گروهی بزرگان بگفت سواشوق که باشند  
زوشن خراسان فرقی چند بگشت سر کرده ایشان را از این پیش  
مگر جمیع یا غمتان که در جلد کفر و کفر  
که اقا بان شکر از انظار با خود نشان بگواه کنند  
مجلس تفریحی برای حاج اعتضاد التوکلید که خانم  
او را بقتل رسانید برودند در شب اجازت می آید  
در شبستان امام جمعه قشچکل دادند و از اعیان  
دعوت کردند بعضی برضا با اجازت آمدند و با  
انها اظهار مساعادت نمودند پس از بچه  
مجلس فرجه چون عده شورش ازینجا داشته او

جمع هواخواهی سلطان شو  
 فریاد پدید آمد که آن ولا العار  
 مشروطه نخواهیم و قوام این شو  
 ما تابع شرعیم و همین بند و ادا  
 شرکت مزین و کفر از این شو  
 عدلیه و نظمی بود شعبه حق  
 من بعد هر آنکس که بود اهل این شو  
 خوش بود خانه او گویار  
 در هر گز و معبر و هر مجلس و محفل  
 گشتند بزیشت زابرار و راجا  
 گشتند روان و الهوان جانب  
 آن مسجد جامع بدی معبد ابرار  
 شد بطاق و غیر و گشتا بخلا  
 تا چند خواب اندر ای مردم  
**دو دست شدند طالب الحق**  
 با چند نفر مخصوص از رؤسای اشرار و اطاغی  
 روی کفشکن متصل بصفه سنگ چهار پایه مسکن  
 گرفتند و باقی از تفکداران میان مسجد و بازار  
 سر شور متفرق شدند بوسف خان صحرای  
 را از دار الحکومت خود قرار داد سراج روی حوض  
 انبار را با جحرانی که متصل بسراج بود بخود شک

یکس ز فراسان بخمارفت و خطا کش  
 آخند همی پیروی شخص خطا کا  
 حکم حج الله فراسان شد اکنون  
 بر دیده گذارید و خوفید ز اغیار  
 مشروطه بود که مستبد اد بود حق  
 ایشان مستبد اد بود مذموب محمدا  
 از سوداگر یوسف بکار که بود  
 سردار لقب زانکه مکان کرد سرا  
 برجست از بربر و گشا که میرا  
 قصدی یخ از بربری ملت افکار  
 ای آنت انابشماکش گویم  
 کار و ز شمارا نبود با و دکار  
 حضرت شاهنشاهی که  
 در خاک شهادت با لشکر بیای  
 اختصاص داد و کسان او  
 دیگران به تصرف خویش و دار کردند  
 «اطاق مسعود»  
 پائین خیابان - اطاق محاذی آن و تقریباً  
 اطاق دیگر، این حجرات را دیوانخانه و شرکخانه  
 و مجلس خانه و عیش خانه قرار دادند، هر روز  
 یوسف خان با جمعیّت خود پشت بام محلی رفته  
 باطل تفنگدارها را مشق نظامی میداد بعد از

از من بخوابین خبر امروز رسیده از جانب قوسول بامرده دلدار  
 بایست که بشیم همه خوشدل و خرم گاه بر عشاق همین خواجها  
 باشد که زخم رخنه بارکان آید بر چید شود زینب رشتی و آتاش  
 بانی و دو کراتی از بهمن نه بیدار هستیم همانا همه زمین طایفه  
 باری هر دفعه جلال و کبر و قیام تسخیر نمود آن گروه پیغمبر از کار  
 گفتند که ما طالب شاهیم ندایم رای بیخ از رآمی شاه حضرت  
 مشق دادون که مرا مراد میامان صحن  
 جمع نموده بالای خرخره مقابل سراجچه ایستاده  
 برای تسخیر قلوب عوام نایب نقل میکرد گاه  
 من از نادیده که نهیتم که در شجاعت و قهوه و مانند  
 باشد که با این شمشیر که او اشاره میکرد بشمشیری  
 که خنابل داشت، ایوان شمارا مصفا کنم و بصورت  
 اولیه اش برگردانم، گاه همیشه مردم وضعت نکند  
 براس نداشته باشید تا رنجاک دادیم بیک دایم

بالجمله از این فتنه و آشوب بپایان  
 بستند و کاین بکاشانه نشینند  
 شب تا ببحر حشر گشته بیدم  
 در ای حرم زاول بسته بخت  
 هم با خبر از جلد بهای بکا  
 رفتند و ز باران صیغ گشتند  
 اکنون بوقت نفاق ای مردم  
 زین پیش نخواهید ز برستی کفا  
**و قشون بر این ماست پیل نباد موج**  
 برای هیچ چیز احتیاج ندادیم، سیکس نیم ساعت مرد  
 و امید داشت بگفتن زنده باد فلان مرده باد بکها  
 و البته با شخص محترم حرفهای دشت میگفت  
 (وای اگر از پس مرده بود فردائی)

طالب الحق هم روزها منبر گرفته از مشروطه و مشروطه  
 خواهان بد میگفت و اهالی خراسان را بهکابن اس

مشروطه نخواهیم گوئیم چه خواهد تا آنکه میسر شود چاره آن کار  
 متفق و متحد و یکدل و همراه مقصود شما بیست نایب خود  
 گفتند که ما را نبود هیچ تنه جز اینکه نایب ادرات نگذار  
 تا چند نظمیه با جور و تحکم تا چند بمالیه سپاریم را  
 تا چند با مفتحگان نازخرو تا چند مجازات مکافات کار  
 بیان ادرات بهم برزده ایم بر ضد شریعت شد این قاعده  
 بسته مواثیق که باید نگذاریم نظمیه و عدلیه و امنیه کند کار  
**تجربین فرغ غیب میبوی** **مفتی نظام**  
 که رئیس نظمیه وقت بود چون وضع را این شکل  
 دید نزد رکن الدوله رفت و او را از مراتب مستحضر  
 نمود و ضمناً دای خواست که والی اجازه نفقه  
 آنها را بدهد و بوی گفت این اجتماع را عاقبت  
 مکره و خاتمت بدی خواهد بود و اگر امری  
 از شورشان جلو گیری نشود بعدها دفع ایشان

آشفت نظایه چه اگر شد از این حال بر  
 رشت از بر والی که مراد از کشت  
 کشاکش از این پیش ندریم تحمل  
 بدیدن از این طائفه رشتیگان  
 یا آنکه بگو دفع مر این خوفه غایم  
 یا آنکه ز مکتب این جمیع بر آ  
 شزاده بفرمود که هرگز ندریم حکم  
 در هم اساسی بود مجمع ابر  
 از بهر مر این قوم که بی اصل و  
 هرگز ندریم مر این بقعه و  
 باری و موافقند آشوب فرون  
 بود نه می صد صد و آرا  
 از هر دو طرف که خود کرده نگاه  
 شد بدیدند آمد و شد و بهمه  
 تبارک و تعالی که در این دنیا  
 در دنیا که اکنون گرفته اند (بندوی که بر آید دنیا)  
 (دش که چنان در دگر گاری) (بگوید و نش از کج بر نکند)  
 حکومت اجازت نفقه آنها را انداد و از مساعد  
 با نظایه بخانی داشت تا اینکه در او اخوان صفد  
 کار بوسف خان فوف العاده بالا گرفت بد رجعه  
 راتق و فاتق شهر شد ریاست را بخانی رسانید که



مردم همه بودند از این قصه حیران  
 پیوسته بغم اندرین قوم تسکین  
 بردند و برش سجده ایان بکودادار  
 در هر ورشی گشته شد از خلق و کار  
 چون عید جم آمد به گمان بشت  
 از زندگی خویش بس شکر کا  
 رفتند و کویوسف کردند نظم  
 که خضر سه هزاره داد امید  
 عید و آمد و بار بیا بیا بستم چمن  
 که آتش تیره شد الفت  
 از خضر تو خواهش آنکه گدازی  
 برای خراسان کرم مستجاب  
 از شکر و پیش و شمع خوشین جلوه  
 که با بچا دل زود جامه و دستار  
 سپایان که هر که حسن مطلعش میگذاشت  
 هر که را میگذراشت شلاق میزد و هر که را میخواست  
 حبس میکرد از هر کس را پیش بود پول میگرفت  
 هر وقت بجای حوکت میکرد مقابلش طبل میزدند  
 و قبر به پنجاه نفر تصددا در جلو و دنبال او حوکت  
 می نمودند و او را بلقب میزار ملک ملائک کرده  
 باین اسمش میخواندند و انصافا او هم مردم را

گشتا که چو این عید میسر عید بر ریت در شان مجلس خبری ست زاجا  
 پیوسته بحش و طرب و عیش گشید خود را بر مایند زانده و ز تیار  
 اعلان هم امروز که ایام سرور است اقا دبایر زما حمله و پیگا  
 این گشت ولی و عهد بانجام زیت گشتی زایل ادا را تیار است  
 مظلوم چو شد کشته جیب است این واقعه آمد بنظر مشکل و  
 گشدروان از بر قتل گری گشت که ای مارا سالار و گمدا  
 امنیت کشور تو خواهیم ونداریم جز در که تو مان و شیم کفا  
 پیو و پو لبیک خون نکه میداشت  
 و نمیکداشت از دودش منفرد شوند  
 (شگفتا بدم از دزدگی و) (که جمعی بکذب عیا گول زد)  
 گاه می گفت محمد علی شاه بقصد زیارت به همین  
 نزدیکی وارد خراسان میشود (خبر را بقوشور روس  
 نسبت میداد)، زمانی میسر و شعاع السلطنة  
 با چند هزار سوار حرکت کرده است بکوفت پناه میگردد  
 ز سالار

گشتا که تیغون بکومت بنما کی والی کشور ز چروماند ارگا  
 یا اینکه ماین غامده را خونبار رخ یا اینکه بیا چاره این کار تو گنبا  
 شزاده والا چون راست عجب از بهر ماین حادثه رو کرد  
 گشتا که ماینست این امر صدحی جز اینکه سپاریم غنا را بجلو دار  
 اشرف اعظم همین راستی کلین گونه تزد رای فریدون و خشا  
 یا للعجب آن مملکتی را که سلاطین بردند بسی رنج که ماند روی  
 سالار الدین که با قشون فراوان  
 وارد قوچان شده، مختصر امنیت از خراسان سلب شد  
 بقسمیکه اهالی را از این نوبیات وحشت گرفت  
 در بین یکدسته از اطفال را بوسف خان محرک شد  
 که با علم میان کوچه و بازار از مشروطه و مشروطه  
 طلبان و مردمان بزرگ با واز بلند بد می گفتند  
 در این مردمان بیغرض پیش افتادند و مجالس  
 تشکیل دادند و سالی اش را داد عوٹ نمودند

پختی جمعیست موجب این کاین در گرانمایه شود قیام  
 شزاده روان شود تو نول کشاکش که تو خود ملک خویش گنبد  
 از من مطلب حفظ و نگهداری کامروز بمانده آموخته بپای  
 چون نیست مرا قدرت غیر محلی بر عجز خود اکنون بخت کنم اقرا  
 این گشته چو بنیدم آن کار فرزند گفتم که مرا بخت ن چون چو بسا  
 آمده بکنم این خراسان بدو بر باد دهم خرمی اش را بکار  
 بنوشت یک اعلان مفصل که امروز سوم نیست مرا با احدی  
 و زبان من اینجاست که کشی با آنها گفتند که  
 مکنید از عاقبت کار بنشینید دشمن و دشمنان را  
 مقصود شما از این تحصن چیست تا ما با شما آه  
 باشیم و در مقام اصلاح مقاصد نان بکشیم  
 مسجد بان طالبی را بپوشانید که در اصلاح  
 از وظیفه ملت خارج باشد از برای دولت ممکن بود  
 و اگر هم بعضی را ضعیف بپوشد که جمعی که

ای مسجدیان در پیش این فتنه بدارید آسوده خرامید سوی خانه و آگاه  
 خلقی ز شاد غم و اندوه و باده دارند بهمانا ز شما شکوه بسیار  
 باینکه در مسجد و صحنین بنایید هم اسلحه خویش بسیار بدارید  
 گردنشان این فتنه ندارید بدارید کاین فتنه بیگانه کشد قبیله  
 تکلیف من امروز بود طاعت محراب مأمورم معذورم ایضا انکم  
 مشوره انچه چو شد بخت قوتی کردید از این لایحه سرانجام  
 با مسجدیان گفت که باور ننمایید کاین کافور زنیق توان چنین کار

## حاضر نمیشدند بالاخر

شورشبان چون دیدند اهالی اذاعات متحضرین  
 آنها نمیشوند با آنها علنا بنای ضدیت و آگاه  
 بقسمیکه یکفر از پلیدی اجزاء امنیه و اشخاصی که  
 معروف بودند بد موکراتی نمیتوانستند از صحن  
 مسجد و حوالی آنجا عبور و مرور نمایند و برگاه  
 کبیرا از این قبیل اشخاص میدادند خوراک متعین

کی تو چنان بستی چنانکه شب روز از مقدم ما گشته بسی مطلع او را  
 ناز بیک و بر یک پول مینا با این همه سبب کجا خوف  
 گر جنگ کند جنگ کنم بمنبر ام بر صفحه تاریخ گذارم ز خود آوا  
 با بچه چو این فتنه سرانجام پذیرد وقتی نهادند با عدان و آوا  
 پس دشمن دین از پی کین شجاعتش در کینه او شور و زاری گشت نمود آوا  
 روز دهم از ماه ربیع دومین شد آتش ظلم و ستم روشن شد آوا  
 اعلان یورش داد بر معبر و برزن آغار ستم کرد مر آن ظالم آوا  
 نرسد یوسف خان میبندد او کمر با خنلا  
 اشخاص بعضی را بمجازات هبکی برخی را بمجازات  
 ضربی و شتی جناعتی را بپول گرفتن اذیت میکرد  
 همین ایام بود که یکصد هزار دزدان و راهزنیهای  
 معروف موسوم بمحمد قریش آبادی (دهی) است  
 دو فرسخی پیشابورا وارد مشهد شد با کسان خود  
 یوسف خان ملحق شد یوسف خان او را <sup>بلقب</sup>

بودی بنیان گشتن خورشید عشت  
 کاه سپه ریس هر کوه و بار  
 از چار طرف که برون تو شپیل  
 فرمان نظم من یا مایل  
 ناگاه ببارید زهر سوی گلوله  
 چون ابر که پمارد در موسم آید  
 انگاه به پرسی خود کرد نشا  
 صحن و صرم گنبد و گلدسته  
 خاکم بدین گرنیدی معجزان  
 نه بقعه بجا بود و نه گلدسته  
 اقامه چنان غلغله در فرخ را  
 کاشوب قیامت از خلق  
 از کبطر آواز شک و سوز و توبه  
 از جانب گیر به آوای لقب

## سألامنی مقننم و چو ظاهر الیست

منتشر کرد که باید اذارات بر چیده شود نظیه بر  
 داشته شود و الا ما خود مان با اذارات دپخته  
 اساس انظار او بران و اها لیش زاد متگیر خواهم  
 همینکه این اعلان نشر یافت رئیس نظیت دوم  
 بجانب حکومت شنافت و در این موضوع مذاکره  
 لازمه نمود و جدا از و الی اجازه خواست که هر قسم

انفس و گنجینه این قفسه است <sup>ع</sup> استگرم کردند بعد از همه بیگانه  
 با توپ و تفنگ سپه بچه و پنهان گشته روانی طرف مبتلوا  
 گشته و گرفتند و میشد و برقتند <sup>ع</sup> زنی بقعه آن بضعه پیغمبر  
 سلطان طین پیروسی جعفر آن کز ازل آید مرش بنماز و  
 با توپ گشته دریر اگر عایک <sup>ع</sup> رو بند بخارش با دیده و خرا  
 گشته در آن بقعه زوزا شیخ <sup>ع</sup> خسته بخت بگریه کرا  
**مَمَكُنِ اَشْرَارِ مُنْفِقِ كُنْدَ**  
 باز هم رکن الدوله مساعدت نکرد و اجازه تصرفه  
 آنها را نداده و ظاهر ابقال و جدال مائل نبود  
 منته نظام چون از طرف ایالت مایوس شد  
 رؤسای که پسر بها داد ستور العیال داد که بایستی  
 مزید در حفظ خود نان جدت بخرج داده  
 حتی المقدور و بانجام وظایف خویش رفتار نمائ  
 پس طرفین مشغول سنگر بندگی شدند



جمعی که در آن بقعه پناهنده  
 در هم بنشیند و آن جمع چو طوبی  
 جائیکه بدی سخن و آوای یک  
 ایگاش ندیدم بشک جمع کفا  
 صحنی کثرت داشت بر طهر  
 اصطبل نمودند آن لشکر  
 بدو نمودند مر این دار قارا  
 از مردوزن و پروجاچه  
 جمعیت بسیار و لیکن چو تعیین  
 تخریر نیارم کرد چون نیستیم  
 تخمین گرفتند ضرر و خسارت  
 پیش از سه کرد و آید افتاده  
 مسجدیان در و منامه مسجد  
 و دو گلدسته سخن گفته و ساعت  
 بزرگ آباد و طرف بسک بالا خیابان - و  
 وسط بازار بزرگ و اگر متصل است بواه آن  
 مسجد سنگر قرار دادند و یکدیگر مسجد را مقفل نمودند  
 بوسف خانینان ساعت کوچه سخن جدید  
 باد و طرف بسک پائین خیابان و جاهای  
 که تعلق بر گز او داشت سنگر کردند

گر شرح دهم واقعه باریسین / رسم که قد رخصه یا مان سیکه  
تاریخ بر این ماده از عقل گشتم / با قلب پراخت و باد میخوب  
گفاسر از اندوه تو بردار و رزم / شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار

چون سرانده را که عدد یک است برداریم (۶۵)  
باقی میماند و این باقی مانده را هرگاه بر حرف صریح  
(شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار) که عدد

۱۲۶۵ میباشد علاوه نمائیم مطلوب حاصل شود ۱۳۳۰

نظیت و کپیسرها هر جل  
مرا که خود را سنگر بستند / کپیس پاپین خیابان  
دم تخت دار و غده را سنگر کرد / کپیس شود

دو مناره مسجد شاه و اول با زاد بزرگ را فرقگاه  
قرارداد کپیس بالا خیابان سرگز خود را که  
واقع بود در اول کوچه قوسو لکری سنگر بست و  
همچنین سایر کپیسرها (مانند کپیس عیدگاه

این اشعار در مقام توصیل حضرت جنت  
عجل الله فرجه عرض شده است

ای حجتی مامی بن ماطن تا کی بجهاب اندازی مهر و خشان  
بنام رخ بزد اغم از قب و دل جان تا از تو شو عالم چو گلستان  
ای حجتی بی سبط نبی سیه ابرو

و قتی که باز آئی با تیغ شراب  
و سب و انواعا پس کس طوفین  
بنای ضدیت را گذاشتند و از یکدیگر دفاع میکردند  
شب آخر ماه صفر که شب شهادت خضر ثامن الائمه  
علی بن موسی روحی و ارواح العالمین له الفداء بود  
خطبه مرسوم است همه ساله میخوانند (در خانی که  
تمام خدام و فراش و دربان و رؤسای اسنان  
دور سخن ایستاده بمریك شمع بدست گرفته  
مشغول سوگواری هستند) این خطبه خوانده شد

اسم از دست شریک مجور حق می‌طرف افاد و باطل شده  
ای از تو فروغ اندر شب مجور تا چند می باشی پرده و ستور  
ای حجت حق سبط نبی سید ابرار

وقاست که باز آئی با تیغ شرابار

معرف شده منکر و منکر شده معروف بهم همه مردم بگرام آمد مصروف  
بسیاری که کنون بود اکنون کثوف هاشم طرده دیرینه مالوف

ای حجت حق سبط نبی سید ابرار

وقاست که باز آئی با تیغ شرابار

و بیدار نشی بنشین موفق نشد

دیندارم است خطیب باشی دژا خواهم سلطان

ایران خطابه میخواند بوسف خانان او را

محمود کو دند که باسم محمد علی شاه بخواند داد

خاتمه چنان صدای زنده باد اعلی حضرت محمد علی شاه

بلند شد که گوش فلک را کر کرد

همی بیاستک شریعت بنمایا  
برخی بشا مال عوامی برآ  
بعضی بخطا از دیگر بدتر  
و اندر حق ایشان فرقی نماند

ای حجت حق سبط بنی سید ابرار

وقت است که باز آئی با تیغ شرار

اجناد اچا شده کذب فساد  
در شرع نبی نیت خست و نشان  
بدگشتن خوبان همه چار و شبها  
هم دشمن دین پی ایراد و بها

ای حجت حق سبط بنی سید ابرار

وقت است که باز آئی با تیغ شرار

عشت کنند تعزیه اشک می بینند نامر  
بگذران مقدمه فوق العاده اشک و تحریک یافتند  
درد و دعا اعلام اذاعات برآمدند و تپه ها بکجا  
نیم طرفین اتصال شبها را از اول شب تا صبح  
طرف یکدیگر تپه تفنگ خالی می کردند و بکلی  
اسایش و امنیت از اهل خانه ان برآشته شد

خستند دل جمله ارباب صفا بستند ره فرقه اصحاب  
نه شرم زیزدان نه هراسند چنانکه بفرزند تیا بنده شفا  
ای حجت حق سبط نبی مسیحا برادر

وقت است که باز آئی با تیغ شرابا  
اشعار ذیل در شماره بیستم سال چهارم زود  
در تحت عنوان (مصائب الرضویه) درج شده  
از اینجا نقل نمودیم

بقسم می که هیچکس نالک جان عرض  
و مال خود نبود و از خوف ادا ذل و آوازش استوخت  
و خواب از همه ساکنین سلب شد و بعضی از  
مصاد را مورد جلاء وطن کردند و آنانکه در شهر  
ماندند عزت و گوشه نشینی را اختیار نمودند  
کم کم کار بجائی رسید که تجار و کسبه طاقها و  
دکانها را بسته راه داد و مستد مسدود گردید

## بند اول

ار دشت نوحه و آغاز ماتم است ماه ربیع نیست که ماه محرم است  
 گر باد نو بهار و زردانه را این بیچ همچون محرم از به جهان غرق گم  
 در عاشر محرم اگر کشته شد حسین در عاشر ربیع چرا دل بر از غم است  
 باز این مصیبت نو و این نوحه بهر آن نوحه مصیبت دیرین گم گم  
 تا کی جهان کشتن آزادگان خبر تا کی فلک سحر پاگان گم گم  
 در آخر از مان چه غمی داده است بر شینیا که بر همه غمها مقدم است  
 کوئی بر اهل ترش بود ما غمی عظیم کافا و شو و و لوله در غم است

## و کسی چراغ نداشت نیم ساعت

از شب گذشته از منبرش بیرون آید درهای صحن  
 و در ب حرم محترم نیم ساعت از شب گذشته بسته  
 و پیش از آفتاب باز (مهر سوم) ابراست که غبار از  
 شبهای جمع و لیالی متبرکه که همه شب باز است  
 چهار از شب گذشته بسته و یک ساعت باذان صبح

یا خود غرای تازه و ظلم دوباره این سر برای آل محمد فرایم است  
پیغمبر خدای پرانوم میکند گوئی یاد قبر لیل کرم است  
شاه رضا شیده فرا ساعیوس کاتش بقب پاک ولی فکنه توپ

### بند دوم

شایکه خون دل اجاغش پر خون است از جفا بد اندیش ترش  
جور غریب بایه اندوه و کربت جور از پس وفات فردن گشتش  
میسوز زخیل عدود گوی بود خلق دو کون کف لطفش  
**باز پیشوا، شبها را هیچکس**  
غیر از چند نفر معدودی از خدام دودم مطهر  
یافت نمیشد و شام خدام شیعی ۲۰ مجتوبیوسف  
خانیان داده میشد بتوسط خانها لاد و دوز  
و شب گاه و بیگاه بوسنخان با سلم اینکه نور بادا  
شده امر میکرد نقاره بگویند یکشب کشیک  
باسان مشرف بودم نه ساعت از شب پیش نگذاشته بود



آن ستمانه که خدا کردش احترام      در داکه تو پکینه بر انداختن  
 صحنی که شبت قیامت جانها عباد      نعل سنده در شکستش  
 سوراخ شد ز تیر جفا پیری که بو      پشت خم سپهر کمان بر خدش  
 غلطید درد آتشیدان شی که بو      آب حیات یزه خور خوانش  
 دریای قهر حق ز پر و موج زن      زین کینه که رفت بدرایش  
 ای حجت خدای غیبت بر کار      بنگر که با خدا چه کردند جانش  
 پیدار گشت فتنه چرخ نهفته      بر پاشی قیامت کبری خفته  
 و در هر چرخ چند نفر از خدا آمد  
 کسبی یافت نمیشد پیش روی بناد که متصل  
 بضریح نشسته زبانت میخواندیم تاگاه صدای  
 نقاره بلند شد تعجب کان زبانت زانام کوه  
 بدون شدم دیدیم جناعت جلوسقا خانه طلا  
 ایستاده اذانجا اشاره بگفت طوق می کنند  
 دانستم مطلب چیست تجا اهل نموده پیش دهم

بند سوم  
 ای حجت زمانه دل با بجان سید  
 نچل کن که فتنه آخر زمان سید  
 دزدان شرع و فتنه یاشان سید  
 ای حجت فدای گد استخوان سید  
 دین زیر شکستها پیاپی ز دست سید  
 هنگام فتح و زندگی جادوان سید  
 اسلام از قتل و اعدا ز پا سید  
 قصه غراب کردن ایران سید  
 آن سیل فتنه که هندوستان سید  
 خود میگویم اینکه بایران چید سید  
 یا خود چه لطمه بسریکبان سید  
**سوال** کس که چند مغیر است  
 گفتند مگر نمی بینی نود بازان شده بظالم تصدق  
 کوده بدل گفتیم چرا پرومناه بقبه منوره افزاده  
 میدرخشد ولی اگر اطفال میداشتم با اسم اینکه  
 با بی و دم و کراشم در خال اینکه شهدا لله داخل  
 هیچ مسلک از مسلکهای سپاسی نبوده و نیست  
 از بتم بی کردند : خوش گفته است -  
 (مدعی)

ای پیش تاز شکر اسلام ذکر بر این مصیبتی که بر اسلامیان رسید  
 بگر که از زمین خراسان جویم افغان و شور و غلغله بر آسمان رسید  
 بگر که در میان شبستان جدو خونهای کشتگان جفایا میان رسید  
 بگر که در صریح رضایاتین از چار سو بر آن تن بهتر جان رسید  
 بر آن صریح توپ سلسل زدن آه

آتش بقلب احد مرسل زدن آه

امدعی گوی گوی کن بچند کند کند

( بنیم تصدیق بنافش نه و خواوشش کن )

روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول بود اول صبح  
 شود شبان بکپیس پایین خیابان و بچند و خود  
 مختصری نمودند چند نفر از اجزاء کپیس را داد  
 کرده میان صحن نواوردند و آنها حبس نموده  
 کلاهشان را به هوا می انداختند بغیر از این شب  
 چند دفعه دیگر هم بطرفان کپیس پودش آوردند

کدیک جمله که روز جمعه ۱۱ ربیع الاول واقع شد  
 تقریباً بی دوی و نفر گشته شدند و حاج سید محمد  
 پس حاج سید محمد عصا را از طرف پلپها  
 در همین روز گشته شد و کرا فافا خور ربیع الاول  
 آنکه به خطی بدرجه سخت شد که شبی نبود من و  
 دکائی ناتوانند از آن جمله یکشب دکان یکی از  
 رعایای دوس را که در خیابان علیا مخانی میزد  
 ثواب واقع بود زدند این مسئله سبب شد که  
 فو شول بهانه بدست آورد و قوپ و سلسل  
 حکم کرد و آوردند بالا خیابان روی مغازه یکی  
 از رعایای خود که مشعلی با طمحو و پنج میزد  
 بقی بود الان سخت دایره داشته کوچک است  
 مقابل که در طوقه یک کدند او همان روز  
 با سه خوات مال رعایای خودی سالارها  
 (دقراط)

وقتی آنها را میان شهر متفرق ساخت و شروع نمود  
 بعلیات غافل از اینکه بزرگان گفته اند  
 (هر که از رخ تمکانه بر بوی) (بگردد باز خوارگان گوشتش)  
 تا به سبک بوی صلح طمع پیدا (چون صلح آمد پیش از نیکی)  
 دسته دسته ساعت بساعت اطراف دکانین  
 و غایای خارجه و کار و آفرای نانک گردش کرده  
 عوض و بدل میشدند و تو پیمان دوستی غالباً  
 دور به دور دست گرفته نواحی سخن و مسجد را  
 مساحت کرده نقشه جنگ می ریختند و مردم  
 بیشتر هم عبور آتما شاموده میخندیدند  
 چون خراسانیان وضع را طورد دیگر دیدند  
 که غیر از خدا حاجی و پناه ندارند چاره ندیدند  
 جز اینکه خودشان را بخدا و حضرت رضا سپارند  
 برای هر محله و کوچه از طرف خود مستحفظ و

توبین کرده محلات و کوچه ها را در نشانید که از  
 این توبیات متحیر و متوحش بودند که عاقبت چه  
 خواهند شد. همین روزها بود که قونسل روس  
 اعلانی منتشر کرد که مسجدیان و صحنیان خلع  
 اشک نموده متفرق شوند اگر بخیاالامد شایند  
 محمد علی شاه بایران بازگشت نخواهد کرد اگر  
 پراکنده نگشاید من خود بقوه قهریه و ناریه  
 شما را متفرق کنم خبر یوسف خان رسید  
 مضمون اعلان روس را انکلیب کرد گفت من  
 خود خبر صحیح دارم که اعلحضرت همین روزها  
 بعزم عقبه یوسپی حضرت ثامن الائمه ع مشرف  
 میشود و اکنون در صد ندارد اسباب شیرین  
 و تجلیلات برآمده ایم به همین مضمون اعلان  
 خطی شرف داد و بدو غوا را اچیف پسر مردم را

میبست انا فانا برفساد و آشوب میفرود تا اینکه  
 ماه ربیع الاول تمام شد روز پنجمه اول ماه  
 جمیع الثانی (۱۳۳۰) که مطابق بود با روز اول  
 عید نوروز جمعی از مردم مان متدین نزد بوسفغان  
 رفتند و با وی گفتند چون ایام ایام دید  
 یازدید است خوبست حضرت سید ارفدی گشت  
 از کارهای اذارات تعقیب نمایند تا مردم بتوانند  
 علی الرسم مراسم دید و بازدید را بجا آرند  
 بوسفغان قبول کرد و اعلامی خطی منتشر نمود  
 حاصل مضمونش این بود برای اینکه این ایام  
 ایام سرور و خوشوقتی است ما زاد را این چند  
 روزه با هیچکس کاری نیست مطمئناً مردم بتوانند  
 بترتیب همه سأل از یکدیگر دیدن کنند ولی  
 بقول خود عمل نکرد و در یکشنبه چهارم عید

نائب جیب را که رئیس کپس توغان بود (ولی  
 می گفتند قبل استعفا داده بوده است) پیش از  
 ظهر در بالاخیان بان نزدیک کوچه اب میرزا از  
 طرف بوسفاز کشید و در همان روز چهار  
 ساعت بطریق مانده در اوقات پنجشنبه  
 پائین خیابان را با کپس سرشور و عیدگاه خراب  
 کردند. جمعی گفته شدند از آن جمله پستید جدید  
 (معروف بسید شاه که از نجباء شاد اقامت بود  
 پس از این ترتیب دشمن که صرفه خود را ملحق  
 داشت فرصت را غنیمت شمرده داشت و داخل  
 در اقدامات شد چنانچه بپایند و اینجا منتهی  
 قصیده مرحوم **ای پادشاه** را که واقعا نرقی  
 اولی وضع آخری دولت ایران و ایرانپایان را  
 بچشم نموده است براد کنیم تا معلوم گردد که ما ایران  
 (که)



(بدقت بخوانید)

که بودیم و چه شدیم  
ای پاک از دانش پاکیزه تر از  
دانش که کشد حلقه  
اوان پیر لعل آن غریب  
چشمی که جو و گریه می شد  
چشمی که جو و گریه می شد

خاموشی دیو و شهر شمشیر

بخت و جور باور  
کاینار میسند این

بشنا و ملا کن نادار  
کوشه و چو لاله بستا

داد و داد و بیهوش  
کودک که هوا جدا کشته بستا

مادرش بدستش بیما و نکوشا

مهر و مهر و مهر  
و دباغ و دباغ و دباغ

اند و سحر شاد و سحر  
دیو و دیو و دیو

وان آهن و سوختن  
پیر و پیر و پیر

الو بهی و بیجا

مغایبنا این منتها برید  
آودان با جین طومار دین

کلا و اشک و آب گل را بچرخند      کر گازی سبب بسیاد و بچرخند  
 ناعافک دای و بازا آکبند      یا و با بختند و اغیا خردند

## او خ ز فوشند و بخت خردند

ما بیم که از یادش باج کفیم      زان پس از ایشا کو و ناچ کفیم  
 دهم بسم از که در باج کفیم      اموا و دها بر شانا از باج کفیم  
 و دیکر شاد بیه و دیناچ کفیم      ما بیم که از درها امواج کفیم

## و اندیشم نکردیم طوفان زنیلا

که در پیش من از هیبت ما بود      و مصرعند غلغله شوکت ما بود  
 داندلس و دویا فدر ما بود      فرناطه و ایشیلید طاعت ما بود  
 صقلیه نهاده و کف زایت ما بود      فرما بختنا فضا ایت ما بود

## جای برین فلك ثابت است

خاک عرب و مصر و اقصی اندک      و دنا جبرک با فریقہ زانند  
 دو پای شمارا بر شاندیک      و دج جبرک بفلک گردنند  
 هند کف هند حان ترک      ما بیم که از خابرا افلاک دند

# نام هنر و سحر که مرا بستاند

امروز که فنا غم و محنت و درنجیم در دوا و فیه باخته اند و ششیم

بانا له و افسوس در این برینیم چون عودن شاهه چهرین و شکیم

هم سوخته کاشا و هم باخته کنیم ما نیم که در سو طرب قافیم

## جغد بویین هنر ایمن بکلین

افسوس که این بر عذر آگرفته دهقان مجیبیت زده را خوا گرفته

خود دل مارانکی ناپ گرفته و ز سوز تب سیکرمان آگرفته

دخشا هنر گوشت نهنا گرفته چشما خود پرده زخواب گرفته

## شربت شد بیهوش و صحت شد بیهوش

آبروی شد بالا و گرفته فضا از دود و شراب نه نه نه نه نه

آتش زده سگازین و سما سوزا بچرخ آتش و خاک گدا

آبی فاسطه رحمت بهر خدا زین خاک بگرداره طوفان

## بشکاه هم سپید لبش با

فصل سحر که بستان تو پستان

و شرم فدی و سز بکنید مطهر خست  
 تا من الا ثمتا رفیع العالمین فداء  
 چون نایب جیب کشته شد و شورشیان بادا داش  
 د میخشد این مسئله بیک شد که در هم فدییم و سز  
 استیلای تمام پیدا کند رعای خارجی بقونسولخانه  
 رفتند و جد از او امنیت شهر را خواستار شدند  
 قونسول نلیفون بحکومت کرده برای مصلحت ظاهر  
 و کن الدوله را الحاضار کرد چون والی حاضر گشت  
 وقایع را تمام با او مذاکره نمود و در آخر این قسم  
 اظهار داشت با غوری خود کت خراسان را امن  
 کن تا دعاهای مادران ایشان باشند با اینکه  
 استغفایده تا من خودم شهر را امن و اشتهار را  
 منقذ کنم ایالت چون پیدا گشت <sup>موفق</sup> بار یک است  
 و بعد از او جوان بی تدبیری بود و رسماً استغفاء

خود را بمرکز خایه نمود سپس قونسول با اعلان  
از مرکز اعلان داد هر کس نقشک و ششلول  
و مورد دارد باید بقونسو بخانه آورده بلیط بگیرد  
تمام اعیان و اشراف و متمولین شهر مضمون  
اعلان را پذیرفته باین تمسک روس از قوای  
شهری کانت بعد هم با اسم اینکه میخواهم حقوق  
پس افتاده اجزاء نقایبه را بدکم تمام صاحب  
منصبان و مستخدمین نظیره را اگر با حضار نمود  
سپس همه آنها را خلع اسلحه نمود و البته خنجرها  
و مسجد بها و قبی باین اعلان نگذاشته خلع اسلحه  
اعلان دیگر ذکر داد که اگر ناسته روز شود شبان  
خلع اسلحه نکرد و منفرد باشند که مجبوراً آنها  
و با قوه قهریه مستغرق میکنیم . لذا تمجید باطله  
خنجره بمان آنها بود که از این اعلان اجتناب نکند

بیشتر مردم را بر هدم اداوات دولتی تحریر نمودند  
 مخصوصاً یوسف خان میگفت مردم هرگز در  
 جرأت ندارد که باین بارگاه توپ ببندد کجا  
 میتواند با ماطرف شود اینها پولتیک است  
 بر فرض سوء قصدی کند مانع حاضریم از برای  
 مقاومت چه هم چیز مانع مهیا است مردم  
 عوام هم باور میکردند و زبان بمذبح و شائش  
 میگشودند چون مدت اعلان منقضی شد  
 قونسول پی در پی بمهر نامه رضی فلان متولی  
 باشی استانه تلفون میکرد که اشرار چرا متفرق  
 نمیشوند یکروز دیگر مهلت گرفتند و مجلسی  
 منعقد کردند و در آن مجلس مذاکرات زیاد با  
 رؤسای شورشبان شد هر چه خواستند امر را  
 با صلاح گذاشتند اشرار متفرق شوند ممکن

دو دشت دهم دبیع الثاني ۱۲۲۰ کشیک اول  
 بود از اول صبح تمام قشون روس در شهر منفرد  
 شدند و نمیگذاشتند احدی از جای خود حرکت نماید  
 مردم را از عبور و مرور مانع شدند و ناچه‌ها  
 بست آمدند پس از سه ساعت فرق شکسته  
 دوسه‌ها رفتند و قوتشول قشون خود را سان  
 دیده امر کرد توپچه‌ها سر توپ‌های شریل  
 (توپ‌های قلعه کو بی بود) <sup>کتاب</sup> نشر اعلان اخیر در خارج  
 شهر نصب کرده بودند، حاضر باشند در خود  
 شهر هم چند نقطه را توپ نصب نمودند  
 پشت بام کاروانسرای بانک پشت بام کادوان  
 سرای ملک و نقاط دیگر، باز بعد از ظهر  
 سالادها و قزاقها در میان شهر پهن شده  
 منظر بهانه بودند چون بعضی از علمای غیر

و مسلمانان دین پرست چنین دیدند و فهمیدند روس  
 سوء قصد دارد و میخواهد اساس اسلام را خراب کند  
 سرانجام تقریباً چهار ساعت بغروب مانده نزد  
 طالب الحق و یوسفخان شناختند و مذاکرات لازمه  
 در موضوع تفرقی آنها نمودند و آنها را مطلع کردند  
 از خیال روس و بگویند یاد نمودند که با شما در آئینه  
 همراهیم میکنید اسلام را بیادند هید لکه عار و  
 تنگ از خود بر صفحه تاریخ نگذارید پراکنده شوید  
 روس قوی خواهد بست احترام این بقعه را نگاه  
 افسوس که گفتارشان هیچ مؤثر نیامد  
 (زمین شود سنبل یونان) (دراو تیم علی ضایع گشت)  
 جوابشان این بود که روس هرگز جرات نکند توپ  
 بزند و مطالبی کدام قانون و قوانین کار دارند  
 در همین روز که بهر تاجیک علی طهرانی دوست



نوشته از جانب قوسل برای مسجدیان دوی شب  
قرائت کرد و حاصل مضمون آن لا یموت احدکم الا بعد ان یؤتی  
اكرامه و شود شیای متفرق نشوند البته توپ خیم  
یست و مسجدیان را متفرق می‌کنم ، بالجمله سنا  
بغروب آفتاب مانده مردم خراسان متوحش  
و هراسان بودند ناگاه صدای توپهای دوی  
از خارج و داخل شهر بلند شد در هر ثانیه  
تقریباً صد گلوله توپ و تفنگ از چهار جانب  
خالی میشد و تمام آنها را این بزرگوار غریب  
برای حفظ ناموس دوار و نجا و دین بگنبد و حر  
خود میخرد و تا نیم ساعت از شب دقت در وسها  
په دزدی توپ خالی میکرد و با طراف صحن و  
حریم و مسجد گولهای توپ مثل باران برتابند  
نیم ساعت از شب گذشته بود که در وسها صحن و حریم

و مسجد را متصرف شده و اورد و وضعه منوره گردیدند  
و با توپ مسلسل میان حرم مطهر گلوله خالی میکردند  
(چنانکه هنوز جاهای گلوله باقی است) بعضی از  
خارج و داخل حرم گلوله میبارید که مردمان بیگانه  
توانستند در میان حرم نمانند بعضی برواقها  
اطراف حرم مانند دارالستعاده دارالحفاظ و  
غیرهها پناهنده شدند در خود حرم محتررونها  
چند نفر از مردمان مظلوم را کشتند ، بشکن  
(خلق همه یکسر آنها خدا) (هیچ نه برکن نوابین نهان)  
صدای امانان امانان در میان نادر یکی از خلق بود  
(عجباً حکم الله جل جلاله)  
بالاخره دوسه مسلمانان را امان دادند و  
پس از امان دادن دیگر توپ و تفنگی خالی نشد  
در هر روایتی دوسهها و صف بسته دوش بدوش  
(یکدیگر

یکدیگر ایستادند و البته در این موقع حرم و سنان  
رواقها ناریک بوده امّت جز اینکه روسها با  
خودشان فانوسهای متعدّد داشتند  
صحن کهنه را جمع الاء قرار دادند مردمان  
اسپر را از کوچک و بزرگ و مرد و زن آقا و کاکا  
یک یک از میان دو صف بیرون نموده در صحن  
کهنه مسکنشان میدادند و ابتداء تمام جمعیّت را  
گردش میکردند که با انها الت حرّیة و ناریة بنا  
و انها که در روی منارها و روی باها و ذوا یا  
دیگر مخفی بوده تمام را دستگیر نموده با سوار ملحق  
طلاب مدارس را مانند مدرسه میرزا جعفر مد  
مسئدار مدرسه خیرات خان مدرسه بالاء  
مدرسه پرنواد مدرسه دود مدرسه پایین پای  
که در میان بست و نواحی اسنان سکّی همه را

ساعت پنج از شب گذشته از نماز ایشان میوزاورد  
 با پیران ملحق نمودند تقریباً بیشتر از یک هزار <sup>جمعیت</sup>  
 را از شب بادل خسته و قلب شکسته در میان صحن  
 باذان نگاه داشتند و دور آنها را محاصره کردند  
 بدو جمله که متوافقتند از گنجای خودشان حرکت کنند  
 و اگر کسی حرکت میکرد یا لوله تفنگ او را میزدند  
 و اذیت می نمودند ندانم بجا دیده ام در کتاب  
 بر غلته موجب بنیاد است <sup>و است</sup> بن غلته غلام که در شام  
 (توان بجان فروردین <sup>در پشت</sup> خراب) (ولی شکم بزرگ و بچه بگرفتند)  
 بالجملة آن پیادگان را بهین حال تا بجمع در شکیه  
 داشتند چون جمع شد بمسلانان امر کردند نفس  
 کشندگان را که در حرم و سائر واقعیا اختاد بودند  
 روی تخته گذاشته بکجا جمع نمایند آن ستم دیدگان  
 بدو جهت مقولین را از اطراف بردوش کشیده که آن  
 (صحن)

صحن کهنه مخازی ایوان جنبایی عطار پیچیدند  
 بقرار مسموع بیشتر از کشتهای درب صحن نازده روی  
 ریخته بوده است چه همان وقتی که صدای توپ  
 بلند شده بود مردمان پیچاده که در میان بستن  
 نیلایان عبور میکردند سرایچه هجوم بطرف صحن  
 جدید میاورده اند گشتان بوسنجان در صحن را بسته  
 آن سربازان ناچار پشت در توقف نموده اند  
 در همین اثناء و سهوا با آنها مصادف شده تمام را  
 بگلوله توپ مسلسل کشته اند و از بکشتن بکشتن  
 عکاس روس عکس تمام گشتگان را برداشت و در  
 عصر همین روز اسراء را مریض کردند و علی نگار  
 اولیای مشولین کشتهای را ببرند و دفن نمایند  
 پس از خارج شدن مردمان بی تقصیر احدی را نکند  
 وارد صحن بشود فقط خودشان اسائه و امصرف

و چند نفر از مسلمان نمایان روس پرست که آنها  
 را از آنها شدند و از آن روز بعد روسها با خانها  
 خودشان سواره و پیاده اقصادا در استانها رفت  
 و آمد میکردند و تمام منافذ و بیوانات استانها  
 تمامشان نمودند مانند کشیخانه - خویخانه - کلانجا  
 فرانخانه - دارالضیافه - خوانه - خلاصه هر حجره  
 و اطابق را که در داشت باییل و کلنک در داشت  
 و از آنجا میشدند و با اسم اینکه مقصر پیدا کند  
 مکانی نبود که روسها نرفتند تمام اطافها  
 فوقانی و تحتانی حکم را با دو تیغچه فوزه تراش  
 و با از اندر گرهای تصرف خودشان در آوردند  
 اینقدر از اموال و اشیاء نفیسه مردم (که در آنجا  
 اغتشاش بخیا لایکه استانهای امنیست مخفی  
 نموده بودند) بتألیف رفت که اگر میشد و حاذقها

(مثنوی هفتاد من کاغذ شود، از جماعت اکثر  
 کسیکه درنگیرد فقط رئیس آنها طالب الخ بود  
 که در جمع اسراء نشسته عمامه سیاه بپوشیدند مثال اسراء  
 بسر خود پیچیده بوده است و چند نفر دیگر هم از  
 اشخاص بیعرضه گرفتار آمدند اما بوسف خان  
 و محمد نیشابوری و اکبر بلند و علی ادینه با  
 اثنا عشران بهمساعت از شب گذشته بخارج شهر  
 فرار کردند و در روز شنبه اولیای مقبولین  
 اجازه گرفته کشتگان شان را بفرمانگاه بردند  
 و فن نمودند چنان مجلس غوغائی بر سر کشتهها  
 آنروز فراهم شد که دوست و دشمن از زنان بی  
 شوهر و یتیمان بی پدر بگریه درآوردند  
 عکس <sup>از</sup> <sup>پادشاه</sup> <sup>محمد</sup> قونسل <sup>عبد</sup> <sup>الحامد</sup> <sup>عبد</sup> <sup>الحامد</sup>  
 و قونسل انگلیس با شاه صاحب برای بازدهید

باستانه آمدند. قولیت استانه باخازن التولیه  
 و بعضی از دوشا و سرکشیکان هم دنیا استانه مشرف  
 بودند بعضی از مذاکرات میافشان شد با لایحه  
 قوسول دوس از تولیت و خازن التولیه با مضامین  
 دوشاء حاضر نوشته گرفت که از آستاب استانه  
 هیچ بغارت نرفته. البته بجز تفرقه اش را دم یکدیگر  
 مقصودی نبوده و همین مضمون را قوسول  
 اعلان داد. بالجملة تا این روز احدی را از خدام  
 نمیگذاشتند وارد حکن و مسجد و حرم بشو استانه  
 و مسجد جامع بتصرف خود روستها بود روزه  
 شبیه حکن و مسجد را بتصرف خدام دادند و آنها  
 مشغول نظهر شدند تا عصر روز پنجشنبه خدام  
 بکار گرفتن و نظهر نمودن حرم و رواقها اشتغال  
 داشتند و فرشهای خونالوده را تماما جمع کرده



بعد از یک هفته بد و فرسخی شهر برده شست و شو  
دادند، و از پنجشنبه تا جماعت بغروب  
افتاب مانده در حرم را باز کردند مردم دل شکسته  
بزیارت شدند و نادر و دوزخ حرم مطهر بکاردی  
خبر و صبح بود چه هر کس مشرف میشد و بند  
و دیوار و وضع و ترتیب آن بادگاه فلک پایگاه  
نگاه میکرد بی اختیار اسکنش جاری و فریادش  
بلند میشد، در همین روز دوسه از صحن کهنه  
بصحن نو رفته اینجا توقف کردند و از جمعه  
تا جماعت بغروب افتاب مانده من خود در  
صحن کهنه ایستاده بودم دیدم دوسه از صحن کهنه  
خارج شده سواره وارد صحن عتیق شدند و  
بکلی از در بازاد برون رفتند ولی ناچند  
روز بعد هم رفت و آمد در میان صحن داشتند

تا آنکه از طهران تلگراف شد که آمد و شد و سها  
 در صحن و مسجد ممنوع باشد. در شب جمعه  
 بازاران شدید پی آمد و بعد تبداً بل شد برف  
 که اگر ایام بهار نبود یکدفاع فطر روغن میشد  
 شب یکشنبه پنجاه عشا از شب گذشته دوشها  
 یک افعان ر سببی با سم عیسید مسیحی چند تن را  
 خالی کردند و سیعلم الذین ظلموا انهم منقلب یقلبون  
 منتهین نوش از گودش ایام که صبح

تلخ است و لیکن بر شهرین دارد

## سر کد شش خواب

تقریباً یکماه پیش از توپ بستن من خواب دیدم  
 که در بالاخینا بان نزد یک دروازه بابکی از روسا  
 استانه مشغول گفتگویم. ناگاه از بیرون شهر  
 فوق العاده همه و غلغلۀ عظیمی پدید آمد

مذاکره را با آن شخص قطع کرده پیش رفتیم بستم  
 چه خیالت، گفتند مگر بخبری امروز دوسه  
 خیال دارند وارد مشهد بشوند و خراسان را  
 تصاحب کنند (البته در عالم خواب قطع دارم که  
 دوسه هنوز بمشهد نیامده اند) از شنیدن  
 این خبر لرزه بر اندام افتاد با خود گفتم باید ملجا  
 و پناه گاهی بدست آورد سرعت بحیث تمام  
 اهنك تشرف باستان قدس نمودم همینکه داخل  
 صحن شدم و جای که مردم وقف میکنند برای آنکه  
 بکنند منور تعظیم نمایند ایستادم تا شرائط تعظیم  
 بجا آورده دیدم گنبد مطهر بعضی از جاهاش سوخته  
 ولی بکیفیت مخصوصی (شرح ذایی نیست)  
 در عالم رؤیا با خود گفتم افسوس که خدام کشیک  
 مساحت و زبیده اند و در ابتدا که آتش را دیدن

خاموش نگردد اندک، بالجمله برگشتم و اذان طرف  
 صحن بغیر از غرفات که واقع بود در راه و بقاع  
 خانه بالا رفتم و در آنجا ایستادم به بینم چه حادثه  
 خواهد شد ناگاه دیدم تقریباً چهل نفر قرآن  
 دوس (شهادت الله همان قسم که در خواب معاينه  
 در بیداری هم دوزد و دم نوب بختن و در هر سه  
 فاضلخان ایستاده بودند قرائت آنها را که سواره  
 بابت قنای قرمز از طرف بالا جنبانان وارد صحن  
 شدند، از در صحن بالا جنبانان سواره وارد صحن  
 شدند و با کمال تعجب آمدند تا آن طرف صحن  
 محاذی می کردند میرزا جعفر که روی بقیعه منوره  
 بتربیت نظام سواره صف بستند در این پیشانی  
 یک نفر از کساده ها را که بامش طایفه دیوبندی اشخاص  
 بود با کمال بودی نزد پیش قرائت آمده با آنها

در آستان خواب

بطریق عتاب کرد - اینجا کجا است - این اقا کیست

شکر ندارد - پیاده شوید ، کلاس سرباز می خواند

پس رئیس فرمان داد تا همه پیاده شدند

خلاصه از خواب بیدار شده دعای مأثور را خواند

باستانه مشغول شدم قضا را دیدم خدام هفت کشتید

که در عالم رؤیا بر آنها اقوام میخورد میخورد میخورد

پیش خودم این دعا را در ویای صادقه انگاشته

وقوع واقعه عظیمه را منتر صد بودم ، چنانکه از کج

خواب دولت دولت رفتم ندیم دوسر آمدن زده

اکنون این فصل را بدو قصیده که این بنده در موع

بروز انا را انحطاط و تباه دشمنان این استخوان عرش

بنیان عرش نموده است خانه میدهد تا برای شیعیان

تشفی کامل حاصل آید و بدانند که

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَى خَالِهِ) (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَى خَالِهِ)

## این است قصیده

استان بوالحسن رشک جان خواهد شد  
 شهید شاه خراسان گلستان خواهد شد  
 بادگاهنی که دشمن خواست و برافش کند  
 شادمان دمی که شرف کھف امان خواهد شد  
 بهر پاس حرمت این دوضه دار السلام  
 ایلك و چپال دریا فضل ز جان خواهد شد  
 هر که خواهد گوینا و هر که خواهد گویند  
 این چنین کاخی مظاف فدینان خواهد شد  
 کچه از اسلای امری شکفت آمد بدید  
 دید که بگشا این چنین دیدی چنان خواهد شد  
 از گذشته لب فرو بند و ز این منال  
 دجیم این امر همان از اسمان خواهد شد  
 دشمن این استان و حامد این یار گشا  
 (طبعة)

طعمہ شمشیر شاه انس و جان خواهد شد  
 از پی کریم این کاخ ملایک پاسبان  
 تولیت همچون (ظہیر) از دامنان خواهد شد  
 پیغمبر اہم شرح دادن از فلان و از فلان  
 باش تا شود فلان دوزی زبان خواهد شد  
 زہر پایش تو شک گمان و فرس پر نیان  
 عاقبت خار منبیلان بیگان خواهد شد  
 مال ایثام و از امل می خورد گوشت جان  
 انس دوزخ بجانش جاودان خواهد شد  
 دہی مرا ازادہ اندر سحر کہ شردہ داد  
 استان بوالحسن رشک جنان خواهد شد  
 خاتمہ کرد کی کیفس یافتن  
 شرم قدمی مریس پس انرا  
 تو پاسبان با عرض طوس

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

ایک میگفتی چرا بدخواه دین کیفر نیافت  
 خایا بنکر که صحت حق برون شد راستین  
 موسی عمران شنیدستی ید بیضا نمود  
 زاده موسی بن جعفر و ابیضا بین  
 نیکلار با هزاران قوت و قدرت که داشت  
 قهر حق افکند تا که از سهریش بر زمین  
 نیکلار گریز یاران کرد این سخاوت منیع  
 تیر یاران شد قار از شوکت و نواج و نگین  
 البته مسلمانان روی زمین و دیگر مردمان عالم  
 بخاطر دارند روز شنبه و همه سبج الثانی<sup>۱۳</sup>  
 تا که اندیشیم قدیم روس بدین بارگاه منیع و یگما  
 دفعه چهره رخسار را هنجار و حرکت و حشانه بظهور  
 آمد اینک بخوانند و بدانند که تیغاث اعمال ازود



چنان بکفر افعالشان رسانید که خرم وجودشان  
 باقی که خود افر خشد سوخته و بر باد داده آمد  
 نفسی که ملبونها از ثراد اسلام گشته شد و  
 که وضا از انان تیر یازان گردیده و بقیه الشیف  
 هم عیبه للناسطین و مخمر الغابین شده و میشود  
 فاعتربا یا اولى الابصار عجا مگر چه روزی  
 بوده است این روز دولت منقرض کن خاتمان  
 سوز (نقل از روزنامه بهار) دهم بیع الثانی  
 هزار سال پیش بودیانت مقدسه اسلام و بر  
 دخول تاریخ هجری اسلامی در بلاد ایران گذشت  
 و کلمه دهم بیع الثانی هزاران هزار بار در این  
 مدت گفته و نوشته شد و بغیر از مدلول لفظ  
 یعنی دوز معین از ماه معین چیزی دیگر مفهومی  
 نمیشد و بخاطر احدی خطور نمیکرد که بگوید

این کلام دهم ربیع الثانی یک کلام غم انگیزی خوا  
شد که هر وقت گفته یا نوشته شود یک سلسله  
حوادث اسفناک خون او را مبدلول خود خواهد  
داشت حقیقتاً دهم ربیع الثانی چنان حال  
که حالت دهم محرم زاپیدا کرده و در هر بلاد  
عموما و در خراسان خصوصاً بمحض آنکه در  
مجلسی ایمنی از دهم ربیع الثانی برده شد

بشره حصار تغییر کرده و قیافه خون و اندوه  
مشاهده میشود و حالت بشر و بشاشت  
بغضه بحال سکوت و تفکری که کاشف از  
ناثر دینی و انقباض قلبی و تهجم خون کاس  
تبدیل میگردد و بی دهم ربیع الثانی این دنیا  
بزرگترین مظالم استبداد و فاحشترین سبقتها  
بشر و خبیث ترین مقاصد و جائرترین احکا

و دوشی ترین حرکات و اقدامات مندر می کند  
چنانکه خون در عروق از باب غیرت فست و متو  
بریدن اصحاب ناموس و دانت و است می شود  
و انسان از حلم و انانیت می بکشد و شکو  
و شبهات در اطراف دلهای تنگ و مشا  
عادی پیدا شده مثل لکه های ابرو که از اطراف  
افتی صاف و روشن بر آید دلهای تازه و پاک  
و میالان را مشوش می کند (یا لا اقل ناچند  
قبل می کند و مشوش می گرداند چه بود

اوائل سال ۱۱۱۰ بالغ بودند که آن جمله هجده میلیون  
 مسلمان شمرده میشد و به هنگام ضرورت دولت  
 قادر بود که محتاج و زان پانزده میلیون مرد و اطفال  
 بیاورد که تمام این مملکت و سبع و شهر این ملونها  
 نفوس که بر یکیت ملک تقرباً منقسم میشدند  
 همه مقهور و میل و ادا داده بلکه هوای و هویش  
 جبار بودند که من غیر استحقاق و بر حسب  
 و داشت مقام امیرالطوری و همیشه ذال اشغال  
 کرده و بر حسب میل شخصی خود سلطنت میکرد  
 بخوایه و کخیال خای که در کله پر خون و امیر  
 از برای افشای ملونها نفوس شهری و خراب  
 کردن شهرها و بران کردن مملکتها کافی بود  
 و هیچکس حق باز پرس و چون و چوادر کارها  
 او نداشت این امیرا طود جبار و این بحتمه

استداد که منی گفتمی برو بحر عالم در قبالی ازاده اش  
 خاضعند از چند سال با این طرف تمام هشتاد  
 ذابرجب پولتیک در باری پطرسبورج منطف  
 بسمت اسنا کرده و با مخصوص مملکت نازا اعط  
 اعمال قدرت و بروز جباریت خود قرار داده و  
 بدستهای خودی و بیگانه از او کتاب هیچ شش  
 درواخله مملکت ماضایقت نمیکرد چنانچه  
 اگر فحایع چند ساله روستیه در ایران جدا گانه  
 جمع و تألیف شود یک کتاب ضخیم خواهد شد  
 که برای اثبات حضرت دینیم فحس امیرا طوری  
 تا روز قیامت کافی باشد و واقعه دهم ربیع  
 نیز از همین فحایع و داخل همین رشته و منتهی  
 به همین استداد و ناشی از همین دینیم است  
 که تصور میکرد که جمعی از او باش و او را

این شهر و برخی از منتهی بن استانه مقدسه رضویا  
 بعنوان شاه طلوعی استبداد خواهی متحصن کرده  
 دریا و کیش از یکسلسله دسیسها و پیغامهای شری  
 بر ضد مراسلات جللی از چهار طرف ببقعه مطهره  
 توپ بسته و هجوم برده راه فرار ایشان را از گذار  
 و مینائی از نفوس بیگانه را که اغلب زواران حضرت  
 و در حرم مطهره مشغول عبادت بودند در میان  
 حرم بقول و از خون آن بیگانهان کدو و دیوادی  
 و فرس و زمین آن بقعه منوره را رنگین کنند و  
 باماکنی که مطاف و معبد کافه مسلمانان و در نزد  
 تمام ملل عالم مقدس و محترم بشمار است بی اختیار  
 معول دارند که فلم از بیانش فاصرو تکرارش موجب  
 انصحا و خاطرات ماضی انسان باین فجائع  
 گریسته خون دل مخوردیم و جز خداوند متقم

که در دهای شب دزدانهای دل خود را با دزدان منجمون  
و خوار و اح پیشوایان دین خود سلام الله علیهم  
که بخدمت آنها انظلم میکردیم هیچ ملجا و داد و پنجه اشتم  
زیرا که امروز مثل امروز از سر حرکت واقعی محرم بودیم  
و کدام قوه بود که بتواند در قبال آن استدلالی  
پنجه مقاومت و پافشاری نماید مگر قوه حقیقت  
و مگر باطن شریعت که چون پیمانه جباری و  
ستمکاری آن دولت برجم لایزال شد دست انتقام  
الهی از استین قدرت و قهاریت برآمده و چیزی که  
بخطا احدی خطور نکرده بود بظهور آید  
چند روز که دهم ربیع الثانی و کفایت  
کامل از روز بمبارد مان استانه مقدسه در صبح  
گذشته است چون بتاریخ حوادث این هفت سال  
رجوع کنیم مبهمات و متعیر شده و خواهی بود

نوعان میبختیم که در این عالم یک خاندان سی عجبی و  
 یک انتقام الهی است که هرگاه بشر از حدود و  
 خارج شده و سبعت و شرارت بر طبیعت او  
 غالب گشت و بر بندگان خدا ظلم و ستم روا داشت  
 در پیان و ان بخاوانا الهی با و میبرد و یکفر علی  
 خود گرفتار میشود.

(آه دل درویش شو خا<sup>ن</sup>ما) اگر خود نیز بر بند زایید  
 باز میروید که در بیع الثاني است امیر طوری  
 دو نیمه منحل و امیر طوری <sup>محل</sup> محبوس و مقتول شده  
 و بلکه تا کون شاید استخوانش خالی شده باشد  
 خانواده امیر طوری متفرق و پراکنده و اغلب  
 متغول یا از وطن خود دورند سران و خاندانها  
 آن دیده که بر یک در مقام فرعون <sup>چون</sup> جدا گانه  
 بودند و چنان نهضت و لشوکی گشته و مثل



کیلی غیان کن که خس و خاشاک و آب و آتش با طرف  
 متفرق میکند همان قسم این نهضت عظیم نظام  
 انانرا گیسخته و از عزت بدلت و از غنی بفقیر  
 و از فرمایاندهی بفرمانبری و باری از تحت تحفه  
 و از روی زمین بپرز زمین روانه میفرماید  
 کجا امث آنکه در دهم ربیع الثانی سر بازاری  
 میک اشاورت بقعه مقدسه امام علیه السلام  
 را مثل آنکه بنگر از تور میخواهند بکینند مورد  
 مهاجمه قرار داده و اشیاء نفیسه و مقدسه را  
 غارت میکردند تا ببینند که قصورش دشخوش  
 غارت و اقامتگاه علم و کارگران گمیده و  
 مملکتش تجزیه شده و نظامش مخمل گشته و در  
 تمام عالم از دست و دشمن کسی نیست که نام او را  
 نیکی یاد کند جز لعنت و نفرین

کجا است آنکه پیشوایان ازادی نازا کنند و خل  
صاکت نمانند و گریه کرده و مثل جانیان و مقصود  
بناد می کشند تا به بینند چگونه فرزندان و خویشا  
و در راه یا نش زانها بازان میکنند و بعضی را  
کارگر چندین تن از شامزادگان و صاحب منصبان  
درجه اول را بخاک هلاک می اندازند .

کجا است آنکه در دهم ربیع الثانی امنیت  
و راحت نماند اسلب کرده و خوف و وحشت  
دلهای پیران و بیوه زنان انداخت تا بینند  
که امروز در تمام قلمروش قحط و غلا و خوف و  
وحشت و مرگ فرمائز و است و امنیت و راحت  
بالمه مسلوب و هیچ ذی روحی بر جان خود  
نیست چه جای عرض مال .

کجا است آنکه خیال خام تصرف هندوستان  
ملک

بلکه کل اسباب در کمالش جا کرده و دیوانه خوار  
 بهمین وینار میزند و از هیچ فضاغی و شغل  
 پروا نداشت تا ببیند که بجاغیان خیالات خاک  
 چه افکار غالی و چه خیالات بلند پیکداشته و  
 همان کسانیکه داخل آدم و قابل اعتنا نباشند  
 امروزه صد در چه کارهای بزرگ میباشوند  
 این است معنی انتقام الهی و چنین است کفر  
 عمل داشت و هنوز هر کس بماند چیزهای دیگر  
 خواهد دید که عقیده اش در این باب محکم تر  
 خواهد شد و مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ  
 سید حسن طبیبی مؤلف گوید  
 پنجاه پیش از دهم ربیع الثانی نگذشت که جنک  
 اروپا بواسطه قتل و لطمه دادرش چنانکه  
 کیفیتش ذیلا نگاشته میشود شروع گردید

بعضی دیگر با اینکه تقریباً شش سال است دولت اروپا  
 یکدیگر میجنگند، ناآهه حرب مشتعل و معلوم نیست  
 این زمان این جنگ بزرگ دنیا خاتمه خواهد یافت  
 (از مکتوبات علی غافل مشوک)  
 (فکر هر سنا را بوی)

که هنگام سیاحت و بعد از طریق فرانس رسیدند  
 از بسنیا (یکی از ولاها است جنوبی اطریش است)  
 دو مرتبه قصد کشتنش کردند اولین مرتبه وقتی  
 بود که ادس گرسک با عیال خود در افامبیل  
 نشسته و میرفت عهده داری بزرگ دارا حکومت افام  
 (پای تخت بسنیا است) یکی از کارکنان مطبوعه  
 کار بر روی عجب یسوی افامبیل انداخت  
 دو نفر از نمایندگان یا شش نفر از اهالی شهر  
 زخمی شدند که سیکر فریدیناند بقصد رفت و

بعد از پذیرا شدن همی از او با دینای شهر و  
گشت شهر را گذاشت در حلقه افتاب میل حکومت  
انجا نشسته بود و گراف کاراخ هم روی پله افتاب  
ایستاد که اگر یار دیگر بخواهند قصد کشش نمایند  
(خود را روی ارس گرسک انداخته) بجا نشد  
هنگام برگردانیدن افتاب میل بکوچه ابرسيف که  
فدای آرام مپشت صدای و شلول بلند شد  
اینده حکومت خیال کرده بخیر گذشت و کسی  
بمهرج نشد چو ارس گرسک با خیال ساکن و  
صامت نشسته بودند ولی پس از تحقیقات  
معلوم گشت سخت زخمی شده و جراحتشان  
کاری است در همان مین قائل نا که ناشن  
برینیب شاگرد هشتم کلاس گهنا ریا  
(مطابق با شش با کلاس ششم متوسطه بود)  
دستگیر

دستگیر نموده حبس کردند قتل  
 (فرانس فریدیناند با اعیانالش) چنان زود حادث  
 شد که اغلب اهالی اطراف نفهیدند و کینه  
 نگاشت که مشارالیه عمر ابن ولیعهد مقتول  
 کرد ۱۸ دسامبر ۱۸۹۳ تولد یافته بود و پسرش  
 کارل لوی برادر کوچک فرانس بوسپنا <sup>امپراطور</sup>  
 اطریش بود تقریباً ۱۱ سال ۱۹۰۱ ولیعهد از کاد  
 سیاسی اغراض می نمود و وقت خود را با مورد حربه  
 که خود او بی انداز دوست میداشت میگذرانید  
 ولی از سال ۱۹۰۱ ببعده شروع با اداره کردن امور  
 مملکتی و تهیه وسائل جنگجوی با خصم نمود و ضمناً  
 بر مطلبی که داشت با و بپلم (امپراطور المان) مصلحت  
 چه با او دوستی نهادی داشت بعکس با دوستی اندازه  
 خدث و او را بر گزین خصم مملکت اطریش میدانست

مترجم صمدانا ولدافا محمد افای کاشا شکی

## اعتذار

چون وضع کتاب براخصصار بود شرح و فائز  
جنك در این ممکن نشد که بحیرتبران و نظرات  
فقط برخی از حوادث معصده را بطریق تفکیک از  
جرائد با ترجمه بدون ملاحظه ترتیب از شرف  
مطالعه خوانندگان محترم میکند تا اینم تا امریک  
از قاربهین عظام فراخورد و ق خود بهر برد و  
استفاده کند و البته برای استبصار از گذر  
روزگار خردمندانرا تذکاری کافیست که  
(الشجرة تنبئ عن الثمرة) (هرکسی در دُرُو غایت که <sup>کشت</sup>)

## اعلائات جنك

در سنه ۱۹۱۴ میلادی - مطابق

- (۱) اطریش - سیریتا ، ۱۰ ژویر - مطابق ۲ رمضان  
 (۲) المان - یوس ، ۲ اوت - مطابق ۲ رمضان  
 (۳) المان - بفریکه ، ۳ اوت - مطابق ۳ رمضان  
 (۴) المان - بیلوک ، ۴ اوت - مطابق ۴ رمضان  
 (۵) انگلش - بالاک ، ۵ اوت - مطابق ۵ رمضان  
 (۶) اطریش - برک ، ۶ اوت - مطابق ۶ رمضان  
 (۷) قزاق - باطریش ، ۷ اوت - مطابق ۷ رمضان  
 (۸) قزاق - بالمان ، ۸ اوت - مطابق ۸ رمضان  
 (۹) سیریتا - بالمان ، ۹ اوت - مطابق ۹ رمضان  
 (۱۰) فرانک - باطریش ، ۱۰ اوت - مطابق ۱۰ رمضان  
 (۱۱) انگلش - باطریش ، ۱۱ اوت - مطابق ۱۱ رمضان  
 (۱۲) ژاپون - بالمان ، ۱۲ اوت - مطابق ۱۲ رمضان  
 (۱۳) اطریش - بیلوک ، ۱۳ اوت - مطابق ۱۳ رمضان  
 (۱۴) روس - یچینا ، ۱۴ نوامبر - مطابق ۱۴ ذیحجه





(۲۵) روژما - باطرش: ۲۷ اوت - مطابق ۲۷ شوال

(۲۶) بلغنا - بروژما: ۱ سنابهر - مطابق ۱۲ ذیقعده

مهرج صدقا - ولذا قاتل اقای کاشانی  
نطق نکلا دکر الکافه (مراجع تشریح قشور)  
بیست و یک سال مطابق نهم رمضان  
بانهایت شایسته و دل بستگی استقبال مینماید  
مملکت ما اعلان جنگ دا و من معتقد باینکه  
با همان حس بانجام خواهیم رساند جنگ را هر گونه  
سخت و دشواری بنادری نهاده و اینجا بشما  
مطمننا میگویم و از روی قوت قلب قول میدهم  
که صلح نخواهم کرد تا اینکه مملکت ما تهی نماند از  
سرباز خصم و کارهای دیگر و به شده دامن مقصود  
بگفتاریم و در این مجمع که همه یکدل و متحد هستیم  
بشما که رؤسای قشونی و باعث افتخار مملکت من

مناشد

میباشید و لگوم و امیدوار بوده این لشکر قوی و  
 سپاه بیقباس را بدستان میسپارم و پیشتر  
 قشون را در هر اقدامی از شما میخواهم و البته  
 یقین دارم که در مقام جانفشانی نسبت به وطن  
 دولت خود از تحمل هیچ مشقّتی دریغ و مضایقت  
 روا نخواهید داشت و من منتظر از همه شماها  
 جد و جهدی را که در اتیه سبب سرفرازی مملکت  
 و موجب افتخار سلطنت بوده باشد

(ترجمه از کتاب جنگ عظیم) منجم میرزا علی نقی دودی

المُلاکُ اللهُ

فرمان هماهنگی - راجع به بیاضی دولت علیه ایران  
 السُّلطانُ السُّلطانُ السُّلطانُ احمد شاه فاجار  
 نظر باینکه در این اوقات متأسفانه بیک دولت  
 ناآروده جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه

محدود ملکات ما نزدیک شود و نظر باینکه در روابط  
و داذینه ما اتحاد الله با دول متخاصمه برقرار است برای  
اینکه عموم اهالی اگر نیات ما در حفظ و صیانت  
این روابط حسنه نسبت بدول متخاصمه مطلع باشند  
لغیر و مقدر میفرماییم که جناب مستطاب اجل شرف  
اکرم انجم مهین دستور معظم مستوفی الممالک  
رئیس الوزاء و وزیر داخله فرمان ملوکانه را  
بفرمائید که ایان و حکام و مأمورین دولت با رع  
داوند که دولت ما در این موقع مسکک بیطرف  
با اتحاد و روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه  
کماکان حفظ و صیانت می نمایند و بدین لحاظ  
مأمورین دولت را باید که متوجه نمایند که نباید  
و جهات الرجوع ترا و جهرا کل و هرا یکی خاصه  
بیم یک از دول متخاصمه نموده و با اسلحه و ادوات

حریت برای یکی از طرفین تداوم و باطل گشت  
و باید از طرف دیگری با امر کدام از دول متخاصم  
و احتراز نموده مسلك بیطرفی دولت متبوعه خود  
را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بیطرفی  
و صیانت روابط حسنه با زانچه هیئت دولت  
مصلحت دانند و بعرض برسد در اجرای مقررات  
ان امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت  
۱۲ شهریور بحجة الحرام ۱۳۳۲

(نقل از شماره ششم عصر جدید)  
(بطریق گرا - زندگانی خالیه نزار در وین)  
از منبع موثق شرح ذیل راجع بزندگان گانی نزار  
در میدان جنک تحصیل شد - اعلی حضرت نزار  
در یک غارت دو طبقه کوچکی در واطاق بالا  
با و پر در بار و دو نفر از صاحب منصبان در آن

متوقف است چند نفر از مستخدمین در طبقه  
 زیری منزل دارند سوار و سوار و صاحب  
 نظامی در مکانهای اطراف خانه جای گیرند  
 عمری ساده و پر مشقت طی میکند از طلوع  
 فجر الحی صرب بدون تفریح مشغول انجام امور  
 مملکتی میباشد البته اش عبادت است از یک  
 نیم تنه و کمر بند و شلوار و چکمه مانند سالدانها  
 اول کاربرا که صبح مشغول میشود و بعد بجای که  
 نقشه فرو و دیواری او بران و تغییر و تبدیلات  
 که در سرج ذات واقع گشته و در آنها با علامات  
 و متخاطفها نشانه گذاشته اند بدقت ملاحظه  
 و بعد با طاق کار میرود و مشغول کارهای  
 خود میشود به ساعته از ظهر گذشته تا هار  
 میل میکند و بر روی کعبه میهن که مشغول

بر صاحب منصبان نظامی اناشاههای ماد و  
 و بعضی مدعوین یا بختی و ابرو سه پناه ها را  
 پذیرائی میکند مشغول باشد اما استعمال نمیکند  
 پس از مختصر صحبتی به یکدیگر از مهمانها سو  
 او موبیل میشود و پس کشتی لشکر میرود  
 آن وقت مراجعت نموده تا ساعت هفت نیم  
 بعد از ظهر مشغول کار میباشد در این  
 شبی که شامل از سه جور خوراک است صرف  
 میکند و الی ساعت ده بامه مانها صحبت  
 پس از آن دو پادشاه با طاق لشکر خود میرود  
 نامدتها بیدار تمام چراغهای شهر کوچک  
 خاموش و در پیچه ها نارنگی لیکن چراغ نوازند  
 مرتبه دوم غارت و کشتن و خود مشغول است  
 (فصل از شماره ۱۱۱ سال اول چمن)

## مُعاَهَدَاتِ مُتَّفَقِينَ

بوده اند و بی اعمال متفقین برداشته شده و معاهدات  
 و بیانات آنها بمشهور و معروف و معلوم میشود  
 و در امور خارجه گامینه بوشونیکها از نزدیک  
 شرح بطبع و انتشار معاهدات شری دول  
 اتفاق (روسیه - فرانسه - انگلیس - ایتالیا)  
 نموده است صحائف ان معاهدات معلوم  
 بیناید که چه بیکلای قوم سلطان مخلوع شده  
 وجه حکومت موقتی مغزول شده یا اتفاق با  
 انگلیس و فرانسه شروع محاربه بنام ازاد نمودن  
 ملل ضعیفه کرده و بی در واقع قصدشان این  
 بوده است که آن دولت و ملت های کوچک  
 را که دارای خونی استقلال هستند تحت حاکمیت  
 خود در آورده مطیع خویش نمایند و ممالک تمام



کرة نصیب بشوند بدیهی است که بر هیچکس این مسئله  
 پوشیده نبوده است ولی تعجب در این است که در  
 دوره گذشته مقام قازان امپراتوری و جمهور  
 روسیه گفته میشد که روسیه فقط دفاع از تجاوز  
 دشمن و امانت نمودن حقوق ملت روس میکند  
 و هیچ قصد دیگری ندارد و حال معلوم میشود  
 برای حفظ حقوق خود نبوده که چنان میگفته است  
 بلکه برای اضحلال دول ضعیف تر از خود بوده است  
 حالا متفقین بایدها اعتراف نمایند که در نتیجه شدن  
 خون اقلاده ملهون نقره در میانین حرب برای  
 آزادی و نگهداری خود نبوده بلکه لازم بوده است  
 دولت عثمانی را که تاکنون توانسته است حفظ  
 استقلال خود را نماید مسلمانهای شام و  
 فلسطین دول اسلامی ایران و افغانستان

الراس تودن و تمام خاك اطراف رودخانه دهن و  
 مللی از ابر برا که در اینجا سکنی داشتند مملکت چین و  
 اهالی آن قدیمترین مملکت را و بالاخره کلیه دول  
 و مللی را که از تجار و زان متفقین مصون مانده  
 و شبه ظالمانه تمدن اروپائیان بآنها نابحال  
 نرسیده و خفته شان نکرده است بدست آورده دله  
 و خوار نموده سیاست جا برانه خود را در باره آنها  
 بچری دارند و استقلال آنها را سلب کرده بدست  
 روس - انگلیس - فرانسه و ایتالیا شان داده و  
 تمام امور عالم را این دول بدست ظلم خود بگیرند  
 و این همه خون فقط برای بزرگی و سیادت این  
 مملکت پرستانین و بخته شده است که برای آزادی  
 وقت - قارین محترم را باین نکته نیز جلب  
 معطوف باید نمود که شمشیر برنده دیپلوماپی



از ورقه مطبوعه انشای نه در اینجا نقل مینماید  
 تا بدانند صدق این مقال را (فَلَوْ بِحَافِزِ حُفَّتْ  
 وَ قَعَمَ فِیْهَا) بد مکر که بدافتی چرکن که خود افتی  
 خلاصه نطق ما اینلاف مثلث -  
 قریب سیصد سال است که تمام صعوبات و  
 مشقات را امتحال کرده و در راه نرفتی انشیا  
 و تسهیل و سائل جنات و معیشت ثبتت کوششها  
 کرده ایم و با انواع اقسام کشفیات فیه و اخرا عا  
 علیّه موفق شده و اصلاح قوانین ملل و حکومتها  
 ام نموده و تعیین حدود خاکیه و محکومیت که  
 اس اساس بر نخورده است و هر نوع ازادی و  
 حریت است از قوه بفعلیت آورده ایم بنا بر این  
 تمام غائله بشری منت دار و وظیفه خوارخوان  
 احسان ما هستند اگر افراد بشر چشم بصیرت و

قوه عقل و انصاف داشته باشند خواهند دید که شی<sup>ت</sup>  
 واقعی ما بر آنها یک امر بسیار بهرین شرعی و عقلی  
 بلکه از سادگی ترین قوانین طبیعت است یعنی ادا قی<sup>ت</sup>  
 اسباب و اقریهائی میگویند نماید و شده ایم باید  
 حقوق خودمان را از روس و انگلیس و فرانسه که  
 بمالک اسلامیته را بملک کرده اند مطالب نماییم  
 عجباً ایشان چه حقی دادند الا حقی غیر از قوت و  
 غالبیت که فطرت انبیاء و طبیعت کائنات است  
 آیا ضعیف را غیر از اضمحلال و جزو قوی<sup>شدن</sup> حقی میتوان  
 تصور نمود آیا مرخص را غیر از موت و فنا نصیبی  
 اگر اینها را مهلت دادیم و از اتحاد اسلام نتیجه گرفتند  
 چه خواهند شد اینها که شمر ازادی مذهب  
 در مستعمرات یعنی چه ما اگر وقت نگاه کنیم  
 بی بینیم راهی که پدران مذموم کشیدند و دولتیها

ما که درون وسطی گرفته بودند اگر چه خیلی شدید  
 و برخلاف رفق و نرمی بود لکن بسیار مناسب  
 شایسته بود این فکری که کیشها تازه نموده اند  
 که ما در مستعمرات برای اطفال چهار پنج ساله  
 مدارس مذهبی باز نموده و پدرها را اجو کنیم که  
 اولادشان را بدین کیشها بدهند فکر نیست  
 بسیار عالی و شایان تقدیر و کیشها یک دفعه  
 دیگر ما را از همین منت فرموده بودند که خیلی متفع  
 شدیم که در آشنای تبشیر هر که نصرانیت را قبول  
 نمیکرد بشبهات ملاحظه و طبعیتین او را از <sup>آنها</sup> <sup>آنها</sup>  
 و بدین صرف میکردند در حقیقت لامذهبان  
 و فرنگی ما بان مشرق لا عن شعور عجب کارهایی  
 بزرگ برای ما صورت میدهند نفع اینان بعالم  
 نصرانیت از نفع ملانمایانیکه در بلاد اسلام <sup>منتشر</sup>

باغال ناشایسته عوام را از دین اسلام منزه  
 میسازند که گمان نیست باطلی را اولین و سیمیه  
 حکومت مشرق و بقای حکومت مشرق عمره ماندگان  
 سرزمین عوای اسلام و قرائات بهمان ترتیب  
 که بطریقی و قلا دستون و بنا بسوز تو حیه نمود  
 و سراد وارد گری و سازا نوسا و زانده عیب <sup>اند</sup>  
 فعلا اجرای این ماده قانونی و طیفه دول  
 ایستلاف مثلث است ماده اول - بستن ممنا  
 مدارس و مکاتبا آنها با این معنی که مسلمانها  
 حق نداشته باشند که الف بای هیچ قوی را بسند  
 و بخوانند بلکه باید عموما جاهل بقرائت و کتاب  
 باشند مگر بطوری که کتیشان صلاح دانند  
 ماده دوم - هیچ قانونی از قوانین اسلام  
 مثل نکاح و طلاق و مواردی محترم نبوده باشد

ماده ششم - مسلمانانها اکتتام حقوق مدنیة  
 محروم باشند ماده پنجم - مسلمانانها باید تمام  
 املاک ذات مذهب و غیر مذهب خود را بعد از دفع  
 ترک نمایند ماده پنجم - دول اینلافی ملک  
 در جایای این مواد قانونی در حق مسلمانان  
 بوده و بعد بگزارند خود که ممکن است منافع آن  
 اگر این قوانین مجری شود و این علاج بره البتة  
 مسلمانان خورایند شود بلا شبهه که نصف  
 دیگر اکتتام شود و صفای آنها آسوده خواهد بود  
 و اگر در مسکن و پنجاه میلیون مسلمانان اینجالت  
 خواب نخواهد ماند و یکصدان بیدار بیدار بیدار  
 ممکن نخواهد بود و وصالای عقلای ما عظیم  
 تحت کارگان نماینده خواهد بود و اختلا  
 در تقدم و تاخیر همگام گشته و تخریب مدینه



توانستند برای اسلحه قبول نکردند و از اجرای مواد مذکور  
بمانع نتوان بود حل این مشکل بسیار آسان است  
و قابل اعتناء نیست ۴۴۰

بشماره پنجم خطابه‌های لنین را  
اینگونه می‌بینیم که مساجد و مقامات مذهبی شما  
را می‌نهییم نمودارند و با انواع تیرپای سلاطین  
سیاق و سوز می‌آید که شده دو همگد و می‌شود  
شده یاد شما را که بعد از این بین شما عار شما  
مقتدره ملی شما از تحت هر فشاری مصون و  
محفوظ خواهد ماند و جناب ملی شما آزاد خواهد

لنین می‌گوید یک

ای مسلمانها مشرق اسیا اهل ایران و کجایان  
ایمان ملیتی که سرمایه داران طماع اروپا خانها  
شما اموال شما آزادی شما عادات شما وطن شما را

برای خود سرمایه قرار داده و بداد و مستدان  
 مشغول بودند. ای مسلمانان نزدیک است  
 او طمان شما از کف آن دزدانی که مؤثر است این  
 بخاربه عالمگیر بودند و هائی نابدای مسلمانان  
 بشما خبر دادیم در بازه ضبط اسلامبول پادشاه  
 محرم از تاج و تخت ما اینکلا معاهده نموده  
 و آن معاهده را اگر فسخی در وره حکومت خویش  
 امضا کرده بود ولی ما این معاهده و تمام آن  
 معاهدات مخفی دیگر دادیدیم و بدو انداختیم  
 حکومت روس که خلافت کیمساریای جامع است  
 بالمره بر ضد پلیتیک غصب خا و دیگران میباشد  
 اسلامبول نابد در کف مسلمانان باقی نماند  
 لکن مراجع با این میگوید  
 باز بشما خبر دادیم که معاهده را که در باد تقسیم

ایران نموده بودند دیدیم و تلف کردیم و محض  
صلح تمام قشون خود را از ایران مراجعت خواهیم  
و با هائی ایران اختیار داده خواهد شد بطوریکه  
میکل دارند با کمال آزادی زندگی نمایند.

### نصیحت

ای مسلمانان حال که هر جهت حوادث روزگار را  
این مقدار برای ترقی و تعالی شما همیشه مساعد  
چیده و اسناد رقیبت و عبودیت شما را بدست  
لبن و زغای آزادی خواهان دو سبیه دریده  
این سناغات را غنیمت شمارید و وقت را از دست  
نگذارید هر کدام برای دهاپی خود از جنگ کمال  
ظالمانه دول استعماری تلاش و دست و پا کنید  
(نقل از شما در شصت و سه سال اول بهشت)

للقول

صد شکر که از عاقلیت جت بر زبان  
 گردید در خشنده ز تو آخر ابران  
 کو آن هنری شاعر خوش طبع سخندان  
 آن فخر ادبیان عجم ثانی سحبان  
 نابگرد اینک شده ابران چو گلستان  
 دپ گر خوردانده وحشت که بدینشا  
 بشکامد پینه انرا بر شکر نابش  
 وقت است که در علم و هنر سخت بگوئیم  
 و زباده دانش قدحی چند بنوشیم  
 فرمان خوردن باید بر پر و پر بنوشیم  
 تا جامه عزت بشنوا و اربو بنوشیم  
 منوچب پیشیم نه شایسته نوشیم  
 گر یارد گر کشور خود را بفروشیم  
 این کشور چشید و فید و خشایا

از ایش کشور بد و چیز است مصور  
 آبادی مائیه و اسایش کس  
 دین هر دو منوط است بدستور همد  
 کز رای دین دام کند صق و کبوتر  
 این هر سه درختی است برومند و گهتر  
 کز از دهش و عدل ملک ریشه کن  
 امری نر شهناز داد کنی هست منکر  
 اکنون که ز هر جانب مانع شد مفقود  
 آثار سعادت ز آبپنی همه مشهود  
 اسباب ترقی شده امباده و موجود  
 مسعود سعید و شقی زانده و مردود  
 میفانست که از دست دهی شاهد مقصود  
 سوگند شهناز ایمان خالق معبود  
 و فانیست که با نر ایدر یکر بسکوار

ناپند کنی قصه رویتنه و بوشو  
 ناپند ز پار پس وز قفا زوز و دشو  
 هر چه رود گسار بزرگ بیخ غم از نو  
 از دست مده فرصت وزی علم و هنر دو  
 نازاس خورد خار و خس ملک تو بدر دو  
 وز جهل بیندیش و بهل لیت و یالو  
 ناز کش طرب مرا فی بر کنبد کوا  
 ناپند بخواب اندر ای فرقه احرار  
 ناپند نفاق و حسد ای مردم مشیبا  
 ز نهار از آن عادت زین خصلت ز نهاد  
 بد بختی ما را بود این فضل و سربار  
 از کمن شنو این نکته و اندازه نگهدا  
 هر کو نرسید از حسد و کینه و ازاد  
 انس خطا جی و خطای و خطا کا

ای دهره ان مجزای ناکی و ناچند  
 خود را برهانند بجستی و ترکند  
 در گوش می دارم ز اسناد یکی پند  
 کو گفت سزا ای سر شاه که فرزند  
 در فضل و هنر گوش نه در خروج اند  
 کاینها همه هیچ است بتو یک گویند  
 افروزی کند قیمت اجل افسا  
 نور بصرا ای پسر با خرد و هوش  
 پندی هست بشنو و گنمای قلام  
 فرزند که هنر باش و در این ده بشناس گوش  
 تا غریب و دولت شودت بار و هم اغوش  
 گزندگی خوش طلبی باری نبوش  
 از یار بداندش حد ندارد و مهل گوش  
 بر گفتن امانت بجهان کن و سنا

انهدا اسکلت استبداد که روستیه  
 همیشه رحمتی که سعادت بشهرها در ظل شجر  
 شفقت خود گرفته در اکثری از ممالک برای  
 اجرای حریت پرواز می نمود بالاخره برکنار  
 قلاع مستحکم استبداد روستیه فرو نشست  
 شجر مبارکه که بخون قربانیهای انقلاب کبیر  
 فراشته ایادی گردیده همینکه ددان سرزمین  
 دیشک و آیند و اندک اندک تمام کره ارض را هم  
 بر برسانه فیض بخش شاخه های پرومند خود  
 آورد. ایامه سری در کار بود که مملکت وسیع  
 دوشیزه زانا کون از این فیض عظیم محروم و مهجور  
 گردانیده بود حرف نظر از ترکیه که بواسطه <sup>دشمن</sup> مجاور  
 اروپا کم پیشی از مدینیت را اکتساب نمود حتی <sup>آن</sup> ایالت  
 و چین که در پشت پرده ظلمی که همین روستیه



در مقابل تائیس پرتو خود شید ثقی و تقایی از خدا  
کشید که قیاس می نمودند عصا زنان و افغان و خان  
خود را تا شاهان و حاکمان و مشروطیت رسانیدند  
در هیچ عصری فقط رؤسای بود که یک حجاب  
ضمیمه بر روی دلازای محو نباشد که کشید بود  
و پس اگر چه ویتنه در هفدهم اکتبر ۱۹۰۵  
بموجب فرمان امپراطوری که عداد بمالک و طه  
درآمد ولی مع الشافق این تولد نامعلوم  
ناقص اعضا تولد یافت بواسطه اینکه  
بزرگترین دشمنان نوزاد مرگورماد و نامهربان  
و قاتل های عظیم شکار او بودند با رویه  
ظاهر آزاد بود اما انسان خجالت میکشید که  
ان مملکت را مشروطه بخواند زمانیکه سیل بر کو  
با هیئت دو ماد دلندن بود در ضمن نظر گفت

(بجای آنکه در پیشه قدردان دول مشروطه محسوب باشند)  
 انگلیسها این مطلب را با تمسخر و استهزاء تلقی  
 می نمودند مشروطیت رویت هر چهارک بود از  
 دو متایی که بموجب ماده ۷۸ قانون اساسی  
 «در محضر اسمعون ذراعا» مظلوم و مقتدر گردید  
 و این ماده مخوسه اختیارات دولت مستبد  
 را بتندی و سخت داده بود که اگر گاهی ملک  
 ملک در ظلمات (قشلق) گرد میامدند سویی  
 تصدیق و امضای پیشنهادات دولت و  
 وزراء کاری نداشتند لذا وزیر و ز اختلافا  
 بین دو مآود دولت فراش یافته کار باستان  
 نزد یکدیگر میشد تا کار بجائی رسید که از نقطه نظر  
 حفظ وطن خاتمه دادن بان اوضاع و حالات  
 مذنبه حکم و جوب و فرض عین احواز میگردد

هنگامیکه در چنین واپران حکومتی که مسئول و کار  
 پارلمان میباشد و مشروطیت حقیقی تشکیل یافت  
 اذازه کنندگان حکومت رو به فرود خود زان حال  
 ما ایشاء دافنه ایدامسئول و حنا بد کسی تصور نمیکند  
 در حالتیکه رویتة بواسطه جنگ است احتیاج زان  
 خلا کنها محرانهای نظمهای داخله و خارجه داشت  
 و بجزر عنادهای جاهلان استبدادی از طرف حکومت  
 ابراز عیان نمیشد و کار بینه که زمان امور را میگرفت  
 از پر کردن کیسه هوائی فراغت حاصل نمیشد و عسکه  
 اسباب تجربی آنها یکفرامبر الطور نیکلای دوم بود  
 ولی آخر معلوم شد که اگر چه آنها باید بدست کشته را میگرد  
 ولی باید بدست دیگر مشغول کردن قبرهای خود بودند که  
 علی الصبح که سران خواب غوش برداشتن شب اینست  
 آنچه برای آنها باید برباید و گال و جاهت زان بود

و ملکت بیدار و پیشت قوی ترین است که استبداد عالم  
داد در هم شکست (فتاح)

استعفاء نامتد امیرالطی

مگر چینی که کشمکش بزرگی با دشمن خواهد چو که خیال  
عیند ساختن ما را داد و داریم و منده سال برای رفع  
این غائله جدیت و کوشش شده است خداوند است  
ما را افرین نموده بد بختری بزرگتری برویته رسانده  
و اعتدالش و زحمت داخلی که نتایج و جیم پیشرفت  
جنگ و مقاصد رو سیه خواهد داشت فراهم  
شده است شرف قشون شجاع غهور و شغف  
و سرانجام گاه وطن عزیز جدای ما را و دار میسازد که  
با مر قیمت جنگ را مداومت داده تا بایک انتهای  
مظفرانه خاتمه یابد دشمن ظالم ما آخرین کوشش  
خود را بعمل میاورد ولی نزدیک است که قشون غیور ما

باتفاق

با اتفاق متحدین دشمن را مغلوب سازند و در  
این ایام بخران جنات و دینیه ما تکلیف خود را  
بر آن دانستیم که با ملت اتحاد را مربوط سازیم  
و تمام قوا را بجهت فتح معجلانه تشکیل دهیم  
بنا بر این با مسکوت دو ما تشخص دادیم که بجهت  
منافع ملت از سلطنت استعفاء میسر و  
انکار نام و کار گداییم چون ما نل بجدا شدن  
از فرزندان عزیز خود نیستیم وراثت سلطنت را  
برادرمان میکائیل تقویض می نمایم و نگاهدار  
فاج و تخت را در آئینه از خداوند مسئلت می نمایم  
ما برادرمان حکومت را عطا میکنیم که با اتحاد  
با نمایندگان ملی حکومت نماید و با اسم وطن  
اجدادی قیام یابد کند و بتمام فرزندان عزیز  
میدهیم که تکالیف وطن پرستانه خود را بجا

آورده اطلاع از امپراطور میکنند و با مساعدت  
 نمایندگان ملت زمان مملکت دو سینه زاده  
 دست گرفته بطرف سعادت و جلال حرکت  
 کنند خداوند روپیه را کمک کند (انتهی)  
 (نقل از شماره ۱۰۰۰ کادو مرینیو —  
 خلاصه آثار انریکو) تحت عنوان حوادث خاوار  
 قریض و کلت و سب

بطور گرامر بحسب معلوماتی که در پرمایه روتیه  
 داده است از اول جنگ بین الملی تا آخر ماه ابون  
 ۱۹۱۷ چهل یک میلیارد و چهار صد و بیست  
 میلیون منات (..... ۴۳۴۴۰۰۰۰) از دول  
 متفق خود قرض نموده است و الان هم همین  
 مبلغ را مقروض است در صورتیکه غائبات  
 سالانه روپیه بیش از سه میلیارد منات نیست

و این مبلغ کفاف نزول قرض حقان دولت را میدهد  
(نقل از شماره ۳۰ بهار سال اول)

### فصل فرارزنی کلا

پیکلای قوم امپراطور مخلوع رویتیه که حسب الامر  
حکومت موقت جمهوری رویتیه تبعید یسیر شده است  
اخیرا بخیال فرار افتاده تمام وسائل از افرایم نمود  
در موقع غریب قراول ملغف شده و او را دستگیر  
نموده اند (نقل از شماره ۳۰ بهار سال اول)

### قرارداد جنگجوی

ریشاک با پادشاهان المان بدفانده ملیارد که  
حکومت بجهت مخارج جنگ نقاضای اعتبار کرده است  
را بخراده و وزیر مالی که کونت در و درن مقدمه  
نظن مفصلی ابراز کرده و وزیر سر بود میگوید تمام  
اعتباراتی که حکومت تا کنون نقاضا نموده

پنجاه و دو میلیارد مارك ميشود و نيمه ميگويد  
 بواسطه اتساع ميدان جنگ كد ترا فسيلواني  
 و در دوبر و جاد راين چند ماه اخير هر ماهي دو  
 بيليارد و يكصد و هشتاد و هفت ميليون خرج ميشود  
 و زير تر بود پس از بسط كلام در موضوع ماليه  
 فرانسه انگليس و نيز در موضوع ماليه خود المانيا  
 و كيفيت قرضي كه در اين مدت جنگ دول  
 متحار كيه كرده اند ميگويد بعد از آنكه آنچه عسا  
 تحت السلاح از اين قرضه بنام خود كرده اند  
 يافت شود معلوم خواهد شد كه اين دوازده  
 بيليارد قرضه حاضره را فقط چهار ميليون نفر  
 پرداخته اند كه معدل آن از قرار هريك نفر  
 سه هزار مارك باشد مترجمي گويد  
 چون لفظ بيليارد در محاسبات جاريه گنجايد



میشود و اغلب مردم بمقدار واقعی او بکمی نمیبرند  
 میگویم هر ملبا د هزار ملبیون است و هر ملبیون  
 هزار هزار که هر ملبیادی هزار هزار هزار باشد  
 بتکرار لفظ هزار سه مرتبه و علاوه بر این بدو مثلاً  
 ذیل معنی ملبا د را تقریب میکنیم اولاً در قول  
 فرانك مسكوكه رواج فرانسه و مارك مسكوكه  
 رواج المان و شلنك ان انگليس و كرون ان  
 اطريش و قران رواج ايران است اينها همه در  
 حجم و وزن متقاربند و نیز هر دو قرانی فاذا را  
 بیست و هشت ملبیون قطراست بتقریب پس اگر  
 يك ملبا د فرانك یا دو قرانی بهلوی هم  
 چیده شود بطوریکه بکخط مستقیم دهد پس بگوید  
 ان خط چهار هزار و ششصد و شصت و شش  
 خواهد داشت از قرار هر فرسخ شش هزار متر

ثانیاً در اسکا س - هرگاه ده انبار داشته باشیم  
و در هر انباری یکصد صندوق و در هر صندوق  
یکصد مجله و در هر مجله صد ورقه که هر ورقه  
پانجا سکا س صد فرانکی باشد آن وقت یک  
میلارد فرانک خواهیم داشت - مید حسن طبعی  
(نقل از شماره ۴۰۰ چمن صادق در تحت عنوان -

از جزایر فرانسه)

ثالثاً اول منشا - با نتیجه تمدن اروپا  
در کینها که جمعی تشبیل یافته که شغل این  
فقط کتب معلومات از نتایج جنگ جهانی است  
و تا کنون جمعی مبرور و مقرر از معلومات  
خود منتشر ساخته که قسمتی را جمع بخارج جنگ  
و قسمتی هم را جمع با نلاف نفوس است چون از  
قیمت اول اذهان قادرین محترم نا درجه مسبو

لهذا درج قیمت ثانی را التبع دانستیم .  
در خصوص تلفات المان متبعی که بتوان از او  
کسب معلومات کرد همانا عینا در قسمت از ۱۰۳۱  
جلد دفترچه سپاهیه که جلنان دفاتر مربوط ۱۳۱۷  
صفحه میباشد که آن دولت نشر داده است تلفات  
دول متحارب در عرض دو سال بقرار ذیل است  
دول متحارب کشتگان حین ناآشنگی اسرا

المان — (۸۸۵۵۰۰) (۲۵۱۶۴۱۲) (۱۰۲۰۰۰۰) (۳۰۰۰۰۰۰)

اٹریش — (۷۱۸۰۵۴) (۱۷۷۶۹۴۰) (۵۳۳۰۸۲) (۱۱۵۰۰۰۰)

عثمانی — (۱۵۰۰۰۰) (۳۵۰۰۰۰) (۱۰۵۰۰۰) (۱۰۵۰۰۰۰)

بلغاریا — (۲۵۰۰۰) (۶۰۰۰۰) (۱۵۰۰۰) (۱۰۰۰۰)

امروزه بر دول متحده گزری سوای اسراء

۷۳۶۵۷۰۰ هفت مایون و بیصد و شصت

پنج هزار و هفتصد تلفات وارد آمده است

## متفقین

انگلیس — (۲۰۵۰۰۰) (۵۲۲۰۰۰) (۱۵۴۲۰۰۰) خلد اشد

فرانکہ — (۹۸۷۰۰۰) (۲۰۸۰۰۰۰) (۶۲۴۰۰۰) (۱۰۰۰۰۰۰)

ایطالیا — (۱۰۵۰۰۰۰) (۲۴۵۰۰۰) (۷۵۵۰۰۰) (۵۵۰۰۰۰) <sup>در عرض چار دہائی</sup>

بلژیک — (۵۰۰۰۰۰) (۱۱۰۰۰۰) (۳۲۰۰۰۰) (۱۴۰۰۰۰)

سرب — (۱۱۰۰۰۰) (۱۴۰۰۰۰) (۴۲۰۰۰۰) (۲۰۰۰۰۰)

بقدر سرب و دولت متفقہ کم در مدت دو سال سولی

روس - رومانی - ڈایون - پرتغالی - فرطالغ

۱۸۸۰ء شش ملین و چھل و ہشت ہزار و ہشت

نفر تلفات دادہ اند (پرتغالی) تلفات شش ملین و چھل و ہشت ہزار و ہشت

## تلفات و سرب

نظر بخیراد و اصلہ از بطریق گرامر کہ کینیڈا اگر آغاز

جنگ تا کنون تلفات دو ہند و نا صہین بالغ میر

نہ ملین و یک صد و پچا ہ ہزار و ہشت

نفا

نقل از شما شد مرا گاهی سأل بچشم

## کلیسای شهر عین

کلیسای ناپنجی قدیمی در شهر (عین) فرانس را  
 المانیها شروع به تخریب نمودند چون قوت  
 این بنای عالی در عالم ناپنج نادر و وجودش  
 از برای حفظ آثار قدیمه عالم بهترین گواه عالی  
 مقداری بود و بعلاوه آثار و اشیاء نفیسه  
 و زیورهای عتیقه گرانها در آن کلیسای  
 و مجلل موجود بود فرانسویان نخواهند این  
 هیكل ناپنجی مفقود شود لهذا عده کثیری  
 از تبعه المان را که در شهر اسیر بودند دزد  
 طاقهای کلیسای مزبور بجای داده و گفتند  
 بالما انها که حالا شما تنها کلیسا را خراب میکنید  
 بلکه صد متر از تبعه المان را معدوم خواهید ساخت

ولی تو پخته المان کو یا چشم و گوشش را بسته بود  
 و این ترانه ها را میخوشید بیژن بلا فاصله تو بها  
 بخوشامده و او از محبوبین دزد پر هوارهای کلپنا  
 میشنیده شد و پس از قدری فاصله دیگر از آن  
 عمارت اثری باقی نماند از محبوبین نام و نشانی  
 جای نماند (نقل از شمس) ... لک ادبی نو بهار

### کلپنا ترس

در باب این کلپنا که بواسطه بیمار دمان شهر  
 رئیس بان خواجه وارد آمده است در مطبوعات  
 فرنگستان مکرر چهره ها نوشته شده و مطرح مذکور  
 قرار داده شده است اما بدیهی است و قتی که شهر را  
 دو هنگام جنگ بیمارده می کنند نمیتوان احتیاط  
 نمود و احترام آن جنس که مخصوصاً بیک محل  
 معین آن شهر خسارتی وارد نیاید شهر رئیس

که یکصد و هشت هزار نفر جمعیت از آن در شرف  
 شجره پاریس بقاصله پیست و هفت فرسخ  
 و محل تجارت عمده پارچه های پشمی و کوش  
 دود زده خوک و شراب شانیا فست یکی از  
 خلفای مذهبی موسوم بسن رمی در هزار و  
 چهارصد و بیست سال قبل از این کلودیس زاده او  
 سلطان مسیحی طوائف عمده شد در کلیسای  
 مرکبور غسل تعید داده در هنگام اذای این  
 و تشییعات و پراختاب ساخته گفت ای زنده  
 مند پر غرور سرت را خم نموده چنین بپای که میسوزان  
 پرستش کن و چنین بپای که پرستش میگردی بسوزان  
 از همان عصر بیعد رسم بر آن شد که سلاطین  
 فرانسه را در آن کلیسای تقدیر و ناجگذاری نموده  
 دوغن تبریک به پیشانی ایشان میمالیدند

چنانچہ ڈان ڈارک شارل بمقام ڈاکٹر ازبیرن کرڈ  
 انگلستان از شہر ریمس ڈرہمان کلیسا بموقع  
 تشریفات ناجگذاری تمام سلاطین باسندنا  
 ہنری چہارم ولوی ہجدهم ڈرا بنجا واقع شد  
 تربیبات و ساختمان سرداران کلیسا بمناز  
 و معروف و خلیفہ من بور یعنی سن دہی ڈر  
 ہین کلیسا مد فون است ابن شخص ڈرسن  
 بیست و دو سالگی بمقام خلافت مذہبی رسید  
 ڈر مدت عمر خود علاوہ برکلودیس بسیار ڈی  
 ناموران را بمذہب عیسوی ڈراوردہ، ڈر  
 نو دو پنج سالگی وفات یافت و در عدا مقلدین  
 بشمار ڈرامدہ غرہ اکثر را برای او چید میگیند  
 امسال نمیدانیم بمیاد منان شہر ریمس باروز  
 عید او چہ قدر فاصلہ داشت ڈر ہر حال باز



از خصوصیات این کلیسا آنکه حقه مقدس که  
 بعضی گفته اند ملکی بصورت کبوتربینه  
 آنرا از آسمان برای سندی نازل ساخته  
 و روغنی در آن ظرف بود به پیشانی سلاطین  
 میمالیدند تا از مان رولوسپین فرانس در این  
 کلیسا محفوظ داشته گردید و بیست سال  
 قبل از این یکی از وکلای ملی دوره انقلاب  
 موسوم ببول که مأموریت شهر ریسی داشت  
 آن حقه را بیرون آورده در میدان بزرگ  
 ریسی بروی سنگ نهاده با چکش از آن شکسته  
 و نابود نمود (اعلام الدوله)  
 (نقل از عرص صدر بن شاهزاده پنجم سال ۱۳۳۲)  
 'المانها در آسمان لیستنا'  
 و دشو - پنج اثر دین المانی چهل و یک در

در سواد و انداخته خانه های چوبین را مشتعل و  
 با زار و خیار با نهایی فجاءه را خراب و منهدم ساختند  
 يك بمب هم در میان جمعیت که مشغول فرار بودند افتاد  
 هشت نفر را مقتول و بیست و شش نفر را مجروح کرد  
 (نقل از شما چنانکه عصر جدید ۱۳۳۳)

### و کشوق در شهر با سراسر بمب

روز بیست و پنجم دسامبر شهر و کشوق ساعتی پس از ظهر  
 هوا ناگه کد را نید ساعت ۱۲ ظهر طیاره های آلمانی  
 بنای کبر کردن در روی شهر را گذاشتند ابتدا عده  
 طیاره ها سه بود پس متدرجاً زیاد شد و تشکیل یک  
 جهازات هوایی نمودند این جهازات مانند يك  
 قافله از طسور بالایی سر شهر را فرا گرفتند و در  
 خط های مختلف کبر می کردند و مخصوصاً نقاط پر  
 جمعیت شهر را بیشتر در تهاید میداشتند اسما

پنجاهان پیش از اقدام بوظیفه بمباردمان چسبند  
 دوده در روی شهر گشته و گونه گونه هنر از ما پنهان  
 میکردند چیزی نگذشت که در بین اهالی شهر افتاد  
 یک خوشش و تلاش مخصوص پیدا شده و تمام حیلان  
 دیدند طیاره های المانی کار جان بازی و هنر  
 نمائی را یکسوز نهاده و دارند یک حرکت جدی  
 صورت میدهند پس کم کم صدای مهیب ترکیه  
 بمبها از خیلی نقاط شهر شنیده شد و آن بان  
 این صدا شدت پیدا کرده یک غرش مدیسی  
 ناسر شهر را فرا گرفت خاصه که توپخانه دوس پس  
 برای مدافعه طیارات المانی آغاز فعالیت نموده  
 و بواسطه اتش فشانی خود بر مکل و دهشت منظره  
 افزود باین سیاق چند دقیقه شهر رو در شود که میان  
 این غرشهای تعب افکن و جانکاه بانهایت دشت

گذرانید این منظره اگر چه ترس و وحشتناک و هولناک  
 بود مع ذلک بعضی لوحه های رنگارنگ شکفت  
 امیز تشبیهل می نمود در هوای صاف یکمرتبه ابر  
 پاره سفیدی نمودار شده این ابر سفید از دودها  
 غلیظ آتش فشانی توپخانه روس تشبیهل یافته بود  
 فعالیت توپخانه روس با آنکه خیلی شدت داشت  
 بمب اندازان <sup>اصلی</sup> المان را نتوانست ضرر برساند بمب  
 اندازها بدون اعتناء با آتش فشانی توپخانه و  
 در کار خود در و ام داشته و بمبها را از پی هر چه  
 لا ینقطع فرو می ریختند خراب کاریها که از این باب  
 بمب در و شو حاصل شد در پاره موارد خیلی <sup>هش</sup> شد  
 و شبانان حیرت بود در شدت تیریهات این کافی است  
 که در شوارع و خیابانهای شهر صفه ها و سنگ <sup>شما</sup> ها  
 محکم البنان ناب بمبها را نینا ورده و به خاک فرو

می افشادند چاله های عمیق و خندقیها احداث نموده  
 خاک و سنگ زمین در حالت گریه و غبار بشکل عمو  
 باستان بلند میکردیدند خیلی از ستمها عادات  
 که هدف عیب شده بودند خراب شده و خسارت  
 کلی یافته بودند از این همه عیب که بشهر آنگذاختند  
 فقط یکدانه اش نرسیده بود انهم بگل و لجن داشت  
 آمده از آن جهت منفر نشد حاصل اینکه این بار  
 عیب قربانیهای کمی نداشت شلیک توپخانه ما  
 با ترویلانهای المانی فرسوده و ضربه بانها نتوانست  
 وارد بکند و حال آنکه طیاره ها در مسافت خیلی  
 پائین مینمودند ولی توپخانه ما در ضمن این  
 بجای نتوانست که هیچ ای پی بمبارانها المانی  
 (قتل از اسکی اسلوف) (قتل از شیا ۲۱ عصر جدید ۱۳۳۳)

عدف اسرای جنگ

حدود اسرای جنگی تمام دول متخاصمه در سه ماه قبل  
 از این قدری پیش از سه کرده بوده است که بقرار  
 ذیل قیمت میباشوند - اسرايکه المانیها گرفته اند  
 ..... ۷ نفر - اطیش ..... ۵ نفر - فرانسه  
 قریب ..... ۱ - انگلیس ..... ۲۵ - روس  
 تقریباً ..... ۳ نفر - صربی ..... ۵ نفر - قراطاق  
 ..... ۵ - ژاپن ..... ۳۰ بنا بر این تا سه ماه قبل  
 آلمان و اطیش از يك گروه و نیم صد هزار نفر با  
 امیر گرفته است و از يك گروه کمتر است بر داده اند  
 (نقل از شهبان ۴۴ مجلد پد ۱۳۳۳) (جرائد هلندی)

### تبعید ناس سابق نی کلا

روز اول ماه اکوئ جمع علی الطلوع نی کلا دو  
 امیر طور مخلوع در هیئت با خانوادہ اش که عبارت  
 از سه دختر و يك پسر و زنی با خدم و حشم باشند

از مکانی که بود به تو بولسک که یکی از شهرهای سبزنا است  
تبعید شد با آنکه مسافرت نمود بانجا برای آنکه بچشد  
لذت زندگانی درجائی را که هزارها مظلومین بواسطه  
احکام ظالمانه او در آنجاها مجبوس بوده و ناله‌های  
سوزناک آنها را جز ببا نا نه‌های کج و بعضی اوقات  
خرسهای سفید شمالی و باسکهای دریائی کسی دیگر  
نمیشنید ، بخود نیکیلا ازد و هفتقه قبل اطلاع از این  
مسافرت داده شده بود و او مانند یک شخصی که بیک  
مسافرت خوبی از روی میل میخواهد برود بانتهائ  
از اوج سکونت برای حرکت حاضر میشود و دخترها  
او هم بانهایت شوق و شغف آماده سفر شده  
و با شادی و خرمندی روز حرکت از غار تنی که  
دوران مجبوس بودند بیرون آمدند و او را تو میبیل جا که  
برعکس آنها امپراطور کسانند فوق العاده

اذ این پیش آمد مضرب و پریشان بود، شب ۳۱  
 ماه ابول بنیکلا رسماً اعلان نمودند که فردای  
 آن روز حرکت است و تمام شب و اهل عمارت که  
 عبادت از مستخدمین خانواده امیر الطور سابق  
 بودند بصحرت بتهیه لوازم سفر پرداخته و  
 شب که نسکی بعمار محبوسین آمد و شوالیها  
 لازمه را داده و آنرا اطراف منزل را فوای  
 جمع که اطینان کامل بانها بود احاطه نمودند  
 و ساکنین انجا را از قبیل پیشخدمت و دربان که  
 سابقاً اجازه خروج از منزل داشتند بهیچ وجه  
 از جای خود حرکت نکنند ولی معلوم بود که  
 هیچکس این حرفها اهمیت نمیدهد و عت  
 از نصف شب گذشته برادر امیر الطور مملوک  
 (پاول) نزد بنیکلا آمده پس از وداع مراجعت



سائر شاهزادگان خانواده سلطنت هم با وجود  
 اینکه مسبوق بودند که روز بعد نیکلا باید بسیریا  
 برود هیچیک بدیدن و خدا حافظی با او نیاوردند  
 بالاخره صبح روز اول اکوست چند دستگا او <sup>توسیل</sup>  
 حاضر شده قبل از همه خود نیکلا با اتفاقا (دو کوفت)  
 و (تا پیشرفت) از غارت خارج شده و با نهایت  
 متانت در او تو مو سیل اول قرار گرفت پس از او  
 امیرالطریس با عجله و شتاب و ترس و اضطراب  
 فوق العاده دویده داخل او تو مو سیل شد  
 ولی دخترهای امیرالطریس و پسرش خیلی شاد بنا  
 صحبت و شوخی و خنده کریک او تو مو سیل <sup>نشته</sup>  
 با اتفاق لله و لیعهد بدستاج و تخت و یکفر <sup>ج</sup>  
 و یک کوردنورد و خانواده پروسور (بو تکین)  
 که از خدمتگذاران با وفای خانواده نیکلا بود

و هستند حرکت کرده بکار راه آهن آمده حضرت  
 عیونما داخل اطافهای ترقی که عبارت از صنعت  
 اطاف و مخصوصا برای خانواده امپراطور مخلوع  
 آماده شده بود گشته در یکی از اطافها هم هیئت  
 حکومت موقتی برای مشایعت قرار گرفته  
 کونسلی هم آمده با امپراطور سابق وداع کرده رفت  
 سپس قراولان تعیین پنجره های اطافها را بسته  
 پرده ها را اوینخته زن حرکت کرد بعد از عبور  
 استانبول اول هیئت حکومت موقتی هم وداع  
 نموده مراجعت کردند و راه آهن بجانب مقصد  
 رهسپار شد در تمام استانبولنها که اجراء راه  
 آهن از هویت سر نشینها سوال میکردند جواب  
 داده میشد که نمایندگان انگلیس مسافر نیستند  
 (چنین است این چرخ شد) (گویی پشت پرده گیتی نیست)

## جنگل افریقا تکلیف پاپ

دم - از طرف پاپ رئیس کپسبای کاتولیکها و  
جانشین حضرت عیسی شراطلی با بطریق بنا  
همصالح طرفین نوشته شده است و دول جنگور  
بسادش باهم دعوت نموده است ، کونینها  
- جزا داد انمارك مینویسند که این تکلیف پاپ  
در موقع بسیار بدی نموده و پیاده ملاحظات  
از طرف متفقین که عبادت از روس و انگلیس و  
فرانسه و ایالتها و سایرین باشد رد خواهد شد  
(نقل از شماره سی و هفتم بهمار سال اول)

## در شورش اعلیای طبرستان

نماینده بجهت رومانیای اظهار داشته که اردو  
از جنگل خسته شده گرسنگی اردو و امنزل ساخته  
برای حفظ از سرهای لوك افکن بهیچ وجه پوشا

و لباس در بسته نیست اگر بفوریت عقد صلح بسته  
نشود سه هفته پیش طول نخواهد کشید که دستخط  
عساکر بکلی میدانها را تحلیه نموده همگی منتظر خواهند  
شد (نقل از شماثر چهل و ششم سال اول بهاس)

### اظهائات را یک صاحب منصوب

مسکو - یکی از صاحب منصبان بزرگ و ناجی مجری  
در خصوص شکستهای فاحش خلیج دیکار با خالقی  
نماین و افسره اظهائات داشته که ما هنوز با خلیجها  
(دیکار) و (دین) علاقه مندیم و بکلی آنها را از  
دست نداده ایم ولی خدا نیاورد آن روزی که  
المانها (مولوئزد) را نیز تصاحب نمایند  
آن وقت مانده تنها دیکار از دست داده بلکه  
دریای بالئیک را در دست و بلا مانع بالمانها  
قبلیم نموده ایم و اگر این امر صورت بندد اهمیت  
خارج

خارج از قوه تصور است فلا کفای علی باندازه بود  
 و دهشتناک میشود که هیچ وجه حد یقینی برای او  
 قائل نتوان کرد پس ما محرومیت از باب الیاس<sup>الطبع</sup>  
 از معیبه دینی نیز محروم خواهیم شد آن جناب  
 سیاه بخانه که در شرق افکنی برای ما با او این  
 دمت داد قوای تجریدی ما را بدیده صغیر نشاند  
 آیا میشود با این بجزیه با قوه کوه پیکر المان  
 زور از مانی گردد بوسفور بروی ما بسته شد  
 خال بایق آن هوسهای خنده او را از سر  
 شسته بصلح بدون الحاق و تضمینات که سهل  
 بلکه بهتر گونه صلح نمایی که خواه دشمن با  
 تو در داد اهیت بحرایض انقدر هائیسنه  
 ولی همینکه بحر یا لیتک بروی ما بسته شود  
 مثل این است که دمت رومی را پیش بسته اند

این چنین که رویت به مطیع و منقاد دشمن گردیده از  
 حیث اعتبار در دیده جهان نیان تمام هستی خود را  
 باخت است برای اذاد ساختن دوشیبه امیر از این مجلس  
 ننگ و نادر یک لازم است که سبیل های خون جاری  
 شود او ضاع جاریه در خلیج دیکجا بحدی موش و  
 دشتناک است که افسان اگر دوانه وار نعره  
 برآورند بجا و سزاوار است ، فکر کنید که چه میکنیم  
 و بیکجا میریم باید گفت که چون احوال دوشیبه ما  
 محو و معدوم گردیده که دچار چنین بدبختی و  
 سیه روزگاری شده ایم المانها از همان تحریک  
 حسن رویت بود که در عرض شد روز با انجامات  
 کارهای خوار و العاده موفق آمدند که در اوقات  
 عادی هرگز نتوانستندی بیایان برند ،  
 ( نقل از شما شش شش سال اول بهاس )

## شرح مبانی ماریکا

دو ذنابه (وید و موتی) نظر بگفتار مناظرین یکا  
 مینویسد که هجوم المانها را اهلای دیکا بهیج و بجه  
 پیش بینی نکرده و ابد سقوط آنجا را نمیتوانستند  
 تصور کنند و بهیچ وجه موقوف بفرا داشتند اند  
 بعد از اینکه خطای خود را حس کردند تیر از شست  
 رفته دیگر امکان فرا را باقی نمانده بود حوادث فیل  
 اسباب این شد که سربازهای ماریکا از آن کشته و مقتول  
 او را بدشمن و آگدار کردند. شنبه ۱۹ اکتوبر  
 صبح علی الطاوع شهر دیکا از تشبیری توپها  
 کوه پیکردشمن بطوری ملتهب و منززل گردید  
 که وزخ موعود نموده از آن نتواند بود پس از آن  
 این نائره یکقدری انطفاء یافته در ساعت سه  
 و نیم از دوز بخددا شعله وری و زبان کشیدن

اتش د هشت نمون اغاژیدن گرفته گلوله ها بقیه می ده  
 شهر ریخت که مردم گمان کردند که طیارات المان اند  
 فراز شهر آنها را محروض تشفشانی خویش ساخته اند  
 لکن ضخامت و بناوری گلوله ها ثابت کرد که اینها  
 طیارات نبوده بلکه توپخانه سهمگین سنگین  
 دشمن نزدیک آمده و خبر از شورش و غوغای  
 محشر دارد اولین گلوله ها که از دهان توپهای  
 قلعه کوب پا کوههای اتش فشان بیرون آمدند  
 (واغزاله د هوشق) و فابریک چینی سازی کوزنه  
 را موقوف سازد و چینی فرود آمده شهر را  
 منهدم ساخت در ضمن مشایع دستجات اطفا ئیه  
 که در فرو نشاندن حریق بعضی از مواقع شهری اثر  
 نبود بد بختر منبع آب شهر نیز از اتش دشمن  
 محفوظ نمانده هکتی خود را بیاد فساد داده شهر  
 ریکا



ریکا از وادی طفت حکایت میکرد اوضاع و احوال  
شب ۲۰ اغوست از قوه مرقاجه نوین زبردتی خارج  
همین قدر میتوان گفت تمام شهر بیکایچه و لوله و  
نوا و چیزیکه بکلی کماره کرده اصلا پادرا این منگام  
نمیگذارد هانا خواب و اسایش بود

یکشنبه ۲۱ ماه شهر پیش از پیش مورد نصیب افش  
نصب چهار جسر معلق از طرف المانها برقرار زدود  
(دبوینا) در شهر شایع آمد المانها پیش از تعبیه  
پلها چهار سرتکه غاز سیاه پراکندند بطوریکه  
چهار سرتکه کبی آنها را نتوانست بردارند  
این غاز سیاه و پرده شطنت بنصب پلها موافق  
آمدند و ضحی کانه در این چنین گفتند که اردوی ما  
دشمن را واپس نشانیده بنا گهان افسرایی شوفا  
مثال دشمن از اول ساعت چهار شروع کرده پاره

عده زیادی در کوچه‌ها و خانه‌ها مقتول و مجروح شدند  
 قوه منجره گلوله‌های دشمن را ندان بود که بر بناهای  
 میافزاد آن طبقه را بالمره تار و تار و زیر و بر می‌پاشتا  
 در ساجت شش المانها گلوله‌های منوجه با جزاء  
 گیمبائی را منوجه شهر گردانیده و یکا را از هر طرف  
 دود سیاه عفن غلیظ احاطه نمود هنگام شاربکا  
 و در دیای متلاطم آتش غوطه و در بود قراولهای  
 محافظ شهر هم دست بیغا و غارت بر آورده و باختلاف  
 و فلاکت افزودند روزنامه (زاو) خبر میدهد  
 که میتوان گفت که در چین و در المانها آژاها  
 شکست یکس موفق نشده فقط دو قطار سرباز رها  
 یافته خارج گردیده اند.

نقل از شماره بیست و نهم سال اول بهمار  
 بمبارانها بر اثر قتل ظهیر و شد

المانها توپهای خود را در مکانهای مرتفعی که اطراف  
شهر مژدگور بود قرار دادند و چنین گمان میبردند که  
از روی قصد محاله را که کلیسای فی میس دان واقع  
نشانگاه قرار داده اند باین کوچه پانصد گلوله توپ  
خورده هنگامیکه جنگهای جوانب میباش  
گلوله بسقف کلیسا خورده ستونهایش را بشکست  
دکترها و جراحهای فرانس که در میدانهای جنگ  
بایستی مشغول معالجت باشند با خوف تمام  
بر جانهایشان بگریزیدند و از اینجا برون میاورده  
سنگها و ستونهای سوخته میبردند و بسپار  
از زخیبان و المانهای پیرا میبکشتند (نایب پیرا)  
کشیدش اول رئیس ناد قیقه اخذ کرد و المان را  
از کلیسا گویند که پرده کشند و اخضا کشند و کشیدند  
مانده بود با اتباعش و با وجود اینکه کلیسا میسوخت

باز هم الما آنها بمبارد مان تا قطع کنیم که دندونیکها  
 بر سر مردم باز شده تمام را بیکبار چه گوشت تبدیل  
 میشود گوشتندنت جنگی چون بر سر آمد معین کش  
 که دشمن ششصد گلوله توپ بکلیسیا انداخته  
 پاپ (بندیکت) باز دهم از این حریق خیلی تنگدل  
 گشت و بوبله هم دو این خصوص فلکرافنی کرد  
 (و قائده نداشت) چهره‌ها شب که در کلیسیای پس  
 سوخت بمبارد زایل است منتقله‌های خیلی قشنگ  
 و بناهای عالی (مقصود صفا مح بلور نیست که در  
 آن نقشها و صورتها ثابت کنند) و دیگر مجسمه  
 حضرت عیسی و نقاشیهای معتبر بسیار خوب و منما  
 دارا الحکومه و موزه هم خواب گریه روز دوشنبه  
 قسمت مرکزی شهر دچار حریق شد بقسمی که شعله  
 حریق محله‌ها که الما آنها بمبارد مان کرده بودند

يك پارچه آتش نمايش ميداد (منجم ص ۸۵) (۱۶۹)  
اَيْضًا مُبَارَكًا

شهر (لوون) که یکی از مستعمرات بلژیک و کهن ترین  
و معتبرترین شهرهای اروپا است و بلژیک ادوای غربی است  
پس از اینکه بتصرف قوای المان درآمد و فاجعه  
داخلی شهر گشتند و بیست و نه سال از آن مرده که شهر  
خراب خواهد شد و بیست و نه سال از آن مرده که شهر  
خود را خالی گذارند و بیست و نه سال از آن مرده که شهر  
مردان را بکسر برده و بیست و نه سال از آن مرده که  
نشد که بکدام جناب فضل است و بیست و نه سال از آن مرده که  
شدن این احکام بحد و امانت از آن مرده که  
لوون و دادند و این شهر پس از این مرده که  
بیست و نه سال از آن مرده که بیست و نه سال از آن مرده که  
غارات و بناهای عالی شهر مدکور یکی یکی

(سن پیر) بود که در اواسط قرن پانزدهم بنا شد بود  
 و دیگر دارالفنون آن که اساس از کلیسای محکم نریو  
 و آنرا در سنه (۱۴۲۶) (گرسک) فیلیپ برابانتسکی  
 اساس گذاشت و کتابخانه دارالفنون را هم آتش زدند  
 خلاصه از شهر پیکه دارای ۴۵۰۰۰ جمعیت بود  
 و از قرن پانزدهم مرکز علوم و صنایع اروپا بشمار  
 میامد بجز خاکستر و بعضی از آثار مهمله چهره  
 بجای نماند (ترجمه از کتاب جنک عظیم -

منجم صدفان و لافان مجذافای ناجر کاشانیک  
 تلفات فرانسوی انگلیس مدت جنک  
 در مجلس مبعوثان انگلیس مستر ماکسون اعلام  
 داشت عدد تلفات نظامی انگلستان در تمام  
 میدانهای جنک با مستثنای تلفات هوایی و  
 با تمام تلفات اقواج هندوستان و مستعمرات

نادم تو امیر به ملیون و پانصد هزار نفر تا همیشه  
از عدهٔ مژ بود ۳۴۶۳۴ صاحب منصب  
و دو ملیون و نه صد هزار تا این بوده است  
عدهٔ مقبولین به ۶۰۰۰۰ نفر صاحب منصب  
و یک کرود و بیست و شش صد و چهل و سه نفر تا این  
میباشد. عدهٔ تلفات فرانسه در مدت جنگ  
صد و بیست و شش هزار و هفتصد صاحب منصب  
و یک کرود و بیست و یک هزار تا این مقبول شده اند  
مجموع تلفات داردانی پانصد و سی هزار صاحب منصب  
و صد و یازده هزار تا این میباشد از عدهٔ مژ بود  
هزار و هشتصد صاحب منصب و سی و هزار  
تا این مقبول گردیده اند. تلفات میدان  
سالونیک هزار و دو بیست صاحب منصب  
و بیست و شش هزار تا این میباشد.

تلفات بین النهرین چهار هزار و سیصد صاع  
منصب و نود و سه هزار تا بین تلفات مصر  
سه هزار و سیصد صاحب منصب و پنجاه  
چهار هزار تا بین میاشد

نقل از شهابیه بیست و نه سال دوق به ابر  
اکنون خاتمه کتاب را بقصیده ذیل که راجع یاد ا  
یافتن دهم قدیم دوس پس از حشرات و درین  
بخطه پاک طوس عرض نموده است یا خردستانم  
لَبِّحْكَ عَنْ هَكَكَ عَنْ بَيْتِي وَجِي مِنْ جِي  
وَاللَّهِ مَا نَدِين دِين وَخَاتَمِينَ شَرِيحًا سَلَام  
دُرَانِةَ نَجْوِي خَوَانِد فَكَيْدَكِ الْاَبْسَالَامُ  
يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ (ایضا قصیده)

وادی سینا حق بار و خدای خلدین  
بارگاه قلعه هوشم امام مشقین  
حدا



حَبَّذَا این بارگاه بهتراز وادہتی طور  
فرخا این پایگاه برتر از عرش برپ  
يَا لَهَا مِنْ رَوْضَةٍ وَاللَّهِ رَوْضٌ مِنْ جَنَّاتٍ  
بَابِي ثَاوِيهِ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا امْنِينَ  
ایستادہ موسیٰ همزان ز یکسو بندہ دار -  
عیسیٰ گردون نشین برتر بقش شاہد چین  
مگر کہ خواہد گویا و مگر کہ خواہد گویر  
هَذِهِ جَنَّاتُ عَدْنٍ اُزْ لِفَتِّ الْمُنْقَبِحِينَ  
دشمن دین خواست این بنیانرا ویران کند -  
از جفا بر بست سُویش تو پهای آتشین  
تیرهای آتشین در گاہ شدہ آبوسہ دا  
دخست دجست گرفتندی بجان ملحدین  
لطف حق با تو مدارا ہا کند زان بکشد  
کار از حد میندازد سود نگر باد و انہین

موسی عمران شنید مکتی بد بیضا نمود  
 زاده موسی بن جعفر زاید بیضا بین  
 شاه اقلیم ولایت مظهر آثار حق  
 آنکه نقش پرده از خشمش شدی شمع  
 نیکلار ابا مزاران قوت فدا که داشت  
 قهر او افکند ناگه از سپهرش بر زمین  
 غافل از یاد ابودان تیره بخت بدسگال  
 پنهان از قهر یزدان بودان دیو لعین  
 عرصه بهرغ کی باشد بحال پیشگان  
 روضه خلد برین نبود مقام مسکین  
 نیکلار گو تیر باران گرد این کاخ منبع  
 تیر باران شد قشاد از شوکت و ناز و نین  
 ای که میگفتی چرا بد خواه دین کیفر نیافت  
 خایا بنگر که دست حق برودن زاسنین  
 شهش

شودش دوستی به بنگر نامه پیشین بخوان  
 بین بجای نیکو آفر ما روا آمد کنین  
 هر که او با ال پیغمبر چنان رفتار کرد  
 بیگان در خاکت پا داشت و با شد چن  
 ملک باید لاجرم با کفر لیکن گفته اند  
 بی نباید ملک با ظلم و ستم کاری و کین  
 منقرض شد خاندان رومان اف رچی چن  
 میدهد بدخواه را پا داشت شاهنشاه  
 ای امام افس و جان ای پادشاه ارض و  
 و کی سلیل مصطفی سبط امیر المؤمنین  
 سالها بر در گهت ما لکه هی روی بنا  
 از وفا لطفی نما بر بنده روز واپسین  
 سیدی اشفع لعبد مجرم راج فذالك  
 لیسر لے عون و ظہر یا غیاث الیغیاث

## ملحقاً کتاب امیرالطیبر الثالث

و بهایم دوم پسر فیدیه پنج سوم است ، تولدش  
 در (۲۷) یانوار ۱۸۵۹ و او از فامیل هفتزارن  
 میباشد که سلسله خانوادۀ سلطنتی بدان فامیل  
 منتهی میشود این خانواده خانوادۀ است که در  
 هشتصد سال قبل در اوقاف اسیلوسه مشای  
 قصر هفتزارن مشهور بدان اسم گردید  
 مجلس تاجگذاری و بهایم منعقد شد یازدهم ایول  
 ۱۸۵۹ امیرالطیبر مذکور در موقع تاجگذاری  
 اظهار نمود که سلطنت افندی پوتیک پدرش  
 اداره خواهد کرد در اوائل سلطنت خود شکارها  
 را بملکی به پسرمارك ارجاع داد و خود مشغول  
 بزیرادرین قوای بحری شد ، در سنه ۱۸۶۰ که در  
 و بهایم و پسرمارك رخ داد و این مطلب سبب شد

برای استعفاء دادن بیزمارک و وزیر خارجه از شغل  
وزارتی و بیزمارک بواسطه اینکه صاحب جدت  
ذاتی وجودت ذهن بود و مخصوصا در کارهای  
کشوری زای خود را مستقل میداشت منتفی  
مشهور شده بود بهر (اهلین) کارهای عمده که  
در سنه ۱۲۹۷ با انجام رسید اولاً باز نمودن  
جوی (کیل) بود برای راحتی مردم ثانیاً گسترش  
بندر (کیا و جواد) در تابیع ۱۲۹۸ مملکت  
دم برابری و همسری با قوای بحری انگلستان  
میندگان جهت که در عملیات بحریه المانها  
خودشان را نسبت بانگلیسها سهم و ذحق  
میدانستند بعد ها و پلم باضافه کردن قوای  
واسطه پرداخت و این جنگ را که در سنه (۱۲۹۴)  
تمام عالم را شعله و دگر دانیید میسجید و میدانت

وقتی خواہند آمد که مملکت المان پایه ترقی و رشد  
 بجای رسد که تمام دول اروپا در تحت قانون مجری  
 وی منقاد باشند و اقواعد خود را بآنها دیکته  
 نمایند امیرالحوالمان چنان بخود امید دارد  
 مطمئن بود که در ضمن یکی از نطقهایش اظهار  
 این نماید ما المانها از هیچکس نمیترسیم مگر از خدا  
 (ترجمه از کتاب جنگ عظیم - منجم افامیرزاعلی نقی زاده)  
 مختصر شرحی است از این کلا

نیکلای دوم پادشاه مخلوع و ویتیه از خانوادہ روسا  
 اف میباشند و این خانوادہ از ابتدای تشکیل که  
 مطابق بوده با ۱۳ فورال ۱۷۱۲ تا بحال سپید  
 و ششال گذشتہ است و اول شخصی که از این خانوادہ  
 بسلطنت رسید میخائیل فیدر ویچ بود که مدت  
 سلطنتش ۳۲ سال طول کشید و در سن  
 چهل

چهل و نه سالگی وفات یافت و چون پدرش از کیشانشان بزرگ بود دیگر کیشانشان با وی مساعدت نموده میخواستند تا پادشاه نمودند و در سن ۱۰۰ سالگی با جملة پادشاهی این سلسله یدابید گشت تا رسید به نیکلای دوم پادشاه مخلوع و مقتول روسیه که او را پسر الکساندر دوم نوشته اند ، تولد نیکلای ششم مای ۱۸۶۸ بوده است و برادر یکم سلطنت بنشست ۲۰ اکتبر ۱۸۹۴ مدت پادشاهی وی ۳۳ سال بوده از جمله وقایع مهمه که در موقع تاجگذاریش بوقوع پیوست هلاک چند هزار نفر از مردمان بود که از کثرت جمعیت تماشاگران در دست و پای پامال شدند ، بالاخره چنین پادشاه با اقتداری بواسطه ظلم و ستمکاری ملککش از دست برفت و در ابتداء سلطنت استبدادی او بند

سید شمس‌الشرافیه ۱۵۰۰ سید شمس‌الدین  
منتهی به ۱۹۱۵ و در دهه  
آخر سوره‌های که در تحلیلهای خطوریه  
است سید که سید بر ما کرد، هرگز در او یماند و ما با گذشت  
و درودی زاده است ای بای بری (میرزا علی نقی)  
بولشویکها چون می‌بینند که قوای ایشان فوق العاده  
تحلیل می‌دهد ظلم و تعدی ایشان از سابق بیشتر گردیده  
مقامات انگلیس در پیر و گراد تانج شده است  
و انانیه سوری انگلیس هم بقتل رسیده تمام دیپلماتها  
خارجی در وینیه را ترک می‌کنند صدها اذسوسین  
روسیونرها صاحب منصبان مسیحی و برده‌ها  
بدست رؤسای بولشویک کشته و توقیف می‌شوند  
اطلاق رسیده است که امپراطریس مخلوع و وینیه  
ناچار در خشن قتل رسیده است و همچنین غم  
نموده



نموده بودند که ملکه دوم را که مادر امیر طو<sup>ر</sup> خجوع  
 را بکشید که ملاخان دستجات بحر اسود نمافت کرده  
 و دستجات کارد احرار شکست داده و آنجا است  
 آخری جلو گیری نمودند در نتیجه این تعدیها  
 حکومتهای بطرف در تمام عالم مشغولند که تمام  
 ملت و یکها را از خاک خودشان طرد نمایند هیچ  
 صیحتی از این در دست نیست بنا بر بعضی اخبار<sup>در</sup> است  
 در صورتیکه حکومت بواسطه مدعی چنانها و است  
 شخص حمله کنند که یکفر سوسپال و چو تسپوز بود  
 که بدار او بخت شد (نقل از یکی از اعلامیه های<sup>منك</sup> آنجا)  
 که در عا<sup>انگلیس</sup> شامبر ۱۹۱۸ میلادی در حالت نظامی<sup>در</sup>  
 مشرک منتشر گردید: **خود کشی**  
 یکفر اصحاب نصیان روس در مشهد  
 نظر حبیبیه و بد بختها<sup>بختها</sup> اینکه بوطن خود<sup>بختها</sup>

متوجه میدید که از جنات خود دست شسته و با برنیک  
 بقتل خود اقدام نموده است گویا پس از خوردن گلوله  
 نمرود را بخوض ابی انداخته و در آنجا دنیا را وداع گفته است  
 و مکتوبی را او دیده اند که از پیش امدهای سیه‌بین  
 و طغش اظهار ناگرم نموده و علت خودکشی خود را  
 همین امر شمرده است (نقل از شماره بهار سال دوم)  
**قسمتی از خسار هشت سال اخیر**  
 مجموع خساراتی که تا حال از بعضی نقاط خراسان  
 از قبیل قوچان و کفرار و دیگر وکلاوت و تربت و تون  
 و کاباد و غیره رسیده دو میلیون و چهار صد و  
 چهل و شش هزار و دویست و شصت و یک تومان  
 و سه قران است مجموع خسارات راجعه باستانه  
 مقدس در وقعه بمباردمان موافق صورتیکه اخیراً  
 از طرف تولیت جلیله فرستاده شده است

تدکری و یکصد هشتاد و پنج هزار توپ  
 میشود ، خسارات وارده بمسجد گوهرشاد را از طرف  
 تولیت مسجد الی پانصد هزار توپ متاع صورت  
 (نقل از شهابی که در کتاب خود بهاء) ،

بعد از گلوله های توپ بولطری کرنا  
 که بگنبد مطهر دیگر می افکند  
 زده شده است ، گنبد مطهر را نیز تشخص داده شد  
 (غیر از گلوله های توپ بولطری کرنا  
 ابوان طلای مسجد جامع - گلوله کرنا  
 ابوان مقصوده مسجد جامع - گلوله کرنا  
 سرد ابوان حکن جدید - گلوله کرنا  
 سرد کارخانه خدام - یازده عدد ،

گنبد مسجد جامع - گلوله کرنا  
 بساعت حکن جدید و عتیق و همچنین ابوان عبا

کمی که به بالا می یکدیگر چند تیر خالی شده که  
 خرابی فاحش دارد و آورد و عدد گلوله های توپ  
 بواسطه که با طراف مسجد و صحنه خالی شده از تحت  
 احصائیه خارج بوده است .

سواران توپ از این نظمیست با بال کبریا  
 بمشاورت بتاریخ ۱۲۰۰ حوت ۱۳۳۰

امروز صبح نیم ساعت با فتاب مانده پلیسها کپسک  
 شب کپسک خیابان منفلی که در گشت بودند و  
 چند نفر پلیس در کپسک می سر بودند قراول بودند  
 از پشت بام کاروان سرای جنب کپسک که بود  
 تسک است غفلة قوی کپسک شلیک کرد یک  
 گلوله از نیم منه نایب و شلواری او گذشت لباس را  
 سوزان نموده و می شود و بعد بضرب فداق  
 تفنگ سرباز را بخرج کرده و دو نفر پلیس قراول

زاهم گرفته و سیم پلغون زاهم قطع کرده و آنچه آتش  
 بوده غارت نموده بودند و ثاونه ناپیکه قد و استعدا  
 از کپسره عید گاه و نوغان بیک فرستاده آنها  
 کار خود را دیده بتوی بست رفته بودند قد و  
 متعبر است که بایکصد نفر پلپس حاضر کشید که بکا  
 و نیم حقوقش نرسیده و گرفته است شهر را منظم  
 بدارد با کپسره بها را حفظ نماید با نواقل  
 از دروازه ها بیکر که با دفاع کنند آن هم محذور و بی  
 تکلیفی انقلاب خراسان و این هم که شفاها  
 میفرمایند اشرار را در داخله بست هستند نباید  
 متعرض شد چنانچه خارج شدند باید تنگ کرد  
 اولاً این مسئله استعداد کامل لازم دارد ثانیاً  
 در صورتی این مقصود حاصل میشود که قوای  
 نظمیه در اطراف بست مهتای انجام همین جد

باشد و در حقیقت خاصه نماید نه اینکه این کار را  
 هم بخواهد انجام دهد و هزار تکلیف دیگر هم داشته  
 باشد صریحاً عرض میکند که اگر وضع به همین منوال  
 و بهیچ وجه اقدامی نشود پلیم با منفرق و اذاعه<sup>نظمه</sup>  
 بکلی مختل و رشته انظام شهر هم که به همین صورت  
 باقی مانده بکلی گسیخته خواهد شد.

(نقل از شفاء جرید طوبی شایع یکشنبه ۲۲ ع ۱۳۳۰)  
 سوا فرامیله جنرال قونسولگری دی  
 فیمدا انگلیس بکار گذاری خراسان  
 ۴ برتق الاول ۱۳۳۰

جناب جلال کتاب دوستان اظهار مشفق مکره  
 محترم مهربان اینک با کمال توقیر و نهایت احترام  
 زحمت اطلاع میدهد اذ انجا اینکه این دو سند  
 مستحضر شده است هنوز بعضی اشخاص بی اطلاع

در آستانه مقدسه اجتماع دارند و محرکین آنها  
 را باین خیال متیقن کرده اند که محمد علی میرزا تحت  
 سلطنت ایران جلوس خواهد نمود لهذا مصلحت  
 دانسته که دفع این خیال را کرده اند و دستدار مطلع  
 می نمایم که چهاردهم فروردی مطابق بیست و پنجم  
 جمادی الاول در آنکارا فی بقعه ذیل از جناب اجل  
 اکرم انچه وزیر بخار و دولت فخریه انگلیس مقیم طهران  
 واصل شده و جناب معظم الیه بدو دستدار اطلاع دادند  
 مطابق دستور العلی که به جناب قونسول روس مقیم  
 استرپاد داده شده بود جناب مغربی الیه محمد علی  
 میرزا را ملاقات کرده و مطلع نموده است که  
 دولتین ذیل دولت فخریه انگلیس و دولت بهیه  
 روس خواهش کرده اند که از ایران حرکت نمایند  
 باین شرط که دولت علیه ایران وظیفه جمعه

ایشان برقرار و نیز مشایعین ایشان و آما بین هند  
 محمد علی میرزا از این اخطار منقلب گردیده آخوا  
 رضایت خود را در حرکت از ایران اظهار مینماید  
 و دولت علیه ایران قرار داده که سالی پنجاه هزار  
 وظیفه بایشان مرحمت کنند مجدد امر و ذمه  
 این دو مندار از سفارت دولت فحیه انگلیس  
 شده که فقط مبلغ وظیفه محمد علی میرزا در تحت مذاکره  
 میباشد و نیز از سفارت دولت فحیه انگلیس این  
 دو مندار اجازة داده اند که این اطلاعات را بان  
 جناب جلالآب برای سوده نمودن اهالی خراسان  
 (بجایابکن) سوار اسلحه جنرال  
 قوشو لکری دولت بهشتی بکا کد  
 بشا بهج بقتدرت الا لک ۱۳۳۰ شم  
 جناب جلالآب دوستان اظهار مشفق مکر



محمد مهر ناز با نهایت احسانات و افاضت و رحمت  
 آنرا پیشود چند بیت جمعی آفرید از قبل محمد  
 قطاع الطریق و بوسفغان مرانی و غیره که  
 عده شان بالغ بر یکصد نفر مردمان مسلح میشدند  
 خیالشان بر فساد و قتل و بربادی و بیست امانت  
 مقدسه را کامی و پناه گاه برای خود قرار داد  
 مسلمان را از عبودیت و فرمان محل مانع میشدند  
 و غالب مردم را (مقتدر) میکنند کلمه اتباع در  
 از این مسئله شاکلی هستند و نیز بواسطه اشخاص  
 فوق بکلی سلب مینت از اتباع دولت بهیبه شد  
 چون غالب تجار دوس در میان بست دکان دارند  
 و غالباً مال التجاره شان در آن محل میباشد علی  
 هذا بودن این اشخاص در میان بست بهیچ وجه  
 صلاح نیست و در مرانی احتمال خطره موجود است

بموجب این مراسله جدا و اکیدا بتوسط آن جناب  
 جلالتاب از ایالت خواستار است که مقرب بشود  
 در ظرف امروز و فردا اشخاص مزبور را دستگیر و  
 از اسنانه بیرون نمایند که باین وسیله اسباب  
 دفع هیئت و اشغالش عیوم و امنیت شهر حاصل گردد  
 زیاده زحمتی ندارد و همواره احترامات فائده  
 را تجدید مینماید (کنیاز دابش) و الحق  
 سوانا همین مابالتاب قاسم محمد طالب  
 جناب مستطاب شریعتدار اقامید محمد یزدی  
 چون بوسیله جنرال قوسو لگزی روس برای  
 خود و اشخاصی که در مسجد اجتماع نموده بودند  
 نامین نامه خواسته بودید لهذا بموجب این  
 مشروح به شما اخطار میشود چنانچه از ساعت  
 وصول این مشروح تا بیست و چهار ساعت دیگر

بجتمعه بن مسجد خارج و متفرق شدند محفوظ و  
 اسوده خواهند بود و ابداً مراجعت نخواهند شد  
 بعد از بیست و چهار ساعت هر کس اینجاها  
 مجتمع باشد متمد و مقصود ولت است و ابالت  
 تکالیف مقرر که رفتار خواهند نمود (در کنایه)  
 ماده نهم می است که جناب مستطاب یکانه دان  
 آقای بذایع نگار استان قدس راجع به بیمارستان  
 این بقعه عرش پنهان سروده اند  
 که قد شاه رضا بسپاردیده است انقلاب  
 از غرور و غرنوی و داز بک و دیگر فریق  
 سر یکبار کبفری داده پس از عهد گذار  
 لیک زد چون برق بر خگاه (دو مانف) حریق  
 ملک چون بود امپه (اسلاو) بر کتاج رضا  
 همچنان پیلان عام الفیل بر بیکت عتیق

در میان آمد جوانی (نیکل) نارنج شد

طوس مکر پوسفت آن نجا و توشن <sup>مجنون</sup>

البتی فرعون اگر بکاخ موسی زاده زد

هم بکفر گشت در در پای بد بختی عینی

سجده آورد ارگلوله بر ضرب شاه دین

باز گشت و کشور خود را فکند اندر مضیق

اذا بایل جنود حق بدید کرسال و مه

(نیکل) چون با سچیل سپید شد <sup>۱۳۳۵</sup> <sup>مجنون</sup>

ای رضا که چو دهدی خوب دادی انتقا

دشمنانت زایین کفر را ورده شهبی

ای غلامان امامت شادمانه بنگرید

تاج بگرفتند و بخشیدند امامان طرب

بر بدایع گشت الهام این و نایب شکوف

نابرون آورد در معنی از بحر عبیق

اری چنین است پا داشت ظلم و همین است نتیجه ستم  
و بحقیقت صدق معنی این حدیث  
تَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَا عَادَا نَا بَيْتًا إِلَّا وَقَدْ  
خَرَبَ وَمَا عَادَا نَا كَلْبٌ إِلَّا وَقَدْ جَرَبَ  
که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که  
برجها نیا ن خاصه بر مسلمانان راست نامد  
و پیمسال از حد و ثابن واقع پیش نگذاشت  
که مملکت بدان عظمت و وسعت تجزیه شد  
روح دیانت و باطن شریعت نیکو پادشا  
مستبد روس را از تخت سرنگون و بدیار  
عدمش رهنمون نمود کجا رفت از مستبد  
مغرودی که خود را مالک رقاب اتم پنداشته  
نخوت کیکاوسی بر سر داشت و فزون تر  
درا وائل محرم هزار و سیصد و سی

تا تو پخته و قورخانه و شپکورد و کوس دارد آرض  
 طوس گردیدند و اخیراً ماه دبیع را بر مسلمانان  
 غلام ماه خون و غنائم قرار دادند تا بشنود ریل  
 ختام و آنکه مناسب مقام سروده است  
 مرغی دیدم نشسته بر ناره طوس  
 در پیش نهاده کله کیکلوس  
 با کله می گفت که افسوس افسوس

کوبانک جرکها و چه شد ناله کوس  
 اکنون اجمالاً انجام کلام را بدو بعضی از مطالب  
 مهمه راجع بتغییرات قبه منوره و مشهد مقدس  
 و خواستن مأمون امام همام (علی الرضا)  
 علیه السلام از مدینه بدین خطه پاک برای  
 تفویض ولایت عهد موشح گردانیم تا بحقیقت  
 درست گفته باشیم ختامه منک فی ذلک

از خرد طوس

فَلْيَقْنَأْغِيْشْ مَشْهَدُ مُقَدَّسِ الْكُنَافُؤِ  
 ضَا حَبِ رَوْضَةِ الصَّفَا مَرْحُومِ رَضَا فِلْخَانِ  
 اَمِيرِ الشَّعْرَاءِ مِينَكَارْدِ مَشْهَدِ مُقَدَّسِ شَهْبِزِ  
 دَلْكَشَا وَمَدِيْنَةُ رُوحِ اقْرَا سَابَقَا قَرْيَةُ بُو  
 اَزْ تَوَالِيعِ شَهْرِ طُوسِ مَوْسُومِ بَسْنَا بَادِ وَاَنْ  
 تَرْهَكَتْ بَدَانِ مَثَابَةُ بُوْدَةُ اَسْتَكْ (حَضْرَتِ عَلِيِّ بْنِ  
 مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ الْاَلْفُ الْحَسَنَةُ وَالْاَلْفُ الْحَسَنَةُ)  
 دَرْ شَائِشْ قَرْيَةُ (رَوْضَةُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ)  
 وَچُونِ اَنْ قَرْيَةُ مُضْجِعِ وَمَدْفِنِ اِمَامِ ثَامِنِ شَد  
 بَتَدْرِجِ اَبَادِي يَافَتْ وَشَهْرِ طُوسِ وَبِرَانِ كَرْدِ  
 وَتَابِجَانِي دَسِيْدِ كِهْ كَرْدَا اِگُودَا رُوْشِ دَوْ فَرَسَنَكْ  
 وَمَدَنَهَا بَوَاسِطَةُ كِشِي اَوْ ذِيكِيَةِ خِرَابِي تَمَامِ يَافَتْ  
 اِچْنَانَكِهْ دَرْ جِلْدِ هَشْتَمِ مَفْصَلَا نَكَارْدِشْ يَافَتْ  
 پَسْ اَزْ اسْتِقْلَالِ شَاهِ عَبَّاسِ صَفْوِي صُورَتْ

آبادانی یافت علی الجبلہ شہر نیست از اقلیم چچہ  
 حوالہ بش کشتادہ آبش خوشکوار است و آبش  
 سازگار و دوست فلاح کہ و خمر نیز آباد در این  
 آن واقع است و فور نعمت گوناگون در این  
 بلدہ محد کمال دیدہ دورہ شہرش اکوز  
 دہ ہزار و ہشتصد و ہشتاد ذرع است و  
 مشتمل است بر شش دروازہ (۱) دروازہ عبد  
 میانہ جنوب و مغرب (۲) دروازہ اڑک  
 میانہ جنوب و مغرب (۳) دروازہ سرب  
 روی مغرب (۴) دروازہ توغان  
 میان شمال و مشرق (۵) دروازہ پانچینا  
 میانہ جنوب و مشرق (۶) دروازہ بالاچینا  
 میانہ مغرب و شمال

مؤلف مطلع الشمس صبیح الدولہ مینوید  
 سنااد



استان آباد، بلایه کوچکی بود و است و حمید بن  
خطبه که از جانب هرون الرشید حکومت  
این ولایت مینموده درستان آباد غارت  
و باغی داشته است چون هرون بطوس  
گذشت در خانه حمید بن خطبه مدفون گردید  
و قبری یاداده عبد الله مأمون بر فراز تربت  
او ساختند و بقبر هرون نیز اشتهار یافت  
چون حضرت امام ابو الحسن (علی بن موسی الرضا)  
صاوات الله علیه در طوس رحلت فرمودند  
در قبری هرون نیز مدفون گردیدند و آنچه  
شیخ بلخی و تصحیح شدید در کتب سیر و خبر  
بدست آمده است بینه مبارکه و در وضعه  
مقدسه حضرت امام ثامن صاوات الله  
علیه چهار بار بدست چهار بانی غارت شده

بتخلله و برای اوّل قبه هروی است که  
 بامر عبدالله مامون بنا شده و قبل از ارتحال اما  
 همام انرا ساخته اند و اما در سبق این عبارت  
 چند عبارت است یکی روایت عیون (ثم دخل  
 دار حمید بن قحطبه الطائی و دخل القبة التي فيها  
 قبر هرون الرشيد) یعنی حضرت رضاء داخل  
 خانه حمید بن قحطبه طائی شده بقبه که در آن  
 هرون الرشید است و در دفتر مود : دیگر حدیث  
 ابو صلت هروی است که حضرت بوئی فرمود  
 (دخل هذه القبة التي فيها قبر هرون)  
 دیگر کلمات مودجین و محدثین است که  
 میگویند (ودفن فی دار حمید بن قحطبة  
 الطائی التي فيها قبر هرون الى جنبه)  
 خلاصه این بنای عبدالله مامون را که

نخستین بنا بوده و بزرگم بعضی ملوک دنیا که  
 پیاده از نزدیکانش مرخص نموده اند بیکتکین  
 برانداخت و ظاهراً منشاء حرکت امیر مذکور  
 تعصب دینی بوده است و هر حال چندین  
 سال دوضه آن بزدگوار خراب افتاده از  
 خوف مخالفین کسی با عادت غارت نمیزد  
 تا آنکه عمین الدوله سلطان محمود پسر ناصر  
 الدین سبکتکین امیر المؤمنین (علی بن ابطال)  
 علیه السلام در واقع دید که آن حضرت با و  
 خطاب فرمودند تا چند اینچنین خواهد ماند  
 محمود دانست مقصود امر مشهود حضرت را  
 همینکه بیدار شد مشغول غارت گردید و بارگاه  
 نیک پیر داغ و بقیه بلند برافراخت  
 بمباشرت سوری بن معشر بن مسعود حاکم پشاور

عز الدين بن الاثير ذكر كامل مكي كويد  
 او بن د سلطان محمود عماره المشهد  
 بطوس الذي فيه قبر علي بن موسى الرضا  
 والرشيد واحسن عمارته وكان ابو بكر  
 اخيه وكان اهل طوس يؤذون من يرو  
 فمنعهم من ذلك وكان سبب ذلك انه رآ  
 امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام  
 في المنام وهو يقول له الى متى هذا  
 فسلم انه يريد امر المشهد فامر بعمارته  
 ههنا ابن بناء ثاني اذا رتطفت قبائل  
 شريفا فله ويراى يد يد ليس ذكر عهد  
 سلطان سنجر سلجوقي شرف الدين ابوتك  
 بن افر الصالة اذ مال خا خذيا وكاله اذجا  
 سلطان سنجر اكره كيف انكشافت مطهر

استوار بوده باشد که خاکرت نمود و خلاصه  
 انقضیه بر وجهی که در انست خلق مشهور  
 و از بعضی کتب تاریخ منقوش است این است  
 که گویند سلطان سهراب پسر ی بود مبتلا  
 بر خبیثی منمن مغالجه و تعقیبات و اسفندی  
 بطوس نمود در اداخی طوس در اثنای  
 شکار اهووی را تشاقب میکرد اهو داخدا  
 چاره بنواید و وضع مقتدر که شده پشایان  
 مکان شریف بود امیرزاده هر چه کرد  
 است داخل چار دیوار بشود میفشرد افس  
 که این رخسار مقتدر حضرت رضا علیه السلام  
 بدعا و استشفای خود پرداخت و روان اما  
 همام را شفیع ساخت و در حال شفا یافت  
 واقعه را بعرض سلطان رسانید و بحد

غارت روضه را اسند غانمود سلطان  
 بشرف الدین ابوظاهر مشال داد و این کار  
 پرذاخته شد و او شهر بند کوچکی نیز بنا نمود  
 ابوظاهر بن سعد بن علی القوی بانی گنبد  
 مطهر مردی مندین و فاضل بوده در  
 جوانی از قم بیغداد رفته ملازم غارض لشکر  
 ملک شاه سلجوقی شد و چون دغا پای مرد  
 از حامل خود شاکی بودند خواجه نظام الملک  
 او را حامل مرد نمود و مقرب داشت که در منشور  
 از وی بوجه الملک تعبیر کند پس چهل  
 سال تمام در مرد حامل بود انگاه دیواندار  
 والده سلطان شد و بعد از فوت شهاب الملک  
 بوژاد سلطان ستم رسید و سه ماه و زیاده  
 که گذشت و از قارمذ کورد در جوار روضه

عرش درجه مدفون شکست ،  
 خلاصه این بنای شرف الدین ابوظاهر  
 قبی را که بنیاد سپهر بود در فتنه (چنگیز خان)  
 و هوش (تولی) و برای ستم طاری گردید  
 چه تولی خان پسر چنگیز خان بعد از قتل آنها  
 بنیسا بود بطوس گرفته و وضعه مقدسه حضرت  
 رضا علیه السلام را با دانی این ناحیه را  
 نیز منهدم ساخت بتصریح دو عالم معتبر  
 (ابن ابی الحدید و عزالدین علی بن الاثیر الجزائری)  
 و ههنا آثار بنا بن خراب و اعادت صورت  
 سابقه آن بوجه احسن بدست ارکان دولت  
 سلطان محمد اولجایتو اولین شیعه شعبه  
 مغول شده است و از تاراج مقتصدی و  
 چنانکه ابن بطوطه مشهود آمده و بدین

در عبادت خود اشارت کرده باز در جانی ندیده  
 و از کسی نشنیده که خرابی و انهدایی بر این قبه و  
 بارگاه وارد آمده باشد مگر در عهد سلاطین  
 صفویه که زلزله شدید افشاقی در گنبد مقدس  
 بهم رسید و مرگت آن بودا خشد.

### مقی لفت کی یک

و مگر در عهد نزاری که از طرف عنا کردی  
 روز شنبه دهم ماه ربيع الثاني مطابق دهم  
 برج حمل شاهجری در شب که از طرف عنا کردی  
 زنج کجلا و انوسپی نهادن گشت نشانوی  
 بکاخ پیشکش جوید و هجرت یاکر و بیست  
 پلی قشون نیکلای کرد و حرکتی را که نباید بکنند

و دیدند پاذاشوی که با ایهی بینند  
 تو بشنا خواندا و ایهی که در آن کند خدا



پس اول قبه انحضرت قبه طریقه بوده و احد  
 قبه هم که اکنون برقرار است از بناهای عهد  
 الجایتو بها در خان است که قبه چهار تایی میباشد  
 و اما تغییر اسم و وضع و آبادانی مشهد مقدس  
 کلاماً بموجب استقراء و استقضای کامل  
 معلوم میشود از عهد سلطنت میرانشاه  
 کورکانی است زیرا که پس از خرابی بلاد خراسان  
 کداسخار و لشکر کشیهای امیر تیمور ابن  
 پادشاه غزنه خود شاه مرخ را بکرم خراسان  
 داد و داد کرد و داد نمودن بلاد مشهد مقدس  
 بکرامت خاصه بقصد نفوذ امیر تیمور و انقضای  
 ستم قتل که شاه مرخ خود خازم آن ستم بود  
 خواست اول منصرفات خود را به نصیب و بکند  
 بعد بجانب سیر قتل را اندک لهذا که همیشه

و هشت جلال الدین فیروز شاه را بمقت برج  
و باره هزارت و خواجهر سید میرزا را با بغایت طوس  
ما خورد نمود و چنینکه او بطوس آمد دید در کمر و  
فرهای امیر نبود چون طوس خراب شده بقیه  
السیف از مردم برد و در کمر قد بنا باد اجتماع نموده  
برای خود خانهای کلی ساخته اند آنها بنا  
تکلیف بکوچیدن از اینجا و معاودت بطوس کرد  
قبول نکردند و اینجا را ما من خود شمرند بنا  
بر این یا اجازه شاه رخ داده اند اینجا برد و در پونا  
انها حسنا ری کشید اینجا شکر و معرّف بمشهد  
شد و طوس یکباره مشرک ماند و با وجود  
کلمه های او و بک و توکان پیوسته و آبادی  
ان افزود و اگر احیاناً دود و دوزی نکند و قوفی و  
ان پدید آمد بزودی باز اسباب ترقی آن فراهم شد

خواستن مأمور حضرت خنساء علیه السلام  
از آنکه متدی بطوس

چون حضرت امام ابوالبرهم موسیٰ الکاظم  
صلوات الله علیه در کربلا بمکه بمکه یکصد و  
هشتاد و سه هجری در گذشت حضرت امام  
ابوالحسن علی ثالث علیه السلام بموجب نص  
غیر محضه بر مسمند امامت بنشست و در آن  
وقت بی سال از عمر شریفش گذشته بود  
چون امامت خویش ظاهر ساخت برخی از  
خواص شیعه بروی بت رسیدند که مبادا هرون  
الرشید وجود مبارک او را نیز عرضۀ هلاک  
سازد ازان جمله محمد بن سنان بحضور آورد  
معرض داشت (اِنَّكَ قَدْ شَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا  
الْأَمْرِ وَجَلَسْتَ تَحْلِسَ أَيْكَ وَهَيْفَ هَرُونَ مُقْتَرَأُ الدِّمَاءِ)

حضرت در جواب فرمودند (جگرانی علی هذا ما  
 قال رسول الله ان اخذا بوجهل من داسی  
 شجرة فاشهدوا ابني لست ببني وانا اقول  
 لكم ان اخذتمون من داسی شجرة فاشهدوا  
 ابني لست بامام، چون عباد الله مأمون بر  
 قیام بین غالب شد و او را از خلافت مخلوع  
 و مقول ساخت برادرش قاسم مؤمن را از  
 و بعد از خلع نمود خواست مقام ولایت  
 عهده را (برای تسکین علویین و الزام <sup>لبین</sup> طایفه  
 با بموجب عهده و نداری که خود کرده بود  
 یا و اهتمام <sup>توجه</sup> فضل بن سهل، بعلمی بن مشه  
 علیهما السلام تفویض کند در سادات  
 هجری رجاء بن ابی ضحاک را امیر بنه فرشتا  
 ناجی اعی از طایفه بن زانود او برد پس این

ابی خنیان از آن حضرت زبانه را خافش بر کعبه  
 سفارش مأمون از راه بصره با کسوا از با کسره  
 حضرت پس از پیچیدن طرق مختلفه از دست  
 اهوان بشهر نیشابور نزول اجلال فرمود  
 و در حال عبور ابوذرعه زازی و محمد بن اسلم  
 طوسی که هر دو از بزرگان دوازه احادیث  
 بودند از پیش روی حضرت آمده و بلباس  
 خال عرض نمودند لم یُلفد

پرده بهل جمال از ارا که دستش توان شکین  
 بنمایان دو سبل مشکین بشکین بجا سبل شکین  
 فان بزرگوار را قسم دادند که همان یوسف است  
 بنمایان و حدیثی روایت پدران بزرگوار  
 از جدک رسول خدا برای ما نقل فرمای  
 پس آن وجود مقدس اسدغای ایشان را اجتا

فرمود استری ناکه بروی سوار بود بفرمود تا  
نگاه داشتند انگاه پرده غاری از پیش روی  
برداشت و خودشید رخسار هبون داخله بد  
چون چشم مردم بنیسا بود بطلعت ز پناش فضا  
یکبار همگان صبحه شوق برکشیدند گروهی  
به اختیار شده جامه های خویش چاک زدند  
و زمره عشاق وارد رخا مسکیت میبایدند  
جناحتی اشک از دیده میباریدند و ماهنگاه  
ذوال این هنگامه پنا بود سپس ائمه و  
قضاة بنیسا بود بر مردم بانگها برداشتند  
و ایشانرا گفتند مردم ساکت باشید فرزند  
پیغمبر از اذیت نرسانید گوش دهید و حفظ  
کنید فرمایشات فرزند رسول اکرم را پس  
انگاه مردم ساکت شدند و بعد از آن بزرگوار

بزان در دربار خبیثان که میان دوا و اخلاص هست  
 بحديث (سلسلة الذهب) بیان فرمود بیست  
 وجه از هزار فلان بیرون شد برای ثبت ضبط  
 این خبر سوای دواتها و ادوات دپ کمر  
 بالجملة چون بقرئید سنا یاد مید بکوه سنگی نیکه  
 داده در حق آن دعا نمود و فرمود تا بیکجند  
 ازان کوه تراشیدند و مثال داد که غذای خاص  
 مراد از میان این دیگرها لایع نمائید انکار بیاض  
 حمید بن قحطبه طائی که در آن فریه بود ورود  
 فرمود سپس داخل قبه شد که قبر هرون الوشید  
 در آنجا بود و بر کافران بقعه خطی بانگشت میافا  
 کشید و گفت این موضع توبت من است و در  
 اینجا بخاک خواهم رفت زود است که ایند تعالی  
 این مکان را محل آمدن و شد شیعیان مقرر دارد کند

مخدا قسم سزاوارت نکند که این مقام هیچ ذرات  
 مگر آنکه بشماست ما اهل بیت امر فرموده شود  
 پس آن ذات مقدس از سنا با دطوس نفس  
 رفت و از سرخس برگزید و نزول اجلال فرموده ماند  
 در حق آنحضرت ملاسم تعظیم و تمجید را بعمل آورد  
 و منزل حضرتش زاد و جو او خویش قرار داد و سنا  
 طالبی بن زاد و منبر در دیگر جای زاد چندی نگذشت  
 کس بخدمت آن بزرگوار فرستاد و اظهار داشت  
 میخواهم خود را از خلافت خلع کنم و این منصب  
 خطیر را تو از گداوم چه میسر مآی ان جنات  
 جواب از قول این امر انکار نمود و فرمود  
 (أَجِزْكَ بِاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ  
 أَنْ يَتَمَعَ بِرَأْسِهِ) دیگر باز کس فرستاد و بدان  
 حکایت پیغام داد که چون از خلافت باز میزنی  
 باری



نادری و ولایت عیسیٰ را اگر بر نایک بیدم پری  
 اعلام از این تقاضا نیز بشدت امتناع کرد  
 اخیرا مامون آن جناب را بخوارت طلبید و  
 بنو فضل بن سهل دیگری در آن محضر حضور  
 نداشت مافی الضمیر در میان نهاد باز هم آن  
 حضرت تقاضایش نپذیرفت شاقبت گشته بد  
 کشید حضرت چون چنین دید ناچار فرمود من  
 ولایت عیسیٰ را قبول میکنم بشرط آنکه از امر  
 و نهی امتناء و قسقاء و عزل و نصب و ذوق  
 فوق مر اسلاف داری مامون نیز قبول نمود  
 پس در پنجشنبه مامون بسلام خاص جلوس کرد  
 و فضل بن سهل مردم را از عزیمت خلیفه آگاه  
 ساخت و طبقات حکیم و اشرفان داد که پنجشنبه  
 دیگر جامه سیاه را که شمار بی عباس بود بپوشا

سبز کہ کسوت ظالین است تبدل نمایند و  
 روز پخشیدگی حاضر شوند و بولایت عهد  
 با حضرت رضا بیعت کنند هفتصد بگرو و پنجاه  
 کجلی بی شکوه و استند مأمون در جای خود قرار  
 گرفت و دو بالین بزرگ برای امام گذاردند  
 و حضرت بلباس سبز با غما و شمشیر بر فراز آنها  
 جلوس فرمود و مردم علی حسب طبقات تہم در  
 بناہای خویشان بیار میدند انگاہ مأمون  
 نخست فرزند دہلی خود عباس را افرغان داد  
 تا شرط بیعت بجای آورد سپس سایر امراء و  
 اشراف و قضات و لشکری بر تہیب بیعت نمودند  
 کیسہ ہای درد و سیم نفاذ شد خطباء و شعراء  
 بویای استنادند و خطابتہا و مذاخ بخوانند  
 انوقت از عباس بن مأمون و محمد بن جعفر دعا

اغاز کرده بخایزده‌های یکان بیکان بطا دندنا آخر  
علویین و عبا سیین و مواجب یکسانه لشکر  
اذا کردند و مامون محضت مقدس رضوی دعو  
کرده گفت پسر عم برای مردم خطبه بخوان حضرت

حمد و ثنای باری بجا آورد و فرمود

«إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْنَا حَقٌّ  
فَإِذَا أَدَيْتُمْ إِلَيْنَا ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْنَا لَكُمْ»

غیر از این جمله کلامی در آن مجلس از حضرت روا  
نشده پس بحکم مامون درهم و دینار بسیار با اسم  
بندگوار سکه زدند بعضی گفته‌اند که بیعت مرد  
با آن وجود مبارک در روز پنج رمضان سال  
دویست و یک هجری بوده و در باب ولایت  
عهد آنحضرت مامون عهدنامه عبسوطی  
بخط خویش نوشت و امام علیه السلام نیز

در پشت همان نامه بخط شریف سطرهای چند  
بنگاشت و شهود هم از اشراف واعیان بر بین  
و یاران عهد نامه شهادت خویش بنهشتند  
هر کس خواهد صورت آن عهد نامه را مشاهده  
کند رجوع نماید بجلد ثانی طلع الشمس صححه

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما  
کنا لنهتدی لولا ان جعلنا  
هذاما الله

قد فتح الفزع عن قلوبنا هذا لا وفاء فی بی الا برحمتنا  
من المکر شیخ کسبت فی انبیاءنا ثلاثا البعث الالهیة  
البنی علی اهلها الایمان و تحمید و انا العبد الذلیل  
الفقیه الحق الی حجة الله الجلیل کعبتک الی حق  
و انما هذا هذا الشیخ محمد بن محمد بن محمد بن  
الله العبد الحق الی حجة الله العبد الحق الی حجة الله

